



زیارت پیامبر بدعت یا عبادت

■ مؤلف: سید محمد بن علوی مالکی
■ ترجمہ: مرکز تحقیقاتی ترجمان دینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] بدعت یا عبادت

نویسنده:

محمد حسن مالکی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] بدعت یا عبادت	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
دیباچه	۱۱
مقدمه	۱۴
مباحث مقدماتی	۱۷
۱. حقیقت سفر برای زیارت	۱۷
۲. عدم رعایت امانت‌داری	۱۹
۳. زیارت جزء مناسک نیست	۲۰
۴. حکم ناروا درباره احادیث زیارت	۲۱
زیارت پیامبر [ص] از دیدگاه قرآن کریم	۲۴
اشاره	۲۴
عمومیت آیه نساء در همه حالات	۲۶
توضیح مفتی مکه	۲۶
موضع مفسران بزرگ	۲۷
اشاره	۲۷
روایت «قرطبی»	۲۷
روایت ابن‌کثیر	۲۸
ابیات «عتبی» بر ضریح پیامبر [ص]	۳۰
تحمیل معنا بر آیه، بدون دلیل	۳۰
اشکال لغوی	۳۲
زیارت پیامبر [ص] از دیدگاه روایات	۴۰
هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برای او واجب می‌شود	۴۰

۴۲	پاداش زائر پیامبر [ص]
۴۳	مشروعیت سفر برای زیارت
۴۴	سفر برای زیارت پیامبر [ص]
۴۷	سفر به قصد زیارت مسجد پیامبر [ص]
۴۸	سفر «بلال» برای زیارت پیامبر [ص]
۵۰	لزوم زیارت پیامبر [ص] با وجود استطاعت
۵۷	استحباب زیارت پیامبر [ص] پس از حج
۶۰	زیارت پیامبر [ص] و توحید ناب
۶۵	کلام ائمه مذاهب فقهی درباره استحباب زیارت قبر پیامبر [ص]
۶۵	اشاره
۶۶	«مالک بن انس» و فقهای مالکی
۶۸	کلام فقهای مالکی
۶۸	قاضی عیاض
۶۹	اقوال دیگر بزرگان مذهب مالکی
۶۹	اشاره
۷۱	۱. امام ابوحنیفه و بزرگان مذهب حنفی
۷۳	۲. اقوال عالمان شافعی
۷۳	امام ابواسحاق شیرازی
۷۴	امام محلی
۷۹	اجماع بر مشروعیت زیارت
۸۰	سخن نووی شافعی در آداب زیارت
۸۳	۳. کلام پیشوایان «حنبلی» درباره زیارت
۸۳	اشاره
۸۵	امام «ابوالفرج بن قدامه»

۸۷	شیخ الاسلام «محمد تقی الدین الفتوحی حنبلی»
۸۸	شیخ «مرعی بن یوسف حنبلی»
۸۸	فقیه «ابن مفلح»
۸۹	حضرت عیسی و زیارت قبر پیامبر [ص]
۸۹	اشاره
۹۰	سند روایت به نقل ابویعلی
۹۱	سند روایت به نقل ابن النجار
۹۲	پاسخ کسانی که این حدیث را ضعیف دانسته‌اند
۹۵	سلام دادن به پیامبر [ص]
۹۵	اهتمام پیشینیان در سلام دادن به پیامبر [ص] نزد قبرش
۹۷	گریه «جابر بن عبدالله» نزد قبر رسول خدا [ص]
۹۸	سلام فرستادن با پیک
۹۹	صدای سلام و اذان از قبر پیامبر [ص]
۱۰۰	ابن تیمیه این وقایع را تأیید می‌کند
۱۰۲	زیارت پیامبر [ص] از دیدگاه سایر عالمان
۱۰۲	نظر حلیمی درباره زیارت
۱۰۲	نظر ابن عساکر
۱۱۸	دیدگاه ابن حجر عسقلانی درباره زیارت
۱۲۰	کلام عینی درباره زیارت
۱۲۲	شوکانی و زیارت پیامبر [ص]
۱۲۳	دلایل قائلین به استحباب
۱۲۹	دلایل قائلین به وجوب زیارت
۱۲۹	دلایل عدم مشروعیت زیارت پیامبر [ص]
۱۳۰	دیدگاه شیخ حسن عدوی مالکی درباره زیارت قبر پیامبر [ص]

۱۳۲	«عبدالقادر گیلانی»
۱۳۳	واکاوی معنای «لا تشد الرحال»
۱۳۳	اشاره
۱۳۷	اقوال بزرگان و حافظان حدیث
۱۴۵	فتوای حدیث‌شناسان بزرگ «هندی»
۱۴۸	تأیید علمای مکه بر فتوای علمای هند
۱۴۸	تأیید علمای «مدینه»
۱۴۹	تأیید علمای «الازهر»
۱۴۹	تأیید علمای «شام»
۱۴۹	فتوای سعد بن عتیق حنبلی
۱۵۱	بررسی دو روایت درباره قبر پیامبر (ص)
۱۵۱	۱. لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	سند روایت
۱۵۳	معنای حدیث
۱۵۵	۲. اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِيْ وَتَنًا يُعْبَدُ
۱۵۵	اشاره
۱۵۵	سند روایت
۱۵۶	دلالت روایت
۱۵۹	ارتباط زیارت و مناسک حج
۱۵۹	اشاره
۱۶۱	شیوه بیشتر اهل حدیث در تألیفاتشان
۱۶۲	شیوه اهل فقه
۱۶۳	تعلیق ابن حجر

۱۶۴	مناسک شیخ محمد عابد
۱۶۵	مناسک قاری
۱۶۶	مناسک جاسر
۱۶۷	قرارگرفتن حجره پیامبر (ص) در مسجد و روایت
۱۷۵	برخی از آداب زیارت پیامبر (ص)
۱۷۵	اشاره
۱۷۸	آداب زیارت در نونیه توحیدی ابن قیم
۱۸۰	تحلیل قصیده
۱۸۸	سایر آداب
۱۸۹	زیارت و دعا
۱۹۲	فتوای علمای بزرگ هند
۱۹۴	توسل و تبرک به قبر پیامبر (ص)
۱۹۴	توسل به قبر پیامبر (ص) به راهنمایی عایشه
۱۹۵	رجال شناسی حدیث
۱۹۶	موضع عایشه در قبال قبر رسول خدا (ص)
۱۹۸	توسل به قبر پیامبر (ص) در خلافت عمر
۲۰۰	تبرک جستن به قبر شریف از نگاه عمر بن خطاب
۲۰۰	تبرک جستن به قبر پیامبر (ص) از نگاه ذهبی
۲۰۲	پیامبر (ص) کسی را که صدایش کند، اجابت می کند
۲۰۳	زیارت پیامبر (ص) و توسل به او
۲۰۴	فواید زیارت پیامبر (ص)
۲۰۷	نتیجه
۲۱۳	عرضه درودها بر ایشان
۲۱۶	رساندن سلام از دور و از نزدیک

پیامبر (ص)	همیشه زنده است	۲۱۸
کتاب‌شناسی در موضوع زیارت قبر پیامبر (ص)		۲۲۸
اشاره		۲۲۸
کتاب‌های خصائص و مناقب		۲۲۸
کتاب‌های فقهی مذاهب اسلامی		۲۳۱
کتاب‌های مخصوص زیارت		۲۳۳
کتاب‌های مناسک		۲۳۹
کتابنامه		۲۴۱
درباره مرکز		۲۴۶

زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] بدعت یا عبادت

مشخصات کتاب

سرشناسه : مالکی حسنی، محمد

Maliki, Muhammad Alawi

عنوان قراردادی : الزیارة النبویه بین البدعیه والشرعیه .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] بدعت یا عبادت / سید محمد بن علوی مالکی؛ ترجمه مرکز تخصصی ترجمان دینی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۵۱ ص.

فروست : رد اهل سنت بر وهابیت؛ ۵.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۳۶-۰.

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۴۶] - ۲۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : زیارت و زایران -- نظر وهابیه

شناسه افزوده : مرکز تخصصی ترجمان دینی

رده بندی کنگره : BP۲۶۲/م ۲ از ۹۰۴۱ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۸۹۳۴۲

ص: ۱

دیباچه

ص: ۱۱

وهابیت فرقه‌ای است که قدمت آن به بیش از دو قرن نمی‌رسد، اما این فرقه با تکیه بر ظواهر برخی آیات و روایات به بهانه مبارزه با شرک و کفر در مقابل همه مسلمانان ایستاده و آنان را به شرک و کفر متهم می‌کند. امروزه این فرقه مدعی دفاع از مسلمانان است و خود را تنها منادی اسلام و مسلمانی می‌خواند. آنان مدعی‌اند که همه مسلمانان با افکار و اندیشه‌های «ابن عبدالوهاب» و «ابن تیمیه» موافقند و حال آنکه اندیشمندان اسلامی و پیروان سایر فرق اهل سنت چنین ادعایی را نپذیرفته و سالیان متمادی با این افکار منحط به مبارزه برخاسته‌اند.

آنچه در پیش روی حقیقت‌جویان است ترجمه کتاب الزیارة النبویه از نگاشته‌های سید محمد بن علوی مالکی از اندیشمندان معاصر کشور حجاز و از مخالفان اندیشه وهابیت است که توسط مرکز تخصصی ترجمان دینی به فارسی برگردان شده است. بدیهی است که ترجمه این گونه آثار به معنای تأیید همه محتوای نوشته نبوده و چه بسا در برخی موارد با اندیشه متکلمان شیعه در تعارض باشد.

ص: ۱۲

در اینجا ضمن تقدیر و تشکر از همکاری مرکز ترجمان دینی در ترجمه این اثر، امید است این سلسله آثار مقبول طبع بلند اندیشه‌وران عرصه شناخت ملل و نحل قرار گرفته و راهی روشن فرا روی جست‌وجوگران حق و حقیقت قرار دهد.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

مقدمه

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و درود بر اشرف فرستادگان، سرور ما حضرت محمد [صلی الله علیه و آله] و خاندان و یارانش باد.

این کتاب، پژوهشی کوتاه، درباره موضوع مهم و بحث‌برانگیز سفر کردن به قصد زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] است. پیش از این، کتابی با عنوان «شفاء الفؤاد بزیارة خیر العباد» درباره زیارت تألیف کردم که در آن، مجموعه‌ای از روایت‌ها، آثار، احکام، اشعار و قطعه‌های ادبی را گرد آورده‌ام. این کتاب - که با بررسی بیشتر سند احادیث و تفسیر آنها به رشته تحریر درآمده -، چندین بار در «ابوظبی»، «دبی»، «قاهره»، «بیروت»، «مراکش» و «سنگاپور» به چاپ رسیده است که البته در زمان کوتاهی نیز نایاب شد.

در موسم حج امسال (۱۴۱۹ ه. ق)، کتابی منتشر شد که مسلمانان را بسیار آزرده، درحالی که آنها تنها زائران قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] بودند و رضای خداوند تعالی را می‌جستند. نویسنده تندرو این کتاب، اذعان کرده بود که زیارت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] پس از وفات ایشان، کاری ناشایست است که خیری

ص: ۱۴

در آن نیست. این حرمت شکنی مرا نیز بسیار آزرده. از این رو، بر آن شدم تا با نگارش کتاب پیش رو، در دفاع از این مقام شامخ نقش مؤثری ایفا کرده باشم و به یقین، این کمترین چیزی است که یک انسان می تواند به حبیب خویش تقدیم کند. پیامبر خدا [صلی الله علیه و آله] فرموده است: «هیچ یک از شما ایمان نمی آورد، مگر اینکه در نظر او من از فرزند و پدر و مادرش و همه مردم محبوب تر باشم».

به عنوان مؤمنی یکتاپرست، گواهی می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست و به راستی محمد [صلی الله علیه و آله] فرستاده اوست؛ خداوند را پروردگار، اسلام را دین و محمد [صلی الله علیه و آله] را پیامبر و فرستاده خداوند می دانم؛ به خداوند و اسمای مبارکه و صفاتش ایمان آوردم و از هرگونه شرک و گمراهی بیزاری می جویم؛ چیزی از ایمان من کاسته نخواهد شد اگر به نیت زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و حبیب خدا قصد سفر کنم؛ با این اعتقاد که او بنده و پیام آور خداست که برای هدایت بشر مبعوث شده است. به راستی او حق رسالت و امانت را به جای آورد و در راه خدا جهاد کرد تا به یقین رسید و به جوار رحمت حق پیوست و ما را در این راه روشن، تنها گذاشت؛ راهی که شب آن چون روزش، روشن و تنها هلاک شونده از آن روی گردان است.

علاوه بر این، بسیاری از علمای امت محمد [صلی الله علیه و آله] به مشروعیت زیارت قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] و توسل جستن به خداوند سبحان، به واسطه این بزرگوار قائلند؛ با این اعتقاد که تنها خداوند سوددهنده و زیان رسان است و معبودی جز او نیست و هیچ کس جز به اذن او سود و زیانی نمی رساند، و شفاعتی نمی کند؛ همان گونه که حق تعالی می فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا

ص: ۱۵

يَا ذُنَيْهِ ؛ «کیست که در نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵)

از خداوند سبحان می‌خواهیم به واسطه آن حضرت، ما را نصیب رحمت فرماید و زیارت ما را خالصانه برای خود قرار دهد؛ و حق و باطل را آن‌گونه که هست به ما بنمایاند و پیروی از حق و پرهیز از باطل را روزی ما گرداند.

به راستی که او شنوای تواناست و شایسته است که از ما بپذیرد و بر سرور ما محمد و خاندان و یارانش درود فرستد.

مباحث مقدماتی

۱. حقیقت سفر برای زیارت

زیارت، مسئله‌ای فقهی است که احکام شرعی (همچون حلال، حرام، مکروه و مستحب) به آن تعلق می‌گیرد. بنابراین، زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] موضوعی اعتقادی نیست. نهی ذکر شده در روایت «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ» (۱) نیز به این موضوع ارتباطی ندارد. برخی از تندروها - که خداوند به راه راست هدایتشان فرماید - زیارت را همچون توسل به پیامبر [صلی الله علیه و آله]، از مسائل اعتقادی و توحیدی دانسته‌اند و برای آن حکم به شرک و کفر و خروج از دین داده‌اند. حال آنکه «شیخ محمد بن عبدالوهاب» در کتاب «الرسائل الشخصية»، توسل را موضوعی فقهی می‌داند.

۱- در ادامه به طور مفصل این روایت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مترجم

ص: ۱۸

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

برخی، توسل به صالحان را مجاز دانسته‌اند، برخی آن را مخصوص پیامبر [صلی الله علیه و آله] می‌دانند و بیشتر علما آن را مکروه دانسته‌اند. این مسئله یکی از مسائل فقهی است. از دیدگاه ما، صحیح‌تر، قول گروهی است که آن را مکروه دانسته‌اند تا بدین‌سان نه انجام‌دهنده آن را تقبیح کنیم و نه مسائل اجتهادی را منکر شویم. (۱)

این رأی بر جواز توسل، گویای آن است که شیخ، توسل را مکروه می‌داند، درحالی‌که امر مکروه، به مثابه حرام نیست، چه برسد به اینکه بدعت یا شرک به شمار آید.

اما این افراد منتسب به جریان «سلفیه»، زیارت و سفر به قصد زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] را همچون مسئله ایمان و کفر و توحید و شرک، از زمره مسائل اعتقادی می‌دانند و با اینکه همگی در مشروعیت سفر برای زیارت مسجدنبوی اتفاق نظر داشتند، در این مسئله، به مخالفان خود نسبت گمراهی، کفر و شرک دادند.

اگر کسی بگوید که برای زیارت و عرض سلام و ادای احترام به حضرت محمد [صلی الله علیه و آله] و نیز زیارت «عمر» و «ابوبکر» و دیگر کسانی که در این بقعه‌های پاک مدفونند و همچنین برای مشاهده آثار و جلوه‌های محل نزول وحی و منزلگاه ایمان و جهاد، قصد سفر کردم، محشری به پا می‌کنند و او را گمراه و مشرک می‌خوانند و البته اگر رحم داشته باشند و او را کافر ندانند، به

۱- فتاوی الشیخ محمد بن عبدالوهاب، مجموعه المؤلفات، القسم الثالث، ص ۶۸. دانشگاه اسلامی «محمد بن سعود» این مجموعه را به مناسبت هفته شیخ محمد بن عبدالوهاب منتشر کرده است.

ص: ۱۹

بدعت‌گذاری و مخالفت او با سنت نبوی حکم می‌دهند. انکارکننده زیارت می‌گوید: نیت شرعی صحیح، زیارت مسجد است، پس نگو برای زیارت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] سفر می‌کنم، بلکه بگو: «برای نماز گزاردن در مسجد نبوی سفر می‌کنم!»

مقام و عزت این مسجد - که دارای چنین فضیلتی است که افراد به قصد آن سفر می‌کنند، آیا بدین سبب نیست که منسوب به آن بزرگوار است؟ پس در غیر این صورت، چه تفاوتی میان این مسجد و دیگر مساجد است؟ اگر شهرت و برتری مسجد، برخاسته از مقام آن بزرگوار است، آنها چگونه زیارت مسجد را جایز و زیارت کسی که مسجد از او عزت یافته است را حرام می‌دانند؟

پس، نتیجه می‌گیریم که اختلاف نظر در حیطه زیارت و توسل، مربوط به فروع است و پسندیده نیست در چنین مسائلی برادری، برادر خویش را محکوم کند و بر او عیب گیرد. اگر کسی برای باورها و اعتقادات خود دلایل محکمی داشته باشد، باید از او پذیرفت؛ زیرا این افراد لجوج هستند که استدلال منطقی را نمی‌پذیرند. حتی اگر به این دلایل قانع نشدی، سکوت اختیار کن و تسلیم شو؛ زیرا اختلاف در فروع، چیزی نیست که چنین زیاده‌روی در آن روا باشد.

۲. عدم رعایت امانت‌داری

دیدگاه برخی از مخالفان درباره زیارت، برپایه برداشت‌های نادرست آنها از متون دینی است؛ گویا چیزی جز آنچه آنها می‌بینند، وجود ندارد. گویی سخن آنها در نفی زیارت و منع سفر به نیت آن، از جمله باورهای

ص: ۲۰

است که پیشوایان امت اسلامی در آن اتفاق نظر دارند، بدون در نظر گرفتن یا اشاره به اقوال دیگران. بی شک این ستمی است که در حق احکام شرعی روا داشته‌اند، در حالی که ضروری است این مسئله با در نظر داشتن تمامی اقوال و دلیل‌ها بررسی شود تا بتوانند درباره آنچه می‌خواهند، اظهار کنند؛ در این صورت، رسم امانت‌داری را رعایت و علم را پاس داشته‌اند. در گذشته نیز پیشوایان در مسائل اختلافی پس از ارائه احکام و ادله، به مناقشه و مباحثه پیرامون آنها می‌پرداخته‌اند.

۳. زیارت جزء مناسک نیست

بعضی مخالفان می‌پندارند که ما زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] را از مناسک حج می‌دانیم. در همه مذاهب فقهی اسلامی، کتاب‌هایی راجع به مناسک حج - که در بردارنده آداب و رسوم و اعمال و سنت‌های پسندیده مربوط به حج است - وجود دارد و به هیچ وجه در آنها، مطالبی در مورد اینکه زیارت بخشی از مناسک حج یا عمره باشد، ذکر نشده است. شاید پدید آمدن این پندار نادرست به این دلیل باشد که در بیشتر کتاب‌های حدیثی و فقهی و نیز کتاب‌های راجع به مناسک، مباحث زیارت پس از مباحث حج یا در خلال آنها بیان شده است.

در پاسخ باید بگوییم که موضوع زیارت در ذیل بحث مناسک، به مناسبت آورده می‌شود. حج گزار برای انجام اعمال حج، مسافتی طولانی را طی و هزینه‌ای بسیار صرف می‌کند، پس بجاست که فرصت زیارت را مغتنم شمرد؛ از این رو به مناسبت، احکام مربوط به زیارت پس از آداب

ص: ۲۱

مناسک ذکر شده است. به این ترتیب، همانند توالی اصل نماز پیش از روزه، روزه پیش از زکات و زکات پیش از حج است و گاهی این ترتیب، در بعضی کتب متفاوت است. زیارت به خودی خود مشروع و پسندیده است و در این زمینه، کتاب‌های جداگانه‌ای تألیف شده است.

۴. حکم ناروا درباره احادیث زیارت

میان بسیاری از مردم شایع شده که همه احادیث مربوط به زیارت، ضعیف و بلکه ساختگی و نادرست‌اند، اما بی‌تردید این سخن اشتباه و برخلاف قواعد حدیثی است. این سخن هرگز نمی‌تواند از سوی یک انسان حدیث‌شناس و آگاه به قواعد جرح و تعدیل و صاحب‌نظر در نقد و استخراج احادیث مطرح شود. کلام «ذهبی»، حافظ و ناقد احادیث زیارت، برای یک انسان خردمند کفایت می‌کند. وی می‌گوید:

طریق نقل این روایت‌ها ضعیف هستند، اما برخی، بعضی دیگر را تقویت می‌کنند؛ زیرا در راویان این روایت‌ها، فردی یافت نمی‌شود که متهم به دروغ‌گویی باشد. (همچنان که «سخاوی» در کتاب «المقاصد الحسنه» صفحه ۴۱۲ آورده است). و نیز «مناوی» در «فیض القدير» (۱) آن را آورده است. بعضی از علما آن را تصحیح کرده‌اند یا علمایی چون «سبکی»، «ابن سکن»، «عراقی»، «قاضی عیاض» در «الشفاء»، «ملاعلی قاری» (شارح کتاب «الشفاء») و «خفاجی» در

ص: ۲۲

«نسیم الرياض» (۱) تصحیح آن را ذکر کرده‌اند.

تمامی آنها از حافظان حدیث و از امامان مورد اعتماد هستند. علاوه بر این، سخن پیشوایان چهارگانه و دیگر علمای بزرگ در مورد مشروعیت زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] - که یاران ایشان در کتاب‌های فقهی معتبرشان آنها را ذکر کرده‌اند - برای روشن شدن این موضوع کفایت می‌کند. کتاب‌هایی که نام بردیم برای اثبات صحت احادیث زیارت کافی است؛ زیرا طبق قواعد اصولی و حدیثی، در صورت عمل کردن به حدیث‌های ضعیف و فتوا دادن به آنها، از حالت ضعف بیرون می‌آیند و تأیید می‌شوند. در نتیجه برخی از احادیثی که بر زیارت خاص قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] دلالت می‌کنند، حسن‌اند و بزرگانی همچون ابن‌سکن، سبکی و «سیوطی» آنها را صحیح دانسته‌اند. ذهبی نیز تقریباً به حسن بودن این احادیث تصریح کرده است.

حسن‌ترین این روایت‌ها، حدیثی است که «موسی بن هلال عبدی» از «عبدالله بن عمر عمری» و «عبدالله بن عمر عمری» از «نافع» از «ابن عمر» روایت کرده که رسول خدا [صلی الله علیه و آله] فرمود: «

مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» ؛ «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود» .

صحیح آن است که روایت عبدی از عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمر را روایت درستی بدانیم. هرچند درباره عبدالله بن عمر تردیدهایی وجود دارد، اما باید گفت که حدیث‌های او، حسن و نیکو هستند.

دلیل ما این است که «یحیی بن معین» به عنوان پیشگام و نخبه دانش

ص: ۲۳

جرح و تعدیل و نیز دیگر بزرگان این عرصه، حدیث عمری را پذیرفته‌اند.

حافظان حدیث، این روایت را از موسی بن هلال عبدی - که از استادان احمد [بن حنبل] بوده است - روایت کرده‌اند. ذهبی در کتاب «المیزان» (۱) می‌گوید: «ابن هلال عبدی در نقل حدیث فردی صالح است».

«ابن عدی» نیز می‌گوید: «او مشکلی ندارد».

از کتاب «السنن» «ابوداود سجستانی» نیز می‌توان برای استناد به برخی از احادیث زیارت بهره برد.

به هر حال، احادیث زیارت قبر شریف پیامبر [صلی الله علیه و آله] برای اثبات اصل ادعای ما صلاحیت دارد و حکم به جعلی بودن آنها که برخی آن را بیان کرده‌اند، بیانگر سرکشی و تجرّی آنهاست.

۱- میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۶.

زیارت پیامبر (ص) از دیدگاه قرآن کریم

اشاره

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

بر اساس این آیه، هنگامی که مردم به خود ستم می‌کنند، برای قبولی توبه و بهره‌مندی از عفو و رحمت الهی باید درحالی که آمرزش می‌خواهند، به سوی پیامبر [صلی الله علیه و آله] روند. هنگامی که با آمرزش خواهی نزد ایشان بروند و آن حضرت با طلب غفران برایشان، به آنها کرامت ورزید، آنچه از خداوند عزوجل امید دارند، به دست خواهند آورد.

خداوند سبحان، در ادامه آیه می‌فرماید: لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ؛ «و

ص: ۲۶

طلب استغفارشان با آمدن نزد تو و آمرزش خواهی تو برای آنها، خداوند را توبه پذیر و مهربان می یابند» .

پس آمرزش خواهی آنها، به تنهایی کفایت نمی کند. بی تردید این فراز از آیه، بیانگر فضیلت زیارت آن بزرگوار و سفر برای زیارت ایشان است. خداوند سبحان، کمال فضیلت زیارت ایشان را به بهترین وجه اظهار می کند؛ آن هم بدون در نظر گرفتن اینکه زائر از دور دست به آن حضرت سلام دهد یا از نزدیک، در زمان حیاتش و یا پس از وفاتش.

هر کس محمد مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] را پس از وفات ایشان زیارت کند، همانند کسی است که او را در زمان حیاتش درک کرده باشد. این آیه کریمه، انسان را به سفر کردن به قصد زیارت آن حضرت تشویق می کند.

بهره مندی از آمرزش و رحمت الهی برای زائر آن حضرت، حکمی عام است که هرگاه علت آن وجود داشته باشد، این حکم نیز محقق می شود. علت این حکم، زیارت آن حضرت و استغفار از هر نقطه ای و در هر زمانی است.

خداوند می فرماید:

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (نساء: ۱۰۰)

و هر کس از خانه خود به عنوان مهاجر به سوی خدا و پیامبر او، خارج شود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست.

اگر نص این آیه درباره زیارت نباشد، بی تردید زیارت آن بزرگوار، به ویژه از سرزمین های دور، در حکم هجرت به سوی خدا و رسولش است و هر کس او را زیارت کند، در حکم این آیه و مانند آن قرار می گیرد.

عمومیت آیه نساء در همه حالات

آیه کریمه ۶۴ سوره «نساء» وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ... ، هم شامل زمان حیات و هم شامل دوران پس از رحلت ایشان می‌شود. از این رو، اراده کردن زمان حیات آن حضرت به تنهایی، درست نیست؛ زیرا فعل در سیاق شرط افاده عموم می‌کند. آنچنان که در صفحه ۱۲۲ کتاب «ارشاد الفحول» آمده است، بالا-ترین صیغه عموم، فعلی است که در سیاق شرط بیان شود. [بنابراین] ادعای اختصاص آیه به زمان حیات یا پس از مرگ رسول خدا [صلی الله علیه و آله]، نیاز به دلیل دارد و می‌دانیم که چنین دلیلی وجود ندارد.

اگر این سؤال مطرح شود که عمومیت آیه از کجا آمده که خاص بودن آن دلیل می‌خواهد، می‌گوییم که این عمومیت، از واقع شدن فعل در سیاق شرط حاصل شده است و این یک قاعده اصولی است که هرگاه فعل در سیاق شرط قرار گیرد، افاده عموم می‌کند؛ زیرا فعل در معنای نکره است و معنای مصدر نکره را در ضمن خود دارد و نکره هرگاه در سیاق نفی یا شرط قرار گیرد، افاده عموم می‌کند. (۱)

توضیح مفتی مکه

علامه فقیه «شیخ جمال بن عبدالله»، «شیخ عمر» مفتی مکه مکرمه، در استدلال به این آیه می‌گوید:
 علما از این آیه، معنای عموم را برای زیارت کنندگان برداشت

۱- الرد المحکم المتین، ص ۴۴؛ رفع المناره لتخریج احادیث التوسل والزیارة، شیخ محمود سعید ممدوح، ص ۵۷.

ص: ۲۸

کرده‌اند و مستحب دانسته‌اند کسی که نزد قبر ایشان حاضر می‌شود، از خدا طلب آمرزش کند. علاوه بر این آیه، نگارندگان کتب مناسک و تاریخ‌نگاران، حکایت عتبی را نیز بیان کرده‌اند. بر پایه همین ادله، همه آنها زیارت را مستحب و از آدابی دانسته‌اند که باید انجام شود. از عبارت «جاءوک» در ساختار شرط، دلالت بر عموم را اراده کرده‌اند و زیارت کننده از دور و نزدیک، با سفر کردن یا بدون سفر را شامل دانسته‌اند. (۱)

موضع مفسران بزرگ

اشاره

برداشت مفسران از آیه ۶۴ سوره «نساء»، عمومیت آیه برای زیارت در زمان حیات و پس از وفات ایشان است. از این رو، آنها (از جمله «قرطبی» و «ابن کثیر») در تفسیرهایشان حکایت «عتبی» یا «اعرابی» را آورده‌اند که قصد زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] را داشت و آن حضرت را زیارت کرد و به او توسل جست.

روایت «قرطبی»

امام «ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی» در تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» در شرح آیه ۶۴ سوره نساء (۲) می‌گوید: ابوصادق از [حضرت] علی روایت می‌کند: پس از آنکه

۱- نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدینه و زیارة سیدنا الرسول، احمد بن محمد حضراوی، ص ۶.

۲- وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

ص: ۲۹

رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را دفن کردیم، عربی بادیه نشین نزد ما آمد و بر سر مزار ایشان حاضر شد و در حالی که خاک برمی داشت و بر سرش می ریخت، گفت: ای رسول خدا! تو سخن گفتی و ما سخن تو را شنیدیم و تو معارف را از خدا گرفتی و ما نیز از تو. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این بود که: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا؛ «ای رسول خدا! من بر خود ظلم کردم و نزد تو آمده‌ام تا برایم طلب آمرزش کنی». آن گاه از قبر ندا آمد که آمرزیده شدی. (۱)

روایت ابن کثیر

امام حافظ «شیخ عمادالدین ابن کثیر» می گوید:

«شیخ ابومنصور صباغ» در «الشامل» حکایت مشهور «عتبی» را آورده است: روزی بر سر مزار پیامبر [صلی الله علیه و آله] نشسته بودم که عربی بادیه نشین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! شنیدم که خداوند فرموده است: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴).

پس، در حالی که از گناهم استغفار می کنم نزد تو آمدم و تو را به درگاه خداوند شفیع قرار می دهم. سپس این ابیات را سرود:

يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ بِالْقَاعِ أَعْظَمُهُ

ای بهترین کسانی که در برترین زمین مدفون شده‌اند و از عطر

ص: ۳۰

خوش آن دشت و تپه عطر آگین شده است؛ جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، قبری که در آن عفاف، جود و کرم است. پس از اینکه اعرابی رفت، خواب چشمانم را ربود. در خواب پیامبر [صلی الله علیه و آله] را دیدم که می‌فرماید: «ای عتبی، خود را به اعرابی برسان و به او بشارت بده که خداوند او را بخشید» (۱).

این داستان را امام «نوی» در «الایضاح» (۲)، «ابومحمد بن قدامه» در «المغنی» (۳)، «ابوالفرج بن قدامه» در «الشرح الکبیر» (۴) و «منصور بن یونس بهوتی» در «کشاف القناع» (۵) - که از مشهورترین کتاب‌های مذهب حنبلی است - روایت کرده‌اند.

برخی مخالفان گمان می‌کنند که عبارت «روایت کرده‌اند»، تنها در مواردی به کار می‌رود که راوی به سخن مشایخش اسناد کرده باشد. نمی‌دانیم این قاعده که اصل و گوینده آن هم مشخص نیست، از کجا آمده است. اما آنچه اهل علم به آن باور دارند این است که اصول و قواعد، اجتهادی و اختراعی نیستند.

علاوه بر این، علما اخبار و آثار بسیاری را می‌بینند و آنها را بدون سند در تألیفاتشان ذکر می‌کنند؛ مانند معلقات «بخاری» و منقطعات و بلاغات کتاب «موطأ».

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۸۷.

۲- الایضاح، فصل ۶، ص ۴۹۸.

۳- المغنی، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴- الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۵.

۵- کشاف القناع، ج ۵، ص ۳۰.

ص: ۳۱

در بعضی روایت‌ها، راویان اولی ذکر نشده‌اند و بعضی نیز سند ندارند. آنها در این مواقع می‌گویند: این حدیث را بخاری و این حدیث را «مالک» روایت کرده است. و امثال آن را نووی در «الاذکار» دارد. عبارت «روایت کرده است»، در همه نقل احادیث و اخبار - چه مرفوع، چه موقوف و چه مقطوع - استعمال می‌شود و اینها از تعبیر علما هستند، اما تنها اهلش آن را درک می‌کنند.

ابیات «عتبی» بر ضریح پیامبر [ص]

پیشتر درباره دو بیت اعرابی‌ای که به هنگام زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] سروده و «عتبی» آن را روایت کرده بود، سخن گفتیم:

يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَ بِالْقَاعِ أَعْظَمُهُ فَطَابَ مِنْ طَيِّبِهِنَّ الْقَاعُ وَالْأَكْمُ نَفْسِي الْفِدَاءُ لِقَبْرِ أَنْتَ سَاكِنُهُ فِيهِ الْعَفَاؤُ وَفِيهِ الْجَوْدُ وَالْكَرْمُ
این دو بیت شهرت و عزتی بزرگ یافته است؛ زیرا صدها سال است که این دو بیت را بر کتیبه‌ای نگاشته و بر ضریح مرقد پیامبر [صلی الله علیه و آله] آویخته‌اند. در زمان «ملک عبدالعزيز»، «ملک سعود»، «ملک فیصل»، «ملک خالد» و «ملک فهد» نیز این دو بیت به چشم می‌خورد، پس از این نیز، به اذن خداوند و براساس دستور دولت عربستان برای حفظ آثار مسجد النبی و شهرهای مدینه و مکه مبنی بر اینکه کسی حق ندارد هیچ اثر باستانی را از بین ببرد؛ حفظ خواهد شد.

تحمیل معنا بر آیه، بدون دلیل

برخی با توجه به لفظ «جاء وک» اعتراض داشته‌اند که آیه اختصاص به زمان حیات پیامبر [صلی الله علیه و آله] داشته است؛ زیرا عرب تنها برای زمان حیات، این

ص: ۳۲

لفظ را به کار می برد. همچنین می گویند: تنها در زمان حیات پیامبر [صلی الله علیه و آله] بوده که افراد برای آمرزش خواهی نزد آن بزرگوار می رفتند، و ایشان چگونه می تواند پس از مرگ برای آنها استغفار کند.

در پاسخ می گوئیم: اول اینکه پیامبران: در قبرهایشان همچنان زنده هستند؛ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده است که پیکر پیامبران را از بین ببرد. همچنین پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود:

«رَأَيْتُ مُوسَى قَائِمًا يَصَلِّي فِي قَبْرِهِ» (۱)؛ «موسی را دیدم که در قبر ایستاده و نماز می خواند».

[بر این اساس] طبق آیه ۶۴ سوره نساء، زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] هم شامل زمان حیات و هم پس از وفات ایشان می شود و کسی که ادعای این را دارد که آیه مخصوص زمان حیات پیامبر [صلی الله علیه و آله] است، باید دلیل بیاورد.

دوم اینکه هنگامی که پیامبر [صلی الله علیه و آله] در برزخ است، اعمال امت بر او عرضه می شود تا برای آنها آمرزش بخواهد. در این باره روایت هایی نیز وجود دارد؛ از جمله:

«بَرَّار» به طور مرفوع، و «حافظ اسماعیل قاضی» در «فَضْلُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ» و «ابن سعد» در «الطبقات» از «بکر بن عبدالله المزنی» به طور مرسل، روایت کرده اند:

حَيَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ تُحَيِّدُونَنِي وَيَحْيِي لَكُمْ، فَإِذَا أَنَا مَيِّتٌ كَانَتْ وَفَاتِي خَيْرًا لَّكُمْ تُعْرِضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ، فَإِنْ رَأَيْتُ خَيْرًا حَيَّيْتُ اللَّهَ، وَإِنْ رَأَيْتُ شَرًّا اسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ. (۲)

۱- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۰۲.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۹۴.

ص: ۳۳

حیات من برای شما همراه با خیر است؛ شما سخن می‌گویید و من جوابتان را می‌گویم و هنگامی که وفات یافتم، وفاتم نیز برایتان خیر به همراه دارد؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ اگر در آن خیری دیدم، به سبب آن خدا را سپاس می‌گویم و اگر شری دیدم، برایتان استغفار می‌کنم.

این حدیث، استدلال به این آیه در ترغیب به زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پس از رحلت ایشان را تأیید می‌کند. در صفحه ۲۵۷ کتاب «المفاهیم»، این حدیث را آورده‌ایم.

این حدیث صحیح است و علامه محدث «شیخ ابوالفضل عبدالله غماری» رساله‌ای در این موضوع با عنوان «نهایة الامال فی شرح و تصحیح حدیث عرض الاعمال» نگاشته است. گذشته از اینکه اختلاف در حدیث، تأثیری بر اصل مسئله «عرضه اعمال امت بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، و زنده بودن ایشان در برزخ» ندارد و بلکه می‌توان گفت همه پیامبران دارای حیات و زندگی در برزخ هستند. در این باب، «حافظ بیهقی» و سیوطی نیز هر کدام رساله‌ای نوشته‌اند.

اشکال لغوی

برخی دیگر، به استدلال به آیه مذکور اعتراض داشته‌اند و در فتوهایشان آورده‌اند:

«اذ»، ظرف زمان برای ماضی است و بر مستقبل دلالت نمی‌کند و خداوند نفرموده:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا ظَلَمُوا» ، بلکه فرموده:

إِذَا ظَلَمُوا.

ص: ۳۴

به عبارت دیگر، این آیه از زمان حیات پیامبر [صلی الله علیه و آله] سخن می گوید و استغفار پیامبر [صلی الله علیه و آله] پس از وفاتش، ناممکن است؛ زیرا وقتی کسی بمیرد، اعمالش، جز در سه مورد، از دنیا قطع می شود؛ آنچنان که رسول خدا [صلی الله علیه و آله] فرمود:

«صَدَقَهُ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَمْذٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ» ؛ « صدقه ای که داده می شود، علمی که [برای دیگران] سودمند باشد و فرزند صالحی که برای او دعا کند». (۱)

پس یک انسان نمی تواند پس از مرگش برای کسی آموزش بخواهد حتی برای خودش، زیرا دستش از انجام اعمال، کوتاه شده است.

در پاسخ باید بگوییم که این یک ادعای واهی است؛ زیرا منحصر بودن «إِذَا» به زمان گذشته، سخنی قابل تأمل است. «إِذَا» همان طور که در زمان گذشته عمل می کند، برای آینده نیز به کار می رود. «ابن هشام» در «مغنی اللیب» (۲) معانی دیگری برای آن آورده و نوشته است: «إِذَا» برای زمان آینده نیز به کار می رود. «ازهری» در «تهذیب اللغة» (۳) می گوید: «عرب زبان «إِذَا» را برای آینده و «إِذَا» را برای گذشته به کار می برد» .

خداوند عزوجل در آیه ۵۱ سبا می فرماید: وَلَوْ تَرَى إِذِ فَرَغُوا ؛ «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود» . از استعمال «إِذَا» برای آینده می توان به کلام خدا در آیه های زیر اشاره کرد:

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۳.

۲- مغنی اللیب، ج ۱، صص ۸۰-۸۳.

۳- تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۴۷.

ص: ۳۵

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْوُفُقُوا عَلَى النَّارِ ؛ «اگر [حال آنها را] هنگامی که در برابر آتش [دوزخ] ایستاده‌اند، بینی». (انعام: ۲۷)
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْوُفُقُوا عَلَى رَبِّهِمْ ؛ «و اگر [آنها را] به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند، بینی». (انعام: ۳۰)
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ ؛ «و اگر بینی هنگامی که [این] ستمکاران در شدايد مرگ فرو رفته‌اند». (انعام: ۹۳)
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ ؛ «و اگر بینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده‌اند». (سجده: ۱۲)

بنابراین، در پاسخ به این ادعا که «استغفار پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پس از مرگش ناممکن است؛ زیرا وقتی کسی وفات یافت، اعمالش جز در سه مورد قطع می‌شود»، این گونه پاسخ می‌دهم: اول اینکه استغفار رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] امری ناممکن نیست؛ زیرا پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ » ؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و نماز می‌گزارند» .

این حدیث صحیح است و بیهقی در «حیاء الانبیاء» (۱)، «ابویعلی» در «المسند» (۲) «ابونعیم» در «اخبار اصبهان» (۳) و ابن عدی در «الکامل» (۴) آن را آورده‌اند.

«هیثمی» در «المجمع» (۵) می‌گوید: «رجال ابویعلی مورد اعتماد است» و

۱- حیاء الانبیاء، ص ۱۵.

۲- المسند، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳- اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۴۴.

۴- الکامل، ج ۲، ص ۷۳۹.

۵- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۲۱.

ص: ۳۶

حدیث به طرق مختلف ذکر شده است.

رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ «؛ «بر موسی گذشتم و او [را دیدم که] در قبرش ایستاده و نماز می خواند» .

این حدیث را «مسلم» (۱) و «احمد» (۲) و «بغوی» در «شرح السنه» (۳) و دیگران آورده اند.

«ابن قیم» در قصیده «نونیه» اش درباره حیات پیامبران پس از مرگشان می گوید:

وَالرُّسُلُ أَكْمَلُ حَالِهِ مِنْهُ بَلَا

بی شک پیامبران، کامل ترین شهدا هستند و این آشکار است؛ و از نظر عقل و برهان، آنها برای حیات داشتن پس از مرگ، از شهدا

نیز شایسته ترند؛

زیرا عقد نکاح آنها فسخ نمی شود و همسرانشان در عصمت و حصن هستند؛

و برای همیشه بر غیر ایشان حرام می شوند؛

آیا همین برای یک انسان، دلیلی بر اثبات زنده بودن آنها نیست؟

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵.

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳- شرح السنه، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

ص: ۳۷

دوم اینکه این روایت متواتر مشهور است که پیامبر [صلی الله علیه و آله] در معراج، امام جماعت بود و دیگر پیامبران به او اقتدا کرده بودند و این، در حالی بود که هیچ‌یک از آنها در قید حیات نبودند. حضرت موسی (علیه السلام) درباره تعداد نمازهای واجب به پیامبر [صلی الله علیه و آله] مراجعه کرد و نیز شاهد دیگر پیامبران در آسمان‌ها بود. بنابراین، چگونه می‌توان گفت که آمرزش‌خواهی برای پیامبر [صلی الله علیه و آله] ممکن نیست؟! درحالی که می‌دانیم نماز دعا، کرنش و استغفار و زاری به درگاه خداوند است.

سوم اینکه پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود:

حَيَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ تُحَيِّدُونَنِي وَيُحَيِّدُنِي لَكُمْ وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَّكُمْ تُعْرِضُونَنِي عَلَى أَعْمَالِكُمْ، فَمَا رَأَيْتُ خَيْرًا حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ شَرًّا اسْتَغْفَرْتُ لَكُمْ.

حیات من برای شما همراه با خیر است؛ شما می‌گویید و جوابتان را می‌گویم و هنگامی که وفات یافتم، وفاتم نیز همراه خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ اگر در آن خیری دیدم به خاطرش خدا را سپاس می‌گویم و اگر شری دیدم، برایتان استغفار می‌کنم.

این حدیث صحیح است و «حافظ عراقی» در «طرح التثريب» (۱) اسناد آن را صحیح می‌داند. هیشمی در المجمع (۲) می‌گوید: «بزار این حدیث را روایت

۱- طرح التثريب، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

ص: ۳۸

کرده است و رجال او مورد اعتماد و ثقه هستند» .

سیوطی نیز در «الخصائص» (۱) آن را صحیح دانسته است.

سخن عراقی و هیشمی بر پایه اسنادی است که بزار آورده، اما این حدیث همان طور که سیوطی و دیگران گفته‌اند، صحیح است. چهارم اینکه استغفار رسول خدا [صلی الله علیه و آله] برای همه مؤمنان پذیرفتنی است؛ خواه حیات او را درک کرده باشند، خواه نه. خداوند تعالی فرموده است: وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ؛ «و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان آمرزش بخواه» . (محمد: ۱۹)

و این لطفی است از جانب خداوند به بندگان و از ویژگی‌های اختصاصی رسول خدا [صلی الله علیه و آله] است.

طبق آنچه گذشت، آیه ۶۴ سوره «نساء» به سه امر نظر دارد:

۱. آمدن نزد رسول خدا [صلی الله علیه و آله]؛

۲. استغفار آنها؛

۳. استغفار رسول خدا [صلی الله علیه و آله] برای مؤمنان.

این امور سه گانه در زمان حیات و وفات ایشان حاصل می‌شود و این آیه به گروه خاصی محدود نیست؛ زیرا به اصطلاح اصولی، شأن نزول، حکم را تخصیص نمی‌زند (مورد، مخصص نیست) . از این رو، مفسران و دیگران از این آیه، معنای عموم را دریافته‌اند و مستحب می‌دانند کسی که سر قبر شریف ایشان حاضر می‌شود، همین آیه را بخواند:

ص: ۳۹

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند [و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم] برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. و از خداوند تعالی، آمرزش بخواهد.

همه تفاسیری که در اختیار ماست و نیز کتاب های مناسکی که علمای مذاهب گوناگون تألیف کرده اند، گویای درستی و صحت استدلال به این آیه است.

در پاسخ به فرد معترضی که ادعا کرده بود: «وقتی رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] می میرد، جز در سه مورد دست او از دنیا کوتاه است. . .»، باید بگویم که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] کمالات و ویژگی هایی دارد که خاص خودشان است و در دیگران نیست و این سخنی است که «ابن تیمیه» در «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» به آن اذعان کرده است. به گفته «ابن تیمیه»، جایگاه پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، تا روز قیامت در حال ارتقا است و این امر از ضروریات دین است. این مطلب در کتاب های الخصائص، دلائل النبوه و الشفاء و نیز شرح هایی که برای آنها نوشته شده اند، آمده است.

پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ اتَّبَعَهُ

ص: ۴۰

لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا.

هر کس به هدایت دعوت کند، برای او اجر است به سان کسی که او را پیروی کرده است. در حالی که چیزی از اجر پیروان کاسته نمی شود.

این حدیث را «مسلم» و دیگران آورده اند.

همه اعمال نیکویی که از امت پیامبر [صلی الله علیه و آله] سر می زند، به دعوت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] باز می گردد و ثواب آن اعمال نیز به وی می رسد، بدون آنکه از پاداش انجام دهندگان آن اعمال، چیزی کاسته شود.

«ابن تیمیه» در «الفتاوی» (۱) این حدیث را صحیح دانسته و آورده است:

رسول خدا [صلی الله علیه و آله] فرمود:

مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ اتَّبَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ.

هر کس به هدایت دعوت کند، برای او اجر است به سان کسی که او را پیروی کرده است. بدون آنکه چیزی از آن کم شود.

حضرت محمد [صلی الله علیه و آله] دعوت کننده به کارهای نیکویی است که امتش انجام می دهند و پاداش آنچه انجام می دهند بدون کاسته شدن از اجر مسلمانان، برای پیامبر [صلی الله علیه و آله] نیز محسوب می شود.

بنابراین، ادعای فرد معترض واهی و بی پایه است.

به خداوند منان پناه می بریم از کلامی که بدون علم در مورد کتاب خدا گفته شود و مقام شامخ رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را مخدوش سازد.

زیارت پیامبر (ص) از دیدگاه روایات

هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برای او واجب می‌شود

از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «

مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»؛ «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برای او واجب می‌شود».

این حدیث را «دارقطنی» در «السنن» (۱)، «عیاض» در «الشفاء» (۲)، «ترمذی» در «النوادر» (۳)، «عقیلی» در «الضعفاء» (۴) و «دولابی» در «الکنی» (۵) آورده‌اند.

درباره حسن بودن این حدیث، مطلب چندانی در دست نیست. حافظ سیوطی در «المناهل» (۶) گفته: «این حدیث طرق و شواهدی دارد که بر پایه

۱- سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۸۳.

۳- النوادر، ص ۱۴۸.

۴- الضعفاء، ج ۴، ص ۱۷۰.

۵- الکنی، ج ۲، ص ۶۴.

۶- المناهل، ص ۲۰۸.

ص: ۴۲

آن، ذهبی حدیث را حسن دانسته است».

علامه مناوی در «فیض القدير شرح الجامع الصغير» (۱) به نقل از ذهبی می گوید: «طرق آن ضعیف است اما برخی، بعضی دیگر را تقویت می کند».

ملا- علی قاری می گوید: «برای حدیث ابن عمر طرق و شواهدی است که ذهبی آن را حسن دانسته است و گروهی از بزرگان حدیث، آن را صحیح دانسته اند» (۲).

خفاجی نقل می کند که ذهبی آن را حسن دانسته و آنچه بر این تأیید دلالت می کند، بیان این حدیث در مناسک و فضیلت ها از سوی پیشوایان حدیث و قرار ندادن آن در شمار احادیث ضعیف و ساختگی است. برخی آن را در زمره فضیلت ها و مناسک ذکر کرده اند؛ از جمله: «حافظ ضیاء مقدسی» در «فضایل الاعمال» (۳) باب «فضیلت زیارت قبر پیامبر»، «حافظ ابو عبدالله حلیمی» در «الشعب» (۴)، «امام رافعی» در «التلخیص الحبیر» (۵) باب «مناسک»، «امام نووی در الایضاح» (۶) و «ابن الملکن» در «تحفه المحتاج».

(۷)

امام «سبکی» پس از بیان طرق حدیث می گوید: «اگر در صحت حدیث نیز تردید داشته باشیم، کمترین چیزی که در مورد این حدیث بیان می شود

۱- فیض القدير، ج ۶، ص ۱۴۰.

۲- الشرح علی الشفاء، ج ۳، ص ۸۴۲.

۳- فضائل الاعمال، صص ۴۱۳ و ۴۱۴.

۴- الشعب، ج ۲، ص ۱۳.

۵- تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۲۶۷.

۶- الایضاح، ص ۴۸۸.

۷- تحفه المحتاج، ج ۲، ص ۱۸۹.

ص: ۴۳

اینکه حسن است» (آنچنان که در کتاب شفاء السقام آمده است) .

«شیخ محمد ممدوح» پس از تحقیقی علمی و جامع درباره این حدیث می گوید: «به اقتضای قواعد حدیثی، این روایت حسن است و مشکلی ندارد». (۱)

ما نیز در «شفاء الفؤاد» به شرح پیرامون سندیت این حدیث، پرداخته ایم.

پاداش زائر پیامبر (ص)

از ابن عمر نقل شده که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا يَهْمُهُ إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا» ؛ «کسی که به قصد زیارت من بیاید بر من لازم است که او را شفاعت کنم» .

این حدیث را حافظ ابن عساکر در «تاریخ مدینه دمشق» (۲) و «طبرانی» در «المعجم الکبیر» (۳) ذکر کرده اند. دارقطنی نیز این حدیث را در السنن بر پایه روایت ذهبی نقل کرده است. وی در «المیزان» (۴) این روایت را از طریق ذهبی آورده است.

حافظ هیثمی در مجمع الزوائد (۵) می گوید: «در میان راویان آن نام «مسلم بن سالم جهنی» آورده و او در نقل حدیث، فردی ضعیف است» .

بنابراین، دست کم باید گفت این روایت حسن است. محدث بزرگ،

۱- رفع المناره لتخريج احاديث التوسل والزيارة، ص ۲۶۴.

۲- تاريخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳- المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

۴- میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۰۴.

۵- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲.

ص: ۴۴

«حبيب الرحمن» در حاشیه بر کتاب «المطالب» (۱) در شرح حدیث »

مَنْ زَارَ قَبْرِي كُنْتُ لَهُ شَهِيداً؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، بر او گواه هستم». این گونه روایت می‌کند: «بوصیری» گفت: «طیالسی روایت را با سندی ضعیف به دلیل نشناختن تابعی آورده است، اما نزد ابویعلی و طبرانی، ادله‌ای هست که نشانه صحت این روایت است.»

مشروعیت سفر برای زیارت

هیچ‌یک از اهل سنت و جماعت، مشروعیت زیارت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را انکار نمی‌کنند، اما سفر به قصد زیارت جای بحث دارد و ما در خلال مطالب، سخن بسیاری از امامان مشهور و مشایخ اسلام را خواهیم آورد. در حقیقت، زیارت از مسائلی نیست که مستحق چنین هجوم و انکاری باشد؛ حمله‌ای شدید و ویرانگر که گویی در برابر انکار الوهیت یا ربوبیت یا اسما و صفات خدا یا انکار نبوت و کرامات پیامبر [صلی الله علیه و آله] برپا شده است. ذات پاک خداوند می‌داند که این بهتانی بزرگ است و هیچ قدرتی بالاتر از قدرت خداوند بزرگ و بلندمرتبه نیست. به‌راستی چه چیزی منجر به شکل‌گیری چنین تفکری شده است که سفر به نیت زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] از مفساد و معاصی به شمار می‌آید؟ این مسئله چه ارتباطی با شرک و کفر و خروج از ایمان دارد؟ سال‌ها پیش، از مخالفان شنیده بودیم که بار سفر بستن برای زیارت حضرت رسول [صلی الله علیه و آله] شرک محسوب می‌شود که البته پس از آن این مخالفت

ص: ۴۵

کم‌رنگ‌تر شد و چنین سفری را بدعت نامیدند و بعدها در عبارتی نرم‌تر گفتند: «سفر برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] مشروع نیست».

خدا را سپاس می‌گوییم که چشم‌ها کم‌کم بر حقایق باز می‌شود.

سفر برای زیارت پیامبر [ص]

لازمه زیارت، سفر کردن است؛ زیرا زیارت عبارت است از رهسپار شدن زیارت‌کننده به سوی زیارت‌شونده؛ این جابه‌جایی، مستلزم سفر است و بدون سفر، زیارت تصورناپذیر است؛ همان‌گونه که هجرت بدون جابه‌جایی ممکن نیست. این سفر، بهترین چیزی است که دوستان از رهگذر آن تقرب می‌جویند و راست‌کرداران راست‌بیان، برای آن می‌کوشند؛ زیرا تقرب جستن به خداوند و فرستاده او از بهترین اعمال است.

آنچه از این تقرب سرچشمه می‌گیرد و تمامی مستلزماتی که این تقرب را به وجود می‌آورد، همه سبب تقرب به خداست: يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ؛ «خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند». (نور: ۳۵) وَ مَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ؛ «کسی که خدا نوری برای او قرار نداده هیچ نوری برای او نیست». (نور: ۴۰)

رفتن پیامبر [صلی الله علیه و آله] به سمت «بقیع» و «أُحُد» برای تقدیر از یارانش و ادای وفاداری به آنها صحیح است؛ به راستی چه کسی وفادارتر از آن بزرگوار بود؟

با رفتن ایشان به این زیارت، مشروعیت و استحباب زیارت حاصل می‌شود. وقتی ارج نهادن به زیارت و استحباب و مشروعیت آن نزد

ص: ۴۶

رسول خدا [صلی الله علیه و آله] واضح و ثابت است، با وجود تفاوت بسیاری که بین مقام و درجه این بزرگوار با دیگران وجود دارد، پس مشروع بودن زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] برای دیگران روشن تر است و علما بر آن اتفاق نظر دارند و آن را وسیله‌ای برای تقرب می‌دانند.

امام نووی و بیهقی نیز بر مشروعیت سفر برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] به حدیثی از پیامبر [صلی الله علیه و آله] استدلال کرده‌اند که فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. (۱)

هرگاه مسلمانی بر من سلام دهد، خداوند روح مرا به من باز می‌گرداند تا جواب سلام او را بگویم.

«ابوداود» اسناد این حدیث را صحیح دانسته است.

«محمد فقی المصری» می‌گوید:

وجه استدلال به این حدیث آن است که به عشق زیارت آن حضرت، امت را بدان سمت سوق می‌دهد و جذب می‌کند. وقتی امت بدانند پیامبر به هنگام زیارت شاهد آنهاست و آنها را مقابل خود می‌بیند، سختی و مشقت راه را تحمل می‌کنند و به جان می‌خرند. علاوه بر این، آن حضرت بی‌واسطه جواب سلام امت خویش را می‌دهد و این عزت و نعمتی است بزرگ که مسلمانان برای به دست آوردن آن می‌کوشند و برای نایل شدن به فیض آن بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، چنان که در قرآن آمده است: وَفِي ذَلِكَ

۱- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، حافظ نور الدین علی بن ابوبکر هیشمی، ج ۱۰، ص ۱۶۳.

ص: ۴۷

فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ؛ «و مشتاقان باید برای این [نعمت‌های بهشتی] بر یکدیگر پیشی گیرند». (مطففین: ۲۶)

در بررسی معنای سخن پیامبر [صلی الله علیه و آله] که فرمودند: «

رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي»؛ «خداوند روحم را به من باز می‌گرداند». باید گفت که هر یک از زیارت‌کنندگان آن بزرگوار، در حالی بر وی سلام می‌دهند که روح پاکش، به او بازگردانده شده است و تا ابد از او جدا نمی‌شود؛ زیرا ارواح پیامبران پس از مرگشان، وقتی به آنها بازگردانده شد، هرگز از بدن‌هایشان - که پوسیده نمی‌شود - جدا نخواهد شد؛ چرا که خداوند بر زمین حرام کرده که جسد‌های پیامبران را از بین ببرد. اما جدا نشدن روح از بدن، امری ثابت شده است، ولی متفاوت با آنچه مردم تصور می‌کنند و در زندگی این دنیا با آن خو گرفته‌اند؛ زیرا آنها نزد پروردگار زنده‌اند.

قرآن این حیات را برای کسانی که به مراتب، در درجه پایین‌تری از پیامبران قرار دارند، از جمله صدیقین و شهدا، اثبات کرده است. در قرآن کریم درباره حیات شهدا پس از مرگ آمده:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

وقتی حیات و زندگی برای شهدا ثابت می‌شود، این مسئله برای پیامبران و رسولان الهی نیز به طریق اولی ثابت شده است. این امر بر پایه منطق و عقل، امری مسلم و قطعی است، هرچند پیکر آنها در قبر بدون روح مشاهده می‌شوند.

ص: ۴۸

مَثَل آنها همانند کسی است که به خواب رفته و در عالم ملکوت چیزهایی شگفت می‌بیند و اسراری سودمند [از راه مکاشفه] به دست می‌آورد و پس از بیدار شدن، آن را برای تو تعریف می‌کند. همچنین دو نفر را در بستر خواب می‌بینیم؛ یکی خوابش را در نعمت و لذت و سرور به سر می‌برد و دیگری همان زمان را در نگرانی و درد و رنج می‌گذراند و آرزو می‌کند که از این تنگنا رهایی یابد و هر کدام پس از بیدار شدن، تو را از آنچه دیده‌اند باخبر می‌سازند؛ حال آنکه شما هر دو را در یک حالت و به خواب رفته می‌بینید.

به یقین بسیاری از امت پیامبر [صلی الله علیه و آله]، در نماز یا غیر آن، بر وی درود می‌فرستند و این سلام‌ها از طریق فرشته‌ای مخصوص، به ایشان رسانیده می‌شود و آن حضرت برای کسی که بر او درود فرستاده است، دعا می‌کند و جواب سلام او را می‌دهد:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (ق: ۳۷)

در این، تذکری است برای آن کسی که عقل دارد یا گوش دل فرادهد در حالی که حضور [قلب] داشته باشد.

سفر به قصد زیارت مسجد پیامبر [ص]

سفر به مسجد آن بزرگوار به سبب عزت و شرافتی که از وجود قبر سرور رسولان حاصل کرده نیز، کار مشروعی است. از این رو، آن حضرت می‌فرماید:

ص: ۴۹

لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ مَسْجِدِي هَذَا، وَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى. (۱)

جز به سوی سه مسجد سفر مکنید: مسجد الحرام، این مسجد من و مسجد الاقصی.

اما در این مورد که فرموده‌اند: «مسجد من» و نه «مسجد مدینه»، به این علت است که مشخص کند که شرف یافتن مسجد به دلیل منسوب شدنش به پیامبر [صلی الله علیه و آله] است. این حدیث، فضیلت سفر به مسجد پیامبر [صلی الله علیه و آله] و خواندن نماز، قرآن و دعا و ذکر خداوند در آن و نیز متبرک شدن به روضه مبارکه و پاک آن حضرت را آشکارا بازگو می‌کند. این حدیث برخلاف ادعای برخی کوتاه‌بینان، به منع سفر کردن برای زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] هیچ اشاره‌ای نکرده است.

سفر «بلال» برای زیارت پیامبر (ص)

ابن عساکر با سندی مورد اعتماد از «ابوالدرداء»، داستان آمدن «بلال بن رباح» به «داریا» را - پس از فتح «بیت المقدس» به دست عمر - روایت می‌کند که گفت:

بلال پیامبر [صلی الله علیه و آله] را در خواب دید که به او فرمود: این چه جفایی است ای بلال! آیا وقت آن نرسیده است که مرا زیارت کنی؟ بلال محزون و هراسان به هوش آمد، بار سفر بست و به سوی مدینه

ص: ۵۰

حرکت کرد. نزد قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] رفت و شروع به گریه کرد. حسن و حسین ۸ را دید و آنها را در آغوش کشید و بوسید. پس گفتند: مشتاقیم که اذانی را که برای رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] در مسجد می گفتی، بشنویم. بلال بر بام مسجد رفت و در جایگاهی که همواره می ایستاد، قرار گرفت. هنگامی که گفت: اللَّهُ أَكْبَرُ، مدینه با صدای گریه اهلس لرزید. هنگامی که گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، در اثر صدای گریه ها لرزش مدینه بیشتر شد. هنگامی که گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» همه زنان از خانه هایشان بیرون آمدند و گفتند: [گویا] رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برانگیخته شد. پس از رحلت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] هیچ روزی اشکبارتر از آن برای مدینه، روایت نشده است. (۱)

حافظ تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی در «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام» (۲)، دیدگاه ها و اقوال مربوط به زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را ذکر کرده است؛ از جمله اینکه درباره زیارت بلال بن رباح مؤذن رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، چنین روایت شده که: بلال برای زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] از شام عازم مدینه شد. ما آن را با اسنادی صحیح روایت کردیم. ابوالقاسم بن عساکر از کسانی است که این مطلب را آورده است. «حافظ محمد عبدالغنی مقدسی» در «الکمال» درباره شرح حال بلال می گوید: «بلال پس از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] اذان نگفت، مگر یک بار که برای زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به مدینه آمده بود و گفته اند برای ابوبکر در زمان خلافتش اذان گفته است».

۱- تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷.

۲- شفاء السقام، ص ۵۲.

ص: ۵۱

از دیگر کسانی که این روایت را آورده‌اند «حافظ ابوالحجاج مزی» است. سبکی نیز در این باره می‌گوید: اعتماد ما بر استدلال به این خبر، بر پایه خواب و رؤیا نیست، بلکه بنابر عملی است که صحابی رسول خدا [صلی الله علیه و آله]، بلال انجام داده است. به ویژه اینکه او در زمان خلافت عمر زنده بوده و بسیاری از صحابه آنجا حضور داشته‌اند که این داستان از آنها پنهان نبوده است. بلال پیامبر [صلی الله علیه و آله] را در خواب دیده؛ او کسی را در خواب دیده که شیطان هرگز در هیئتش ظاهر نمی‌شود. دیدن پیامبر [صلی الله علیه و آله] در خواب، مانند دیدن ایشان در بیداری است و عمل صحابه نیز مؤید و اطمینان‌بخش است.

لزوم زیارت پیامبر (ص) با وجود استطاعت

در مطالبی که گذشت، سعی شد مشروع بودن زیارت قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] ثابت شود. اکنون برآنیم تا بیان کنیم که نه تنها این عمل پسندیده و مشروع است، بلکه نسبت به ترک زیارت نیز نهی شده است.

علامه «ابن حجر» می‌گوید:

بدان که آن بزرگوار، به شدت تو را از ترک زیارتش برحذر داشته و با شیواترین و رساترین گفتار، تو را به آن ارشاد کرده است و آفات ترک آن را بیان کرده است. به گونه‌ای که اگر خوب در آن بنگری، از عاقبت و عذاب ترک آن سخت بیمناک می‌شوی. آن حضرت می‌فرماید:

«مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» ؛ «هرکس حج

ص: ۵۲

گزارد و مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است» . (۱) این روایت بیان می کند که ترک زیارتش، جفای بر اوست.

در «البدْرِ المنیر» آمده «مَنْ لَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» ؛ «هرکس مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است» .

«ابن سنی» نیز این روایت را با همین مضمون آورده است. در معنای این حدیث نیز گفته اند که منظور از آن، ترک نیکی و دور شدن از سخاوت است.

«ابن عدی» در «الکامل» و «دار قطنی» در «غرائب مالک» از ابن عمر روایتی مرفوع نقل کرده اند که «مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» (۲)؛ «هرکس حج گزارد و مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است» .

ابن عدی می گوید:

به جز «نعمان بن شبل»، فردی را سراغ ندارم که این روایت را از مالک نقل کرده باشد. از آنجا که در احادیث وی، روایت عجیب و غریبی ندیده ام که خارج از قواعد باشد، من این روایت را ذکر می کنم.

«یحیی بن حسین» از طریق نعمان بن شبل می گوید:

«محمد بن فضل مدینی» از «جابر» از «محمد بن علی» از [حضرت] علی آورده است که پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي، وَمَنْ لَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» ؛ «هرکس قبر

۱- شفاء السقام، ص ۵۴.

۲- الکامل، ج ۷، ص ۱۴.

ص: ۵۳

مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است و هرکس مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است» (۱).

مدینی به احتمال قوی، غیر از «محمد بن فضل بن عطیه» است که تکذیبش کرده‌اند؛ زیرا او اهل کوفه بود و سپس مقیم «بخارا» شده بود. جابر نیز به احتمال، «جعفی» است. اگر منظور از «محمد بن علی»، همان «محمد بن حنفیه» باشد، بی‌تردید او زمان پدرش علی را درک کرده و این روایت را مستقیماً از او شنیده است، اما اگر [امام] باقر (علیه السلام) باشد، این روایت منقطع است. ابن عساکر آن را از طریق دیگری نقل کرده است. وی تصریح نمی‌کند که این روایت به طور مرفوع از [حضرت] علی (علیه السلام) نقل شده است. همان‌طور که گذشت، ذکر «حج» در این روایت، به عنوان قید نیست. بنابراین، مفهوم ندارد. سخن خود پیامبر [صلی الله علیه و آله] که فرمود: «درود نفرستادن بر من هنگام شنیدن نام من، جفا در حق من است» نیز آن را تأیید می‌کند. از «قتاده» به طور مرسل نقل شده که پیامبر فرمود: «مِنَ الْجَفَاءِ أَنْ أُذْكَرَ عِنْدَ رَجُلٍ فَلَا يُصَلِّي عَلَيَّ» (۲)؛ «جفاست که نام من نزد کسی برده شود و بر من درود نفرستد».

از این روایت برمی‌آید که میان ترک زیارت با وجود استطاعت بر آن و ترک صلوات بر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] هنگام شنیدن نام مبارکش، تفاوتی نیست و هر دو مورد جفاست. ترک‌کننده زیارت او و ترک‌کننده درود بر او، باید بترسد از مبتلا شدن به صفت‌های ناپسند؛ مبدا سیه‌روز، سزاوار جهنم، دور

۱- شفاء السقام، ص ۳۹.

۲- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، قاضی عیاض، ج ۲، ص ۷۸.

ص: ۵۴

شده از خدا و رسولش، نفرین شده جبریل و پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، گمشده از راه بهشت و محروم از دیدار پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] شود.

طبق روایتی صحیح پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] دستور داد: «منبر فراهم کنید». آنها نیز مهیا کردند. هنگامی که از پله اول بالا رفت، فرمود: «آمین!» از پله دوم بالا-رفت، فرمود: «آمین!» سپس از پله سوم بالا-رفت و فرمود: «آمین!» هنگامی که پایین آمد، پرسیدیم: «ای رسول خدا! امروز از شما چیزی شنیدیم که پیش از آن نشنیده بودیم». فرمود:

جبریل بر من ظاهر شد و گفت: [از رحمت خدا] دور باد آنکه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود. گفتم: آمین. هنگامی که از پله دوم بالا-رفتم، گفت: [از رحمت خدا] دور باد هر که نام تو در حضور او برده شود و بر تو درود نفرستد. گفتم: آمین! هنگامی که از پله سوم بالا-رفتم گفت: [از رحمت خدا] دور باد هر که پیری پدر و مادر یا یکی از آنها را درک کند و [به دلیل عدم پرستاری از آن دو] او را وارد بهشت نکنند. گفتم آمین!

«ابن حبان» این روایت را این گونه صحیح دانسته است: «هر کس نزد او نام تو برده شود و بر تو درود نفرستد، خدا او را [از رحمت خود] دور کند، بگو: آمین! پس گفتم: آمین! (۱)

در روایت دیگر با سند حسن، آمده است: «به خاک مالیده شود بینی کسی که نام تو نزد او آورده شود و بر تو درود نفرستد،

ص: ۵۵

گفتم: آمین! (۱).

در روایتی با سند حسن آمده است: «شقاوتمند بنده‌ای است که نام تو نزد او برده شود و بر تو صلوات نفرستد، گفتم: آمین! (۲).
در روایت دیگری آمده: جبرئیل (علیه السلام) گفت: «ای محمد!» گفتم: «در خدمتم». گفت: «هر کس نام تو در حضور او یاد شود و بر تو درود نفرستد و بمیرد، آمرزیده نشود و به دوزخ برود پس خدا او را [از رحمت خود] دور کند، بگو: آمین». پس گفتم: «آمین» (۳).

در روایتی دیگر آمده است: «هر کس نام تو در حضور او برده شود و بر تو درود نفرستد، به دوزخ رود و خدا او را [از رحمت خود] دور کند و نابود گرداند. پس گفتم: آمین» (۴).
در روایت دیگر آمده که: «هر کس که نام تو نزد او یاد شود و بر تو درود نفرستد خدا او را [از رحمت خود] دور کند، پس دور شود. پس گفتم: آمین» (۵).

«دیلمی» روایت را چنین نقل می‌کند: «هر کس که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد، به دوزخ وارد شود». با سندی متصل آمده است که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۲- الادب المفرد، ص ۱۴۰.

۳- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۴- همان، ص ۱۶۶.

۵- همان.

ص: ۵۶

مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَى خَطِيئَةٍ الْجَنَّةِ. (۱) رستد، راه بهشت را گم کند.

فراموش کردن، یا به معنای ترک کردن عمدی است؛ چنان که در قرآن آمده است: قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ؛ «می فرماید:

همان گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی». (طه: ۱۲۶)

یا ترک کردن شبه عمدی است. به این صورت که وقتی نام آن حضرت را می شنود، خود را سرگرم کارهای دیگر می کند تا اینکه درود فرستادن را فراموش می کند. زمانی تکلیف از فراموش کار ساقط می شود که این فراموشی از کوتاهی او و سرگرم شدن به مسائل دیگر ناشی نشود. در غیر این صورت، این فراموش کار نیز گناهکار است و تکلیف از او برداشته نمی شود؛ همانند کسی که سرگرم شطرنج شود و نماز را فراموش کند تا وقت آن بگذرد. در این صورت برای چنین فردی، گناه ترک نماز ثبت می شود.

با سندی حسن یا صحیح از رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] روایت شده که فرمود: «

الْبَخِيلُ كُلُّ الْبَخِيلِ مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَى (۲)؛ «بخیل است هر کس که من نزد او یاد شوم و بر من درود نفرستد».

«ابونعیم» در «الحلیه» روایت می کند که:

آهویی به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] گفت: اجازه بده تا بچه هایم را شیر بدهم و

۱- المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۴۳.

۲- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

ص: ۵۷

بازگردم. فرمودند: اگر بازنگشتی چه؟ گفت: اگر بازنگشتم خداوند مرا لعنت کند؛ همانند کسی که در حضور او از تو یاد شود و بر تو درود نفرستد.

«ابوسعید» نیز آورده است که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«الْأَلَمُ النَّاسِ مَنِ إِذَا ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» ؛ «فرومایه ترین مردم کسی است که چون نام من نزد او یاد شود، بر من درود نفرستد» .

همچنین از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] با سندی که نام یکی از راویانش ذکر نشده، آمده است: «

مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَلَا دِينَ لَهُ» ؛ «هر کس که بر من درود نفرستد، دین ندارد» .

همچنین به طور مرفوع روایت شده که:

لَا يَرَى وَجْهِي ثَلَاثَةَ أَنْفُسٍ: الْعَاقُ لَوَالِدَيْهِ، الْتَارِكُ لِسُنَّتِي، وَمَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ إِذَا ذُكِرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ.

سه کس روی مرا نخواهد دید: آنکه عاق والدین است، کسی که سنت مرا ترک کند، و کسی که چون نام من نزد او یاد شود، بر من درود نفرستد.

درود خداوند بر محمد [(صلی الله علیه و آله)]، درود و سلامی شایسته آن جناب و نیز درود بر خاندان و یارانش باد.

بنابراین، روشن شد که گناه ترک درود فرستادن بر او و ترک زیارتش در صورت توانایی انجام آن، هر دو یکی است و چنان که خود ایشان نیز فرموده اند، هر دو جفا در حق اوست. حتی این بیم هم وجود دارد که همه اوصاف زشتی که برای ترک کننده صلوات بر او به هنگام شنیدن نام مبارکش

ص: ۵۸

ثابت شده، برای تارک زیارت ایشان نیز روا باشد.

بنابراین، اینها را به خاطر بسپار و به کسی که با وجود توانایی انجام زیارت، در آن کوتاهی می‌کند، منتقل کن؛ شاید این کار سببی برای دوری جستن از این زشتی‌ها و بازگشت به سوی خدای سبحان باشد به سبب ترک کردن جفای بر پیامبر خدا [صلی الله علیه و آله]، کسی که وسیله او و دیگر خلائق به سوی خداست.

علامه «شیخ احمد حضراوی» در «نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدینه و زیارة الرسول» می‌گوید: شیخ ما، «مفتی جمال مکی» می‌گوید: بسیاری را دیدیم که با وجود توانایی انجام زیارت، آن را ترک گفتند و خداوند عزوجل برایشان تاریکی محسوسی قرار داد که در چهره‌هایشان هویدا ساخت. کم اعتنایی به امور خیر، آنها را از عبادت خداوند سبحان بازداشت و به دنیا مشغول کرد، چنان که در آن حال مردند. بسیاری نیز مظلوم مردم به گردن آنها افتاد تا اینکه از آن محروم شدند.

استحباب زیارت پیامبر (ص) [پس از حج]

پیش از این گفتیم که ذکر واژه «حج» در روایت: «

مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» (۱)؛ «هرکس که حج گزارد و مرا زیارت نکند بر من جفا کرده است»، جهت بیان اولویت است و مفهوم شرط ندارد - به عبارت دیگر، زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] از حج گزار، بیش از دیگران انتظار می‌رود. اما

ص: ۵۹

این گونه نیست که در هر بار حج رفتن، زیارت قبر آن حضرت نیز لازم باشد و در غیر این صورت، جفای به آن حضرت پیش آید، بلکه - به این معنا که حج گزاری که با وجود نزدیکی به مدینه، زیارت قبر آن حضرت را ترک می کند، عملش زشت تر از فردی است که حج را به جای نیاورده و زیارت نکرده است. سنت - مستحب - است که حاجی در هر حج خویش به هنگام بازگشت از حج، چه اهل مکه باشد چه غیر آن، پیامبر [صلی الله علیه و آله] را زیارت کند. انجام این عمل برای حاجی تأکید شده است. این سخن با آنچه در آغاز گفته شد منافاتی ندارد، بلکه این عمل حمل بر مستحب می شود و بدین ترتیب، ترک آن نیز جفا نیست؛ برخلاف ترک سنت، مانند ترک اصل زیارت که این کار جفای بسیار بزرگی است.

در نتیجه، تکرار زیارت در پی تکرار حج، کار شایسته تری است و به کسی که همیشه در پی هر بار حج گزاردن، زیارت را به جا نمی آورد - اگرچه یک بار زیارت را انجام داده باشد - نمی گویند که جفا کرده است. جفا کار کسی است که در پی تکرار حج، زیارت را بدون مانع ترک می کند، مگر اینکه با کمی اغماض در معنای عبارت، گفته شود جفا بر ترک کار شایسته تر نیز اطلاق می شود.

ابن حجر می گوید:

بیشتر مردم را دیدم که هنگامی که حاجی از سفر حج بازمی گشت و پیامبر [صلی الله علیه و آله] را زیارت نکرده بود، این عملش را عیب و عار می شمردند و نام حاجی را که از شریف ترین اوصاف است، از او برمی داشتند و آن فرد تا زنده بود، برای مردم ضرب المثل می شد و

ص: ۶۰

حتی پس از مرگش با فرزندانش چنین می کردند. این سخت گیری و نکوهش در حدی بود که او را مجبور به خانه نشینی و کناره گیری از جمع می کرد، تا اینکه سال بعد با حجاج دیگر راهی می شد، حج را به جا می آورد و به زیارت می رفت و سپس مسرور و خوشحال از پاک شدن این لکه ننگ به وطنش بازمی گشت.

نیک بنگرید که عظمت آن بزرگوار و زیارت او چگونه در دل ها و جان های مردم استحکام یافته است. آنها درحالی که وضع مالی خوبی نیز ندارند، زیارت آن حضرت را فراوان انجام می دهند. آنها برای انجام این کار از خانه و کاشانه خود بیرون می روند و اموال و دارایی خود را نیز رها می کنند. این مردم حتی مبالغ هنگفتی قرض می گیرند تا به زیارت بروند؛ زیرا به خداوند سبحان گمان نیک دارند که آن خالق هستی جبران می کند. هنگامی که کاروان هایی را می بینی که به سبب شوقی که به زیارت آن بزرگوار دارند از مکه خارج می شوند و به سوی مدینه می روند، گویی انوار نبوی از چهره هایشان ساطع است.

از خداوند کریم توبه پذیر می خواهیم که زشتی ها و زیاده روی های ما و شما را ببخشد و بر خطاهایمان قلم عفو کشد. از پیامبر مهربانش که رأفتش بر همگان شناخته شده است، امید داریم که در درگاه خداوند برای پاک شدن ما از همه اختلافات، شفاعت کند و ما را در اصلاح اعمالمان موفق گرداند تا بدین ترتیب، خداوند از ما راضی شود؛ زیرا او بخشنده ترین بخشنده گان و مهربان ترین مهربانان است. از او می خواهیم که بر سرورمان محمد مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] درود بی شمار فرستد.

زیارت پیامبر (ص) و توحید ناب

حقیقت زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، توحید ناب و ایمان راستین است؛ نه با شرک آمیخته است و نه شباهتی بدان دارد؛ زیرا زیارت، اقرار به صاحب رسالت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)، در کمال فضل و احسان و عبودیت ناب است و این عین توحید است. اما اینکه بعضی از بی بهره گان، منع زیارت و سفر برای آن را جهت پاس داشت توحید پنداشته و انجام آن را شرک دانسته اند، خیالی است که به نادانی آنها باز می گردد. منجر شدن زیارت به شرک در صورتی است که افراد به سوی قبر سجده و در آنجا اعتکاف کنند و مجسمه و صورت ها در آنجا بگذارند.

بنابراین، اگر یک انسان به زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برود و آداب و سنت اسلامی را حفظ کند و برخلاف آن کاری انجام ندهد، بی تردید این کار او بی اشکال است. هر کسی که این کار را از روی «سَدّ ذریعه» ممنوع می داند، سخنی دروغ را به خدا و رسولش نسبت داده است.

در این میان، دو امر را باید در نظر داشت: یکی وجوب بزرگداشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مقام ایشان نسبت به سایر خلق است و دیگری یگانگی در ربوبیت و اعتقاد به خداوند و اینکه ذات او و صفات و افعالش یگانه است. هر کسی که مخلوقی را با ذات باری تعالی در چیزی شریک بداند، شرک ورزیده و هر که ذره ای مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را کوچک شمارد، کفر و یا عصیان کرده است. و هر که آن حضرت را بسیار بالا بشمارد، ولی برای ایشان مقامی را قائل نشود که ویژه خداوند است، راه حقیقت را پیموده؛ زیرا هم به مقتضای ربوبیت و هم به مقتضای مقام رسالت عمل کرده و دچار افراط و یا

ص: ۶۲

تفریط نشده است.

«بوصیری» در «البرده» خویش می گوید:

دَعَّ مَا ادَّعَتْهُ النَّصَارَى فِي نَبِيِّهِمْ

آنچه «نصرانی‌ها» درباره پیامبرشان ادعا کرده‌اند را رها کن و [آن‌گاه] هرطور می‌خواهی پیامبر را ستایش کن؛

هرچه از شرف می‌خواهی به ایشان نسبت ده و هرچه از بزرگی است به مقام گران‌قدرش نسبت ده؛

برای فضل و عظمت رسول خدا مرزی نیست تا هر سخنوری به زبان خویش، فضل ایشان را بیان کند.

در این ابیات، شاعر به همه کسانی که قصد مدح آن حضرت را دارند، می‌گوید: با هر زبان که می‌خواهید او را مدح کنید جز آنچه نصرانیان درباره عیسی ادعا کرده‌اند. اقدام آنها جایز نبود؛ زیرا مستلزم شرک بود، بلکه بگو او بنده و فرستاده خداست و او را به هرچه از صفات و کمالات که می‌خواهی مدح کن؛ زیرا در گزیدن آنها اجازه داری و بازخواستی بر تو نیست. حتی اگر همه توان خود را در این راه به کار ببندی، می‌بینی که از ویژگی‌ها و عظمت آن حضرت اندکی بیش نگفته‌ای؛ زیرا مقام و عظمت آن حضرت آن‌قدر والا است که پادشاهان نیز در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند. در این راه باید از انصار پیروی کرد نه از نصارا؛ در ثناگویی آن حضرت و در ستایش از مقام ایشان مسیر انسان‌های هدایت یافته را باید دنبال کرد.

ص: ۶۳

خود آن حضرت فرمود:

لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى عِيسَى وَ قُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ. (۱)

آن گونه که نصرانی ها عیسی را مدح کردند، مرا مدح نکنید؛ بلکه بگویید: بنده خدا و رسولش [می باشی].

نمی توان گفت که برای جلوگیری از دچار شدن به شرک، نباید پیامبر [صلی الله علیه و آله] را ستود؛ زیرا خداوند در بسیاری از آیه های قرآن، ایشان را ستوده است و بندگان را به حفظ آداب ظاهری و باطنی در محضر او امر فرموده است. او را هادی و مهدی قرار داده و نامش را با نام خود همراه کرده و اطاعت از او را فرمانبری از خود دانسته است؛ چنان که می فرماید: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ؛ «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است». (نساء: ۸۰)

«ابن فارض» در جواب کسانی که به او گفتند چرا پیامبر [صلی الله علیه و آله] را نمی ستایی؟ چنین سرود:

أرى كُلَّ مَدْحٍ فِي النَّبِيِّ مُقْصَرًا

آنچه در مدح پیامبر [صلی الله علیه و آله] گفته شده را که دیدم، هر چند که ستایشگر او مبالغه و زیاده گویی کند؛ وقتی خداوند وی را به شایستگی می ستاید، چه ارزشی برای ستایش دیگران باقی می ماند.

ص: ۶۴

«قاضی عیاض» در «الشفاء» می گوید:

اگر کسی را بینیم که به یک یا چند مورد از ویژگی های جلال و کمالی که پیشتر بیان کردیم، متصف است، همچون: نسب، زیبایی، علم، شکیبایی و شجاعت، چنان قدر و رتبه او نزد ما بالا می رود که در میان ما مثال زدنی می شود و در قلب ها جایگاهی می یابد که ورد زبان ها می شود و نام او در طول تاریخ می ماند با آنکه زمانی طولانی بر او گذشته و استخوان های او پوسیده است. اگر کسی همه این خصلت ها در او جمع باشد، چه جایگاهی خواهد داشت؛ خصلتی که در وصف نمی گنجد و قابل شمارش نیست. کسی که این ویژگی ها را با تلاش یا نیرنگ به دست نیاورده، بلکه خداوند متعال آن را به او اختصاص داده است؛ فضیلت هایی همچون: نبوت، رسالت، برگزیده شدن، محبت، نزدیکی به خدا، وحی، شفاعت، وسیله، فضیلت، مقام رفیع و محمود، امامت پیامبران در نماز، براق، معراج، برانگیخته شدن به سوی سیاه و سرخ، گواه میان انبیا و امت ها و سیادت فرزندان آدم، لواء حمد و بشارت و انداز، مقام امانت و هدایت، برخورداری از مقام نزد خدای ذوالعرش، رحمت برای جهانیان، اعطای رضا و خواسته و کوثر به او، شنیدن گفتارش، اتمام نعمت و عفو گذشته و آینده اش بر او، شرح صدر، برداشتن پلیدی، بلند کردن آوازه عزت در پیروزی، مؤید به فرشتگان، صاحب کتاب و حکمت، سبع مثانی و قرآن عظیم، تزکیه امت، دعوت مردم به سوی خدا، مورد صلوات خدا و ملائکه بودن، حکمت میان مردم، قسم به نامش، اجابت دعا، سخن گفتن با

ص: ۶۵

جمادات، زنده کردن مردگان، شنوا کردن ناشنوا، جوشیدن چشمه آب از میان دو انگشتان ایشان، شق القمر کردن، چیرگی بر رعب، آگاهی از غیب و بسیاری چیزهای دیگر که تنها آنکه این ویژگی ها را به او بخشیده است، از آن آگاهی دارد؛ کسی که بزرگی و منزلت را در آخرت برای او در نظر گرفته است. (۱)

از خداوند کریم می خواهیم ذره ای از اقبال و فضل آن بزرگوار را به ما ببخشد و به واسطه جاه و منزلت پیامبر [صلی الله علیه و آله] و یاران و خاندانش، خواسته های ما را برآورد.

۱- الشفاء، بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۵۶.

ص: ۶۷

کلام ائمه مذاهب فقهی درباره استحباب زیارت قبر پیامبر (ص)

اشاره

بزرگان و پیشوایان صالح گذشته، زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مشروع دانسته و افراد را برای سفر کردن به قصد آن ترغیب کرده‌اند. آنها بیش از ما به صاحب شریعت و کسانی که در شناخت اسرار شریعت و بیان نص قرآن و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنها اقتدا می‌کردند، نزدیک بودند و از کلامشان هدایت می‌جستند. اگر ما به آنها و فهم درستشان اعتماد نکنیم، از چه کسی پیروی کنیم؟ مفاهیم و احکام دین را از چه کسی بگیریم؟ آنها امامان دین و وارثان پیامبر امین (صلی الله علیه و آله) بودند.

در ادامه، گفته‌ها و دیدگاه‌های این بزرگان را به اختصار ذکر می‌کنیم تا یک انسان منصف مطمئن شود که فقهای امت بر مستحب بودن و وجوب زیارت پیامبر (ص)، با سفر به مدینه و یا بدون آن، اتفاق نظر داشته‌اند و نیز این مطلب روشن شود کسی که سفر رفتن به قصد زیارت پیامبر (ص) را حرام دانسته، بدعت گذارده و با کلام صریح فقهای مذهبش مخالفت کرده است.

ص: ۶۸

سزاوار است صاحبان عقل و درایت قول نادر را نادیده بگیرند و به سخنان مشهوری اعتماد کنند که امت اسلامی به آن عمل کرده و می کنند.

«مالک بن انس» و فقهای مالکی

از «مالک بن انس» آغاز می کنیم که در زمان خویش امام اهل سنت و عالم مدینه بود. مردم برای بهره گیری از علم او که در سراسر عالم گسترش یافته بود، از نقاط دوردست به نزدش می رفتند و از او عالم تر نمی یافتند. دیدگاه های او درباره ارج نهادن و بزرگداشت آثار مذهبی مربوط به پیامبر [صلی الله علیه و آله] از جمله مسجد النبی و مدینه منوره، مشهور است. اخبار وی در کتاب های شرح حال نگاری بسیار یافت می شود. مشهور است که او در مدینه بر مرکب سوار نمی شد و می گفت که از خدا شرم دارم در مدینه که پیکر پیامبر [صلی الله علیه و آله] در آن است، سوار بر مرکب باشم. هنگامی که در حضور او از پیامبر [صلی الله علیه و آله] نام می بردند، رنگ چهره اش تغییر می کرد و به حدی خود را خم می کرد که برای هم نشینانش سخت می شد. از مالک در دل هم نشینانش هیبتی بود که از حرمت نهادن وی بر مقام شامخ پیامبر [صلی الله علیه و آله] ناشی می شد. مالک مناظره ای با «ابو جعفر منصور» درباره بالا بردن صدا در مسجد نبوی داشت، و او را امر کرد: «هنگام دعا به سمت قبر شریف آن حضرت رو کن؛ زیرا او وسیله تو و وسیله پدرت آدم [برای تضرع به درگاه خداوند] است». این ماجرا بسیار معروف است. بدین ترتیب، روشن می شود که مالک، زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] را مستحب و آن را حلقه پیوند دل های مردم با پیامبر [صلی الله علیه و آله] می دانست و مردمان را به

ص: ۶۹

رعایت ادب در محضر ایشان تشویق می کرد. پس چگونه می توان ادعا کرد که او به ترک زیارت - که عین جفاست - معتقد بوده، درحالی که مسلمانان از عصر صحابه و تابعین تا به امروز، برای سلام دادن به او و تبرک از روضه مبارکه و لمس قدمگاهش، اشتیاق می ورزند.

برخی، کراهت داشتن زیارت و سفر برای زیارت حضرت را به مالک نسبت داده اند که در اصل دروغی بیش نیست. بی تردید مالک چنین نظری نداشته و منظور او کراهت زیارت نبوده است. بنابر آنچه «ابوولید محمد بن رشد» در «البيان والتحصيل» آورده، مالک می گوید:

به کار بردن لفظ زیارت برای زیارت بیت الحرام را و اینکه مردم بگویند پیامبر [صلی الله علیه و آله] را زیارت کردم، خوش نمی دانم؛ زیرا پیامبر والاتر از آن است که زیارت شود. محمد بن رشد می گوید:

آنچه مالک ناپسند می داشت، تنها به کار بردن واژه «زیارت» است؛ زیرا زیارت برای اموات به کار می رود و او به کار بردن آن را برای پیامبر [صلی الله علیه و آله] خوش نمی داشت؛ همان گونه که دوست نداشت گفته شود «ایام التشریق» و مستحب می دانست که گفته شود «الایام المعدودات»؛ همان طور که خداوند تعالی فرموده است. مالک همچنین مستحب می دانست که از طواف زیارت به «الافاضه» یاد شود؛ چنان که خداوند می فرماید: فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ؛ «پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را یاد کنید». (بقره: ۱۹۸) او مستحب می دانست که عنوان طواف زیارت، از «أَفْضُتُمْ» در آیه فوق مشتق شود.

ص: ۷۰

گفته‌اند مالک استعمال لفظ «زیارت» را برای طواف خانه خدا و قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] نمی‌پسندید؛ زیرا استعمال این لفظ را به نوعی منت نهادن زائر بر زیارت‌شونده می‌دانست. کسی که به زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] می‌رود نفعی به آن بزرگوار نمی‌رساند. در مورد خانه خدا نیز این گونه است؛ زیرا هدف کسی که به زیارت خانه خدا می‌رود، انجام دادن وظیفه واجب خود و نیز رسیدن به پاداش است. (۱)

«عبدالحق صقلی» در «تهذیب المطالب» از «ابوعمران مالکی» آورده است:

مالک گفتن «قبر پیامبر را زیارت کردم» را خوش نمی‌داشت؛ زیرا زیارت را می‌توان انجام داد یا ترک کرد در حالی که زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] واجب است.

عبدالحق می‌گوید:

یعنی از سنت‌های واجب است. شایسته نیست که زیارت پیامبر [ص] همچون زیارت زندگان تلقی شود که انجام یا ترک آن مساوی است و پیامبر [ص] شریف‌تر و والاتر از آن است که بگویند زیارت می‌شود.

کلام فقهای مالکی

قاضی عیاض

امام حافظ قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی، از امامان مالکی در «الشفاء» می‌گوید: «زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله]»، از سنت‌های مسلمانان است که بر

ص: ۷۱

آن اتفاق نظر دارند و فضیلتی است که بر آن ترغیب شده است». (۱)

قاضی عیاض در شرح حدیث «

إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ» ؛ «ایمان از مدینه شروع شد و به مدینه بازگشت می کند» می گوید:

هر کس که ایمانش ثابت و سینه اش گشاده است، به مدینه سفر می کند. در همه زمان ها تاکنون، مسلمانان برای زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تبرک از مشاهد و آثار او و آثار صحابه بدان جا می روند.

این کلام قاضی عیاض است و خدا از درستی و صحت آن آگاه تر است. (۲)

اقوال دیگر بزرگان مذهب مالکی

اشاره

در تهذیب المطالب (۳)، از «شیخ ابو عمران مالکی» آمده است: «زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) واجب است». عبدالحق می گوید: «یعنی از سنت های واجب است».

در کتاب «النوادر»، «ابن ابی زید» پس از نقل سخنان «ابن حبیب» و «مالک»، درباره زیارت قبور، می گوید: «مؤمن، قبور شهدای احد را زیارت می کند و بر آنها سلام می دهد، همان طور که بر قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر و عمر سلام می دهد». قاضی عیاض می گوید:

«ابن حبیب» گفت: هنگام ورود به مسجد می گوید: به نام خدا و

۱- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۳.

۲- شرح صحيح مسلم، نووی، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳- اثر عبدالحق صقلی.

ص: ۷۲

درود بر رسول خدا، سلام بر پروردگار ما باد و خدا و ملائکه اش بر محمد درود فرستادند. پروردگارا مرا پیامرز، درهای رحمت و بهشت را بر من بگشا و مرا از شر شیطان رانده شده در امان دار. (۱)

«ابن قاسم» می گوید: «اهل مدینه را دیدم که هنگامی که از مسجد خارج یا بدان وارد شدند سراغ قبر می رفتند و سلام می دادند». «باجی» می گوید:

میان اهل مدینه و دیگران که در آن ساکن نیستند تفاوت است؛ زیرا اهل مدینه که در آن مقیم هستند، قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و سلام دادن به او را قصد نمی کنند، اما غیر ساکنین مدینه، زیارت آن را قصد می کنند. (۲)

کلام باجی قابل تأمل است: ساکنان غیر مدینه به قصد زیارت قبر آن حضرت سفر می کنند و این دلالت بر آن دارد که آنها، به قصد زیارت قبر و سلام دادن بر آن حضرت به سوی مدینه حرکت می کنند.

«ابو محمد عبدالکریم بن عطاء الله بن عبدالرحمان بن عبدالله بن محمد بن عیسی بن حسن مالکی» در مناسک که کتاب مشهور مذهب مالکی است، می گوید:

هنگامی که حج و عمره به جا آوردی، شایسته است به مسجد رسول خدا [صلی الله علیه و آله] رفته، بر پیامبر و دو یارش سلام دهی و نزد ایشان دعا کنی، سپس برای زیارت قبور دیگر صحابه و تابعین به بقیع رفته، در مسجد رسول خدا [صلی الله علیه و آله] نماز بگذاری و شایسته نیست در صورت توانایی، این اعمال ترک شود.

۱- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۸۶.

۲- همان، ص ۸۸.

ص: ۷۳

به کلام او بنگرید: «رفتن به مسجد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای سلام دادن بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، و دعای نزد او». در واقع، این عبارت به طور صریح به موضوع ما اشاره دارد.

۱. امام ابوحنیفه و بزرگان مذهب حنفی

در «شرح اللباب» آمده است:

حسن از «ابوحنیفه» روایت کرده است اگر انجام حج واجب باشد بهتر اینکه حاجی با حج آغاز کند، سپس به زیارت رود و اگر با زیارت آغاز کند نیز جایز است. (۱)

امام محقق «کمال بن هماد حنفی» در «فتح القدیر» (۲)، (در بخش مطلب سوم، پیرامون زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]) می گوید:

مشایخ ما گفته اند: زیارت از بهترین مستحبات است و در «مناسک فارسی» و «شرح المختار» آمده است که برای کسی که توانایی دارد، این عمل به وجوب نزدیک است.

در ادامه می گوید:

از نگاه این حقیر، بهتر آن است که تنها زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را نیت کند و آن گاه که زیارت قبر حاصل شد، برای زیارت مسجد اقدام کند؛ زیرا در این کار، فزونی تعظیم و بزرگداشت مقام آن بزرگوار است.

۱- رد المختار علی الدر المختار، ابن عابدین، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲- فتح القدیر، ج ۲، ص ۳۳۶.

ص: ۷۴

علامه «کشمیری» در تعلیق بر این سخن، چنین می نویسد:

آن (زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله]) نزد من حق است. هزاران هزار نفر از پیشینیان برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] به سوی مدینه حرکت کردند و آن را از بزرگترین تقربات دانستند. اینکه نیتشان تنها مسجد بوده است، بدون در نظر داشتن روضه مبارکه باطل است، بلکه آنها قطعاً زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] را نیت کرده اند. (۱)

در کتاب «رد المحتار علی الدر المختار» آمده است:

اینکه می گوید: «[زیارت] مستحب است»، یعنی همه مسلمانان اجماع دارند که مستحب است، چنان که در «اللباب» آمده است، این عبارت مصنف که «بلکه گفته شده واجب است»، اشاره به مطلبی است که در «شرح اللباب» ذکر شده است.

وی می گوید: «چنان که در کتاب «الدره النبوی فی الزیارة المصطفویه» آن را بیان کردم».

همچنین «خیر الرملی» در حاشیه «المنح» آن را از ابن حجر می آورد و می گوید: «برخی این دیدگاه را پذیرفته اند». (۲)

همچنین در «فتح القدیر» آمده است:

هنگامی که امام ابوحنیفه مدینه را زیارت می کرد، مقابل قبر شریف پیامبر [صلی الله علیه و آله] می ایستاد و می گفت:

یا أَكْرَمَ الثَّقَلَيْنِ يَا كَنْزَ الْوَرَى جُدْ لِي بِجُودِكَ وَارْضِنِي بِرِضَاكَ

۱- فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۲۵۷.

ص: ۷۵

أَنَا طَامِعٌ فِي الْجُودِ مِنْكَ وَلَمْ يَكُنْ لِأَبِي حَنِيفَةَ فِي الْأَنَامِ سِوَاكَ
ای گرامی‌ترین جن و انس! ای گنجینه آفریدگان! از جود خود بر من ببخش و مرا به رضای خود راضی گردان؛
من به بخشش تو امیدوارم و ابوحنیفه در میان خلائق، کسی جز تو را ندارد.
در این ابیات به صحابی بزرگوار، «سواد بن قارب» اقتدا کرده است که می‌گوید:
فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ لَا ذُو شَفَاعَةٍ يُمْغِنِ فَتَى - لَا عَن سَوَادِ بْنِ قَارِبٍ
شفیع من باش روزی که شفاعت‌گری نیست که دردی از «سواد بن قارب» درمان کند.

۲. اقوال عالمان شافعی

امام ابواسحاق شیرازی

امام «ابواسحاق شیرازی» در «المهذب» می‌گوید:
آن‌گونه که ابن عمر روایت کرده، زیارت قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] مستحب است. آنجا که فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است». همچنین نماز گزاردن در مسجد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] مستحب است؛ چنان‌که فرمود:
«صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ»؛ «نماز در مسجد من، برابر با هزار رکعت نماز در دیگر مساجد است». (۱)

ص: ۷۶

امام نووی

امام «ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی» در «المجموع شرح المذهب» در مورد زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] می گوید: بدان که زیارت قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] از مهم ترین تقریبات و بهترین عبادات است. بر حجاج و عمره گزاران مستحب مؤکد است که در بازگشت از مکه، برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] به مدینه بروند و زائر با زیارت، تقرب و رفتن به مسجد و نمازگزاردن در آن را قصد می کند. (۱)

نووی همچنین در «المنهاج» می گوید: «نوشیدن آب زمزم و زیارت قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] پس از حج مستحب است» (۲).

وی در «الایضاح» نیز مانند آن را می گوید و می افزاید:

مستحب است که زائر هنگامی که به قصد زیارت آن حضرت راهی می شود، در راه برایش بسیار سلام و درود فرستد و چون چشمش بر درخت ها و خانه های مدینه افتاد، بر سلام و درود خود بیفزاید و از خداوند تعالی بخواهد که زیارت ایشان را نصیبش کند و از او بپذیرد. (۳)

امام محلی

امام «جلال الدین محمد بن احمد محلی» در شرح المنهاج به آنچه امام نووی نوشته است اقرار می کند و می گوید: «در حدیث از ایشان [پیامبر]

۱- المذهب، ج ۸، ص ۲۷۲.

۲- المنهاج بشرح المحلی علیه، ج ۲، ص ۱۲۵؛ الايضاح فی المناسک، نووی، ص ۴۸۸.

۳- الايضاح فی المناسک، ص ۴۸۹.

ص: ۷۷

آمده است: »

مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي؛ «هر کس حج گزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است» .

این حدیث را «ابن عدی» در «الکامل» و دیگران روایت کرده‌اند. «دارقطنی» و دیگران نیز از پیامبر [صلی الله علیه و آله] آورده‌اند: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» (۱)؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» .

امام «زکریا انصاری»، «ابن حجر الهیتمی»، «رملی» و «خطیب شربینی»

همچنین امام شیخ الاسلام «ابویحیی زکریا انصاری» در «فتح الوهاب علی منهج الطلاب» (۲) و امام «شمس الدین محمد ابوالعباس رملی» در «نهایة المحتاج فی شرح المنهاج» (۳) آن را ذکر کرده‌اند.

«امام محمد بن محمد خطیب شربینی» نیز در «مغنی المحتاج فی شرح المنهاج» (۴) این گونه نوشته است: «زیارت قبر آن حضرت حتی برای غیر حاجی و عمره گزار از برترین راه‌های تقرب است» .

امام فقیه محدث، «شهاب الدین احمد بن حجر هیتمی» در شرح «المنهاج» می‌گوید:

زیارت قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] مستحب، بلکه گفته‌اند واجب است و این دیدگاه پیروانی دارد. هر که در این باره مخالفت ورزد، گمراه است. همان‌طور که آن را با همه دلایل و آداب و هر آنچه متعلق

۱- شرح المحلی علی المنهاج، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲- فتح الوهاب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳- نهایة المحتاج، ج ۳، ص ۳۱۹.

۴- مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۲.

ص: ۷۸

به آن است در کتاب بی نظیر «الجواهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم» بیان کرده‌ام. همچنین حدیث «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» ؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» صحیح است. (۱)

«ابن حجر» در کتاب «الجواهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم» می گوید: «بدان که زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، از نظر کتاب و سنت، اجماع امت و نیز بر پایه قیاس، امری مشروع و پسندیده است».

اما دلیل قرآنی این فرمایش خداوند تعالی:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاردند) به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

دلالت دارد بر تشویق امت به رفتن نزد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] و استغفار و آمرزش خواهی نزد ایشان که البته این کار با مرگ آن حضرت پایان نمی پذیرد.

این آیه همچنین بیانگر این مطلب نیز هست که تواب و رحیم یافتن خداوند، به آمدن نزد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] و طلب آمرزش و نیز استغفار رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای آنها بستگی دارد.

ص: ۷۹

با توجه به آیه وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ؛ «و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان آمرزش بخواه». (محمد: ۱۹) آمرزش خواهی پیامبر [صلی الله علیه و آله] شامل همه مؤمنان می شود.

در «صحیح مسلم» روایت هایی صحیح از برخی صحابه آمده که از این آیه، همین برداشت شده است. پس هنگامی که نزد پیامبر [صلی الله علیه و آله] می روند، استغفار می کنند و امور سه گانه برای بخشش خداوند فراهم می شود. در این آیه مطلبی که تأخر استغفار پیامبر [صلی الله علیه و آله] از استغفار آنها را بیان کند، وجود ندارد. بلکه احتمال آن هست. تفاوتی نمی کند که استغفار آن حضرت مقدم یا مؤخر باشد، بلکه مهم این است که با آمدنشان نزد پیامبر [صلی الله علیه و آله]، آمرزش خواهی ایشان شامل حالشان می شود. این در صورتی است که استَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ را بر فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ عطف کنیم، اما اگر آن را بر جَاؤُكَ عطف کنیم، دیگر نیازی به آن نیست. اما اگر بگوییم استغفار پیامبر [صلی الله علیه و آله] برای امت، مشروط به زمان حیات حضرت نیست، بنابر دلالت احادیث، هنگامی که استغفار رسول خدا [صلی الله علیه و آله] برای امت پس از مرگ او امکان پذیر است، عطف بر فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ نیز مشکلی به وجود نمی آورد. از سوی دیگر، کمال شفقت و مهربانی ایشان در حق امت امری روشن است. بی تردید ایشان کسی که نزد او آمده و به درگاه پروردگار استغفار می کند را رها نمی کند. آن گاه امور سه گانه ای که در آیه ذکر شده چه در زمان حیات و چه پس از مرگ آن حضرت، برای استغفار کننده حاصل می شود.

این آیه کریمه، هر چند برای قوم مشخصی در زمان حیات پیامبر [صلی الله علیه و آله] نازل شده است، برای عموم امت چه در زمان حیات و چه پس از مرگ او، تعمیم

ص: ۸۰

پیدا می‌کند. به همین دلیل، علما از این آیه عموم زیارت‌کنندگان را برداشت کرده‌اند و برای کسی که نزد قبر ایشان حاضر می‌شود، مستحب دانسته‌اند که از خدا بخشش بخواهد؛ همان‌طور که طبق حکایت «عتبی»، مورخان و مصنفان همه مذاهب، قرائت آیه را برای زائر مستحب و آن را از سنت دانسته‌اند. آنها از واقع شدن لفظ جاؤک در مقام شرط دلالت بر عموم را در مورد این آیه افاده کرده‌اند و این حکم، هر کسی را که به آن حضرت توجه کند، چه از دور و چه از نزدیک، در سفر یا غیر سفر شامل می‌شود. خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (نساء: ۱۰۰)

و هر کس از خانه خود به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او خارج شود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست. کسی که ذره‌ای ذوق علمی داشته باشد، شک نمی‌کند که سفر رفتن به قصد زیارت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، مصداق مهاجرت در راه خدا و رسولش است و نیز زیارت آن حضرت پس از وفاتش، همانند زیارت در زمان حیات اوست. زیارت در زمان حیات، قطعاً در آیه داخل است و بنابر نص قرآن، پس از وفات را نیز شامل می‌شود.

قیاس اولویت بر مشروعیت زیارت

طبق سنت صحیح و معتبر به زیارت قبور رفتن بسیار تأکید شده است. قبر پیامبر اسلام حضرت محمد [(صلی الله علیه و آله)]، بر همه قبرها برتری و شایستگی دارد و

ص: ۸۱

حتی با دیگر قبور قابل قیاس نیست. همچنین در روایتی صحیح وارد شده است که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] به زیارت اهل بقیع و شهدای «احد» می‌رفت، پس با این وجود، قبر شریف آن حضرت بیش از هر چیز دیگری شایستگی بزرگداشت و تبرک جستن دارد و از این طریق ما نیز با سلام و درودهایمان نزد قبر شریف ایشان، به رحمت و برکتی بزرگ دست می‌یابیم.

اجماع بر مشروعیت زیارت

گروهی از فقیهان و دانشمندان شریعت مقدس اسلام - که به نقل مسائل فقهی اختلافی می‌پردازند - گفته‌اند که در این مسئله اجماع وجود دارد. وجود اختلاف در این مسئله، ناشی از مستحب یا واجب بودن این عمل است. البته بیشتر علمای پیشین این کار را مستحب می‌دانستند. بر مبنای هر یک از دو قول مستحب و واجب، سفر به قصد زیارت - بدون قصد اعتکاف و خواندن نماز در مسجد النبی - از مهم‌ترین راه‌های تقرب است. از این رو، طبق مذهب «حنفیه» حکم زیارت، نزدیک به وجوب است. برخی امامان مالکی آن را واجب دانسته‌اند و برخی دیگر گفته‌اند این از سنت‌های واجب است. احادیث صحیح و صریح نیز بر آن دلالت می‌کند.

بنابراین، فقط کسانی در این مسئله تردید دارند که نور بصیرت و آگاهی در آنها وجود ندارد. حضرت رسول [(صلی الله علیه و آله)] فرموده‌اند: »

مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي ^(۱)؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب می‌شود» و در برخی روایت‌ها آمده است: »

حَلَّتْ لَهُ

ص: ۸۲

شَفَاعَتی (۱)؛ «شفاعتم بر او حلال است» که گروهی از پیشوایان حدیث هم آن را صحیح دانسته‌اند. امام «ابن حجر» می‌گوید:

بیشتر این احادیث، به صراحت مستحب بودن زیارت را بیان می‌کنند. بقیه روایات نیز ظاهر در مستحب بودن زیارت رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. حتی این روایات زیارت آن حضرت را - چه در زمان حیات و چه پس از وفات ایشان - برای مرد و زن و از دور یا نزدیک، مورد تأکید قرار می‌دهند. با استدلال به همین روایات است که فضیلت بار سفر بستن برای زیارت آن حضرت و مستحب بودن زیارت حتی برای زنان اثبات می‌شود. (۲)

سخن نووی شافعی در آداب زیارت

«نووی» (م ۶۷۶هـ. ق)، در باب ششم «الایضاح» می‌گوید: «بدان که مدینه شهر رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله)، نام‌های بی‌شماری دارد» [نووی آنها را جمع کرده و وجه تسمیه آنها را نیز ذکر کرده است]. سپس می‌گوید:

در این باره چند مسئله مطرح است؛ اول: هنگامی که حجاج و عمره‌گزاران از مکه باز می‌گردند، برای زیارت تربت رسول‌خدا (ص) [راهی مدینه می‌شوند و این کار از بزرگ‌ترین راه‌های تقرب است. «بزار» و «دارقطنی»، با سند خویش از «ابن عمر» روایت کرده‌اند:

۱- دفع الشبه، ص ۱۹۱.

۲- تلخیص از الجوهر المنظم، ابن حجر هیتمی، صص ۴۷ - ۵۵.

ص: ۸۳

رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» ؛ «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» .

او در آداب زیارت آن حضرت می نویسد:

آن گاه نزد قبر مبارک می آیی و پشت به قبله و رو به دیوار قبر می کنی. در فاصله چهار ذراعی از بالای سر می ایستی و به پایین ترین نقطه قبر نگاه می کنی و در تحت تأثیر هیبت و شکوه آن حضرت دیدگان خود را فرو می اندازی و دل را از وابستگی های دنیایی می رهانی و به جای آن، عظمت این مکان و منزلگاه و حضرتش را در دل خود جای می دهی. آن گاه به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] سلام می دهی، بدون اینکه صدایت را بالا ببری. با صدای نه چندان بلند می گویی: «سلام بر تو ای رسول خدا». اگر کسی به او سفارش کرده بود که به نیابت او به رسول خدا سلام دهد، باید بگوید: «ای رسول خدا از جانب فلانی فرزند فلان سلام بر تو». سپس به اندازه یک ذراع از راست حرکت کند و به «ابوبکر» سلام بدهد و بگوید: «سلام بر تو ای ابوبکر!». سپس به اندازه یک ذراع دیگر به سمت راست می چرخد تا به «عمر» سلام دهد و بگوید: «سلام بر تو ای عمر!». سپس به جایگاه اولش، روبه روی رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] باز گردد و برای خودش به حضرت متوسل شود و او را شفیع خود نزد خدا قرار دهد.

از نیکوترین سخنانی که در کنار قبر می گوید، همانی است که اصحاب ما آن را از «عتبی» حکایت کرده اند. «عتبی» می گوید:

نزد قبر رسول خدا نشسته بودم که فرد عربی بادیه نشین آمد و

ص: ۸۴

گفت: سلام بر توای رسول خدا. شنیدم که خداوند فرمود:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ «و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاردند) نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می یافتند».

اینک نزد تو آمدم در حالی که از گناه‌هایم استغفار می کنم و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار می دهم و سپس چنین سرود:

يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ بِالْقَاعِ أَعْظَمُهُ

ای بهترین کسانی که در برترین زمین مدفون شده‌اند و از عطر خوش آن دشت و تپه عطرآگین شده است؛
جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، قبری که در آن عفاف، جود و کرم است؛
تو شفاعت‌کننده‌ای هستی که شفاعتش در راه حق خواسته می شود، هنگامی که در آن لغزشی رخ می دهد؛
دو یار تو را تا ابد فراموش نخواهم کرد و سلام و درود من تا ابد بر شماها باد.

ص: ۸۵

عتبی می گوید:

سپس آن اعرابی رفت و خواب چشمانم را ربود. در خواب رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را دیدم که فرمود: ای عتبی! خود را به اعرابی برسان و به او بشارت ده که خداوند تعالی او را بخشید.

سپس می گوید: «بر حج گزار مستحب است که قبور شهدای «احد» را زیارت کند».

وی می گوید:

در بازگشت از مدینه به وطنش یا جای دیگر، مستحب است دو رکعت نماز وداع را در مسجدالنبی بخواند و هرآنچه دوست دارد دعا کند. همچنین بر سر قبر رسول حاضر شود و بار دیگر به سلام دادن و دعاخواندن و مانند آن پردازد. (۱)

۳. کلام پیشوایان «حنبل» درباره زیارت

اشاره

امام «ابومحمد ابن قدامه»

شیخ «ابومحمد موفق الدین عبدالله بن قدامه» می گوید:

بر اساس آنچه «دارقطنی» با اسناد به ابن عمر روایت کرده، زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] مستحب است و رسول خدا فرمود:

«مَنْ حَجَّ فَزَارَ قَبْرِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي» ؛ «هرکس حج گزارد و پس از وفاتم قبر مرا زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است» و در روایت آمده است:

«مَنْ زَارَ قَبْرِي

ص: ۸۶

وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» ؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» .

روایت اول را «سعید» نقل می کند. سند روایت او چنین است: «حفص بن سلیمان» از «لیث» از «مجاهد» از «ابن عمر» ، اما احمد [بن

حنبل] در روایت «عبدالله» از «یزید بن قسیط» از «ابوهریره» نقل می کند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

به یقین هرگاه کسی نزد قبرم بر من سلام دهد، خداوند روحم را به من بازمی گرداند تا سلام او را جواب دهم.

کسی که به حج می رود و مدینه سر راهش نیست، حرجی بر او نیست؛ زیرا می ترسم برایش حادثه ای رخ دهد. شایسته است مکه را

از کوتاه ترین مسیر قصد کند و خود را به غیر آن مشغول نسازد. (۱)

شیخ «ابومحمد» از «عتبی» آورده:

نزد قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نشسته بودم که عربی بادیه نشین آمد و گفت: سلام بر توای رسول خدا! شنیدم که خداوند

فرمود: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ «و اگر این مخالفان، هنگامی

که به خود ستم می کردند [و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند] به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم

برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند» . (نساء: ۶۴)

ص: ۸۷

نزد تو آمدم درحالی که از گناهام استغفار کرده و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار دادم. سپس این ابیات را سرود:

يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ بِالْقَاعِ أَعْظَمُهُ

ای بهترین کسانی که در برترین زمین مدفون شده‌اند و از عطر خوش آن دشت و تپه عطر آگین شده است؛
جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، قبری که در آن عفاف، جود و کرم است.

اعرابی رفت و خواب چشمانم را ربود. پیامبر [صلی الله علیه و آله] را در خواب دیدم که می‌فرماید: ای عتبی! خود را به اعرابی برسان و بشارت ده که خداوند او را آمرزید. (۱)

امام «ابوالفرج بن قدامه»

شیخ شمس الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن قدامه حنبلی در «الشرح الکبیر» می‌گوید: «هنگامی که حاجی از حج فارغ می‌شود، مستحب است که قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و دو یارش را زیارت کند». (۲)

ابن قدامه سپس آداب سلام دادن بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] را بیان می‌کند. وی می‌نویسد:

در آنجا باید گفت: پروردگارا تو گفتی و کلامت حق است که: وَ لَوْ

۱- المغنی، ج ۳، ص ۵۵۶.

۲- الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۵.

ص: ۸۸

أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاردند] به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. (نساء: ۶۴)

[اکنون] نزد تو آمدم درحالی که از گناهانم استغفار کرده و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار دادم. پس، ای خدا! از تو می خواهم که آمرزش را بر من واجب گردانی همان گونه که بر کسانی که به وقت حیات او [رسول خدا] نزدش رفتند، واجب کردی. پروردگارا! آن حضرت را اولین شفاعت گران و موفق ترین درخواست کنندگان و در میان اولین و آخرین، بزرگوارترین قرار ده. با امید به رحمت‌ای مهربان‌ترین مهربانان.

ابن قدامه سپس می گوید: «دست کشیدن به دیوار قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و بوسیدن آن مستحب نیست». «احمد» می گوید: «من این مسئله را نمی دانم، «اثرم» می گوید: «علمای مدینه را دیدم که قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] را لمس نمی کردند و فقط در جایی می ایستادند و سلام می دادند». «ابوعبدالله» می گوید: «ابن عمر نیز چنین می کرد».

«ابراهیم بن عبدالله بن عبدالقاری» روایت می کند که ابن عمر را دیده است که دستش را بر محل نشستن پیامبر [ص] بر منبر قرار داد و بر صورت کشید. (۱)

ص: ۸۹

امام «منصور بهوتی»

شیخ منصور بن یونس بهوتی در «کشاف القناع عن متن الاقناع» می گوید:

هنگامی که حاجی از حج فارغ می شود، زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و دو یارش، ابوبکر و عمر، مستحب است. دلیل این امر، روایتی است که «دارقطنی» از «ابن عمر» روایت می کند که پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود:

«مَنْ حَجَّ فَرَارَ قَبْرِی بَعْدَ وَفَاتِی فَكَأَنَّمَا زَارَنی فی حیاتِی»؛ «هر کس حج گزارد و پس از وفاتم قبر مرا زیارت کند، گویی که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است». و در روایت دیگری آمده است:

«مَنْ زَارَ قَبْرِی وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِی»؛ «هر کس حج گزارد شفاعتم بر او واجب می شود». «سعید» عبارت اول را روایت کرده است. «ابن نصرالله» می گوید:

لازمه مستحب بودن زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله]، استحباب سفر برای زیارت است؛ زیرا زیارت حاجی پس از گزاردن حج، بدون قصد سفر ممکن نیست و این، تصریح به مستحب بودن سفر برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] است. (۱)

شیخ الاسلام «محمد تقی الدین الفتوحی حنبلی»

شیخ فتوحی می گوید:

زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و دو یارش مستحب است، پس روبه روی قبر ایستاده و به او سلام می دهیم. سپس رو به قبله کرده و در

ص: ۹۰

سمت راست حجره شریفه ایستاده، دعا می‌کنیم. طواف و چرخیدن پیرامون قبر حرام است. کشیدن دست به قبر و بلند کردن صدا نزد آن نیز مکروه است.

شیخ «مرعی بن یوسف حنبلی»

شیخ مرعی بن یوسف در «دلیل الطالب» می‌گوید:
زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و دو یارش، سنت است و نماز در مسجدش مستحب است و نماز در این مسجد برابر با هزار رکعت نماز در مساجد دیگر است و نماز در «مسجد الحرام» با صد هزار و در مسجد الاقصی با پانصد رکعت نماز خواندن در دیگر مساجد، برابری می‌کند. (۱)

فقیه «ابن مفلح»

علامه فقیه شمس الدین مقدسی محمد بن مفلح در «الفروع» می‌گوید: «صلوات بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و زیارت قبر او و دو یارش مستحب است. پس زائر رو به ایشان (نه رو به قبله) سلام می‌دهد». (۲)

۱- دلیل الطالب، شیخ مرعی حنبلی، ص ۸۸.

۲- الفروع، ابن مفلح، ج ۳، ص ۵۲۳.

حضرت عیسی و زیارت قبر پیامبر [ص]

اشاره

حاکم نیشابوری در المستدرک از حدیث «محمد بن اسحاق» از «سعید بن ابی سعید مقبری» از «عطا»، غلام «ام حبیبه» این گونه استخراج می کند:

از «ابوهریره» شنیدم که می گفت: رسول خدا [صلی الله علیه و آله] فرمود: عیسی بن مریم به عنوان حاکم و پیشوای برپاکننده عدالت فرود می آید و گذرگاه میان دو کوه را به قصد حج یا عمره و یا به هر دو نیت می پیماید و بر قبر من حاضر می شود تا بر من سلام دهد و سلام او را پاسخ می دهم. ابوهریره می گوید: ای برادرزادگانم! اگر او را دیدید بگویید: ابوهریره بر تو سلام فرستاد.

حاکم می گوید: «سند این حدیث صحیح است، اما «مسلم» و «بخاری» این روایت را با این سیاق ذکر نکرده اند». (۱)

ذهبی در کتاب «التلخیص» می گوید: «[روایت] صحیح است». به همین

ص: ۹۲

دلیل، گفته می‌شود این حدیثی است که حاکم آن را تصحیح کرده و ذهبی آن را پذیرفته است.

علامه محدث «شیخ محمود سعید ممدوح» در این مورد نوشتار سودمندی دارد که در آن، ضمن بیان دلیل طولانی بودن سند «ابن اسحاق» می‌گوید:

در «رفع المناره» صفحه ۲۹۲، حدیث ۳۳ آوردیم که تصریح نکردن «محمد بن اسحاق» به شنیدن این حدیث، مشکلی ایجاد نمی‌کند. به همین دلیل، مطلب دیگری به آن نمی‌افزایم.

تصحیح حاکم و همچنین ذهبی، بدین معناست که از نظر آنها این حدیث از هرچه صحتش را رد کند، مبرا است. آن دو از پیشوایان و حافظان حدیث هستند؛ حتی اگر بگوییم برخی حاکم را به تساهل وصف کرده‌اند، تصحیح روایت از سوی ذهبی، این تساهل را جبران می‌کند.

شاید حاکم و ذهبی از نشانه‌ها و دلایلی آگاه بوده‌اند که تصریح نکردن ابن اسحاق به شنیدن این روایت را جبران کرده است. به ویژه اینکه طریقه‌های نقل این حدیث فراوان است و این روایت با عبارات گوناگونی نقل شده است. اما گروهی از بزرگان و حافظان حدیث شناس متقدم و متأخر، حدیث ابن اسحاق را پذیرفته‌اند (هر چند که او به شنیدن آن تصریح نکرده است)، از جمله «ترمذی». «حافظ ابوالفتح ابن سید الناس» نیز، در مقدمه کتاب مشهور «السیره» و در شرح «سنن الترمذی» با ترمذی هم رأی است.

سند روایت به نقل ابویعلی

«ابویعلی موصلی» در «المسند» با اسنادی صحیح‌تر از اسناد حاکم، آن را استخراج می‌کند که «حمید بن زیاد خراط ابی صخر» از «سعید مقبری» از

ص: ۹۳

ابوهریره نقل می‌کند: «شنیدم که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «قسم به کسی که جان ابوالقاسم به دست اوست، عیسی بن مریم فرود می‌آید. . .». در ادامه، آمده است: «سپس بر سر قبر من حاضر می‌شود و می‌گوید: ای محمد! پس پاسخ او را می‌دهم» (۱).

«شیخ محمود» می‌گوید: «حمید بن زیاد» فردی راستگو و از رجال «صحیح مسلم» است. او منبعی قوی است. ما نیز در کتاب «المفاهیم» در بحث مشروعیت زیارت، آن را ذکر کردیم و در مورد آن آورده‌ایم که «حافظ ابن حجر» در «المطالب العالیة» (۲) آن را نقل کرده است. (۳)

سند روایت به نقل ابن النجار

«ابن النجار» در «الدرة الثمينة» از «محمد بن زید بن المهاجر» از «مقبری» از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «همانا عیسی بن مریم می‌آید کنار قبرم. . . و بر من سلام می‌دهد، هر آینه جواب سلام او را می‌دهم» (۴). «محمد بن زید بن مهاجر»، همان «ابن قنفذ» و اهل مدینه است. وی مورد اعتماد و از رجال مسلم است. بنابراین، این دو دنباله از «محمد بن اسحاق» است.

۱- مسند، ابی‌علی الموصلی، ج ۱۱، ص ۴۶۲.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۳.

۳- مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی حسنی، ص ۲۶۰.

۴- الدرّة الثمينة فی تاریخ المدینه، ابن‌نجار، ص ۲۲۱.

ص: ۹۴

در روایت‌ها، ذکر راویان بیشتر در حلقه میان «سعید» و ابوهریره - که در المستدرک آمده است -، از روی تأکید اتصال سندهاست و شرط درستی آن این بوده که حدیث را از شاگرد شنیده است.

همان‌طور که در «مسند ابی‌یعلی» آمد، «سعید مقبری» بر شنیدن از ابوهریره تصریح کرده است. بنا به گفته حاکم و ذهبی، حدیث صحیح است. حدیث سفر عیسی بن مریم (علیه السلام) به قصد زیارت سرور جهانیان حضرت محمد [(صلی الله علیه و آله)] و پاسخ سلام آن حضرت، صریح است و این از رعایت کمال ادب پیامبران در برابر سرور همه پیامبران ناشی می‌شود.

پاسخ کسانی که این حدیث را ضعیف دانسته‌اند

برخی در مورد این حدیث و ضعف‌های آن، به دلایل واهی تکیه کرده‌اند؛ برخی از آن دلایل عبارت است از:

- مجهول بودن عطا غلام ام‌حبیب که غلام «جهینه» هم گفته شده است؛

- طولانی شدن سلسله سندهای ابن‌اسحاق؛

- اختلاف در اسناد ابن‌اسحاق.

«شیخ محمود» می‌گوید:

روشن است که این دلایلی واهی است؛ زیرا منتقد فقط از طریق «ابن‌اسحاق» آگاهی داشته و با در نظر داشتن آن چنین دلایلی آورده است. اما حقیقت این است که نه در طریق ابن‌اسحاق و نه غیر او، این اشکال‌ها وارد نیست.

درباره عطاء مولی، ام‌حبیب یا جهینه، نیز نسایی در «السنن» (ش ۲۲۱۷)، به

ص: ۹۵

آن استدلال می‌کند. راویانی که نسایی در السنن خویش آورده، مورد اعتمادند. ذهبی نیز، در «الموقفه» به آن تصریح کرده و او تابعی است. امام حافظ «سعید مقبری» نیز از او روایت کرده است. بنابراین، عطا از تابعین ناشناخته است. حدیث این افراد نیز مورد قبول است؛ همان‌گونه که حافظان بزرگی از جمله «ابن الصلاح» در «مقدمه علوم الحدیث» به آن اشاره کرده‌اند. عطا در روایت «ابی یعلی» و «الدرة الثمینة» نیامده است. اصل آن، روایتی است که «سعید» از ابوهریره نقل کرده است. ذکر نام یک استاد میان شاگرد و استاد، خدشه‌ای به اصل روایت وارد نمی‌کند؛ زیرا این کار فقط افزودن راویان به روایتی است که سند آن متصل است.

پیش از این، درباره اشکال دوم، یعنی طولانی بودن سلسله سند ابن اسحاق مطالبی را آوردیم.

اشکال سوم به «اختلاف ابن اسحاق» در اسنادش مربوط است.

در پاسخ این اشکال باید بگوییم که این اختلاف، تنها مخصوص طریق ابن اسحاق است و «ابوزرعه» در کتاب «العلل» (۱) طریق حاکم را ترجیح داده است.

نکته دیگر اینکه، وجود هرگونه اختلاف در طریق و سند، موجب بی‌اعتباری حدیث نمی‌شود، بلکه فقط اختلافاتی اعتبار حدیث را خدشه‌دار می‌کند که نتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد یا اختلاف، میان ثقه و

ص: ۹۶

ضعیف باشد. اما اگر اختلاف در تعیین راوی ثقه از بین افراد ثقه باشد مانند این حدیث، به هیچ وجه مشکلی را پیش نمی‌آورد. این مطلب با مراجعه به کتاب «علل الحدیث» «ابن ابی حاتم» دانسته می‌شود.

همچنین وقتی امکان ترجیح یکی از وجوه وجود داشته باشد، باز هم اختلاف ضرری نمی‌رساند. ترجیح طریق حاکم پیشتر گذشت و این اختلاف تنها بر سر طریق ابن اسحاق است و گفتیم که برای حدیث او دو شاهد است. بنابراین، حدیث صحیح است. سخن مخالفان صحت این حدیث نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا همه طرق روایت را یک‌جا جمع نکرده، بلکه راوی سخنش را تنها بر یک طریق قرار داده است، درحالی که طریق‌های دیگر خالی از اشکال نیز برای این حدیث وجود داشته است.

ص: ۹۷

سلام دادن به پیامبر (ص)**اهتمام پیشینیان در سلام دادن به پیامبر (ص) نزد قبرش**

بر پایه روایتی صحیح، ابن عمر هنگامی که از سفر باز می‌گشت، نزد قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آمد و می‌گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابوبکر صدیق، سلام بر تو ای پدر».

در «الموطا» آمده که ابن عمر نزد قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر و عمر سلام و درود فرستاد و طبق روایت «ابن قاسم» و «قعنبی» برای ابوبکر و عمر هم دعا کرد.

از «ابن عون» روایت شده است:

مردی از «نافع» پرسید: آیا ابن عمر بر قبر سلام داد؟ گفت: بله. او را صد یا بیش از صدبار دیدم که بر سر قبر می‌ایستاد و می‌گفت: سلام بر پیامبر، سلام بر ابوبکر، سلام بر پدرم.

در «فتوح الشام» از عمر روایت شده که پس از فتح «بیت المقدس» به

ص: ۹۸

«کعب الاحبار» گفت:

آیا همراه من به مدینه برای زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] می آیی؟ گفت: بله ای امیر مؤمنان. هنگامی که عمر به مدینه رسید، اول به مسجد وارد شد و بر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] سلام داد.

«ابوحنیفه» از ابن عمر روایت می کند: «مستحب است که از سمت قبله بر سر قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] حاضر شوند». در این باب، روایت هایی از «احمد» و دیگران وجود دارد مبنی بر اینکه مروان «ابوایوب انصاری» را مشاهده کرده که صورت بر قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] می گذاشته است. برخی در «الشفاء» گفته اند:

«انس بن مالک» را دیدم که بر قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] حاضر شد و ایستاد و دستانش را بالا برد چنان که گمان کردم او به نماز ایستاد. سپس بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] سلام داد و رفت.

و از «بزار» چنین نقل شده:

عمر به سمت منبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] رفت. در این هنگام «معاذ بن جبل» را دید که نزد قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] ایستاده و گریه می کند. عمر گفت: برای چه گریه می کنی معاذ. . . [تا پایان حدیث].

«ابن عبدالبر» و «بلاذری» و دیگران نقل کرده اند که «زیاد بن ابیه» قصد داشت به حج برود. ابوبکر نزد او آمد، با «زیاد» سخن نگفت و پسرش را مخاطب قرار داد که زیاد بشنود. گفت پدرت چنین و چنان کرد و او قصد حج دارد، در حالی که ام حبیبیه آنجاست. اگر ام حبیبیه به او اجازه دهد، مصیبتی بزرگ و خیانت به رسول خداست و اگر به او اجازه ندهد، بزرگ ترین حجت بر اوست.

ص: ۹۹

بلاذری گفت: «زیاد، حج آن سال را رها کرد». این روایت به شکل دیگری نیز نقل شده است. اگر رفتن به مدینه و زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] برای حج گزار واجب نبود، ابوبکر چنین نمی گفت، در حالی که زیاد توانایی رفتن به حج را از راه غیر مدینه داشت؛ زیرا او در عراق بود و عراق به مکه نزدیک تر است.

«اسحاق بن ابراهیم» در کتاب «الشفاء» می گوید:

آنچه همچنان در مسئله حج مطرح است، عبارت است از: عبور کردن از مدینه و قصد نماز در مسجد رسول خدا، تبرک به روضه و منبر و قبر و مجلس ایشان، دست کشیدن جای دست و قدمگاه وی و ستونی که بر آن تکیه می زد و جایی که جبریل در آن وحی را نازل کرد.

گریه «جابر بن عبدالله» نزد قبر رسول خدا (ص)

«بیهقی» در «شعب الایمان» (۱) از «ابوعبدالرحمان سلمی» از «حامد بن محمد بن عبدالله هروی» از «محمد بن یونس قرشی» از «عبدالرحمان بن یونس بن عبید» از پدرش از «محمد بن منکدر» روایت می کند:

جابر را دیدم که بر سر قبر رسول خدا ایستاده بود و اشک می ریخت و می گفت: در اینجا اشک ها سرازیر می شود [به یاد می آورم که] شنیدم رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«مَا بَيْنَ قَبْرِی وَمِثْبَرِی

ص: ۱۰۰

روضه من ریاض الجنّة؛ «میان قبر من و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است» .

«ندوی» در حاشیه‌اش بر این حدیث می‌گوید:

اسناد آن [از طریق بیهقی] ضعیف است و لکن احمد آن را در مسند (ج ۳، ص ۳۸۹) ، ابویعلی در مسند (ج ۳، صص ۳۱۹ و ۳۲۰، ش ۱۷۸۴) و یزار در کتابش مسند (ج ۲، ص ۵۷، کشف الاستار) از طریق «علی بن زید بن جدعان» از محمد ابن منکدر از «جابر» روایت کرده‌اند. [در این سند ضعف وجود ندارد]

سلام فرستادن با پیک

بیهقی در شعب الایمان روایت می‌کند:

«عبدالله بن یوسف اصفهانی» از «ابراهیم بن فراس» در مکه از «محمد بن صالح رازی» از «زیاد بن یحیی» از «حاتم بن وردان» روایت کرد: «عمر بن عبدالعزیز» ، پیکی به مدینه می‌فرستاد تا از جانب او بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] سلام دهد.

«ابوسعید بن ابی عمرو» از «ابوعبدالله صفار» از «ابن ابی الدینا» از «اسحاق بن حاتم مدائنی» از «ابن ابی فدیك» از «رباح بن بشیر» از «یزید بن ابی سعید مهری» روایت کرد:

هنگامی که «عمر بن عبدالعزیز» خلیفه شام بود، برای وداع نزدش رفتم، گفت: خواهشی از تو دارم: هنگامی که به مدینه رفتی و قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] را رؤیت کردی، از جانب من بر او سلام بفرست.

«محمد بن اسماعیل بن ابی فدیك» از قول «عبدالله بن جعفر» روایت

ص: ۱۰۱

کرد: «عمر پیکي به سوی رسول خدا فرستاد». (۱)

خفاجی و ملا- علی قاری در شرح الشفاء نوشته‌اند که «ابن ابی‌الدینا» و بیهقی در کتاب شعب الایمان این روایت را آورده‌اند. خفاجی می‌گوید:

از آداب پیشینیان بود که [از طریق پیک] بر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] سلام می‌فرستادند. از جمله ابن عمر بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و ابوبکر و عمر سلام می‌فرستاد. هرچند سلام‌ها از راه دور نیز به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] می‌رسد، اما سلام کردن بر ایشان در کنار مرقد مبارکش، فضیلتی ویژه دارد. (۲)

امام «ابوبکر بن عمر بن ابی‌عاصم نبیل»، از علمای متقدم می‌گوید: «عمر بن عبدالعزیز قاصدی از شام به مدینه روانه کرد تا به پیامبر سلام فرستاد و سپس بازگشت».

این اقدام عمر بن عبدالعزیز را بسیار نقل کرده‌اند.

صدای سلام و اذان از قبر پیامبر (ص)

امام «حافظ ابو محمد عبدالله دارمی» در «السنن» خویش (از کتاب‌های ششگانه معتبر حدیث) روایت می‌کند: «مروان بن محمد» از «سعید بن عبدالعزیز» روایت کرد: در ایام نبرد «حره»، سه روز در مسجد پیامبر اذان نمی‌دادند. «سعید بن مسیب» از مسجد بیرون نمی‌رفت و از وقت نماز آگاه نمی‌شد، مگر با همه‌ای که از قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌شنید. (۳)

۱- همچنین این روایت در الجامع لشعب الایمان، ج ۸، صص ۱۰۰ و ۱۰۱ آمده است.

۲- ر. ک: نسیم الریاض، خفاجی، ج ۳، ص ۵۱۶؛ الصلوات والبشر، فیروز آبادی، ص ۱۵۳.

۳- سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۴.

ص: ۱۰۲

شیخ محمد بن عبدالوهاب در «احکام تمنی الموت» (۱) و نیز امام «مجدالدین فیروزآبادی» در کتاب «الصلوات و البشر» (۲) این روایت را آورده‌اند.

«ابراهیم بن شیبان» می‌گوید: «پس از اینکه حج گزاردم، به مدینه آمدم و سراغ قبر پیامبر رفتم؛ بر آن حضرت سلام دادم و از داخل حجره شنیدم [این ندا برآمد که] و علیک السلام».

بیهقی از «ابوعبدالله حافظ» و «ابوسعید بن ابی‌عمر» از «ابوعبدالله صفار» از «ابوبکر ابن ابی‌الدینا» از «سوید بن سعید» از «ابن ابی‌الرجال» از «سلیمان بن سحیم» روایت کرد: «پیامبر را در خواب دیدم، گفتم: ای رسول خدا! آیا سلام کسانی را که نزد تو می‌آیند و بر تو سلام می‌دهند، می‌شنوی؟ فرمود: آری!». .

«ندوی» در حاشیه‌اش بر این حدیث نوشته: «اسناد آن حسن است». (۳)

ابن تیمیه این وقایع را تأیید می‌کند

شیخ ابن تیمیه در خلال کلامش درباره مسجد قرار دادن قبر یا بت ساختن آن برای عبادت، این وقایع را ذکر می‌کند و می‌گوید: اینکه قومی جواب سلام پیامبر را از قبر ایشان یا از قبر دیگر صالحان شنیده باشند یا شنیدن بانگ اذان از قبر پیامبر در ایام نبرد

۱- ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۲- ص ۱۵۴.

۳- الجامع لشعب الایمان، بیهقی، ج ۸، ص ۱۰۰.

ص: ۱۰۳

«حره» را نمی‌توان برای استدلال به جواز مسجد قراردادن قبر یا پرستشگاه ساختن آن، ذکر کرد. (۱)

این سخن به طور ضمنی، دربردارنده تأیید این وقایع از سوی ابن تیمیه است.

وی در جای دیگری می‌گوید:

از کرامات و کارهای خارق‌العاده‌ای که در قبور پیامبران و صالحان صورت گرفته - مانند نزول انوار و فرشتگان، رانده شدن شیاطین و بهایم، دور شدن آتش از آنها و مجاورانشان، شفاعت بعضی از آنها از همسایگان مرده‌شان، استحباب تدفین در جوار آنها، به دست آوردن انس و آرامش در کنار آنها، نزول عذاب بر کسانی که به آنها اهانت کنند - اموری حق هستند و بحث ما ناظر به این جهت بحث نمی‌باشد. آنچه در مورد قبرهای آنها و صالحان گفته شده، از کرامت و رحمت خداوند است؛ حرمت و کرامت آنها نزد خدا فراتر از توان تصور انسان است. اینجا امکان تفصیل آن نیست. (۲)

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ص ۳۷۳.

۲- همان، ص ۳۷۴.

زیارت پیامبر (ص) از دیدگاه سایر عالمان

نظر حلیمی درباره زیارت

امام «حافظ ابو عبدالله حسین بن حسن حلیمی» در شعب الایمان (بخش پانزدهم در مقام پیامبر [صلی الله علیه و آله])، پس از بیان آنچه از قرآن درباره وجوب بزرگداشت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] نازل شده و بیان گزارش‌های تاریخی از تعظیم و احترام صحابه نسبت به ایشان، می‌گوید:

این عمل از کسانی است که مصاحبت با پیامبر [صلی الله علیه و آله] را به ارث برده بودند و اکنون در زمان ما زیارت رسول خدا همان بزرگداشت مقام والای آن حضرت است که فرمود:

«مَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا فِي حَيَاتِي»؛ «هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است». (۱)

نظر ابن عساکر

امام حافظ ابوالیمن عبدالصمد بن عبدالوهاب معروف به ابوالیمن بن

۱- شعب الایمان، حافظ حلیمی، ج ۱، ص ۳۲۰.

ص: ۱۰۶

عساكر می گوید:

این مختصری در باب زیارت مولایمان و سرور آدمیان رسول خدا [صلی الله علیه و آله] است که آن را چون تحفه‌ای برای زائر نگاشتم و توشه‌ای برای مسافر قرار دادم. زیارت خاک مقدس آن حضرت از بهترین راه‌های تقرب و حضور در حرم و بارگاهش از والاترین آرمان‌هاست.

قصد کردن مسجد شریف پیامبر [صلی الله علیه و آله]، بهترین وسیله ارتباط با معبود است. به همین دلیل، به سوی آنجا بار سفر بسته می‌شود و گناهان در آنجا ریخته و امیدها محقق می‌شوند.

نظر فیروزآبادی

امام شیخ الاسلام مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی می گوید:

حدیث »

لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ «جز به سوی سه مسجد سفر صورت نمی‌گیرد»، دلیلی بر نهی زیارت نیست، بلکه حجتی بر این مهم می‌باشد. هر کس این حدیث را دلیلی بر تحریم زیارت قرار داده، بزرگ‌ترین گستاخی را به خداوند و فرستاده‌اش روا داشته است و برهانی قاطع بر کند ذهنی گوینده‌اش و نمایانگر نقص او در استنباط و استدلال می‌باشد.

این حدیث از دو وجه بر مستحب بودن زیارت دلالت می‌کند:

وجه اول: جایگاه قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] از برترین بقاع زمین است و آن حضرت از بهترین و گرامی‌ترین بندگان نزد خداست؛ زیرا خداوند به جان هیچ کس جز او قسم یاد نکرده است. همچنین

ص: ۱۰۷

خداوند از پیامبران، برای ایمان به او و یارایش پیمان گرفته است، چنان که در این آیه می‌فرماید: **وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا ءَاتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ؛** «و [به خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آنها) پیمان مؤکد گرفت، که هر گاه به شما کتاب و دانش دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که با نشانه‌هایی که نزد شماست هماهنگ بود، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید». (آل عمران: ۸۱)

خداوند او را به فضل خویش بر دیگر فرستادگان شرف داد و مقام و درجه او را فزونی بخشید و با ختم رسالت به او، گرامیش داشت.

پس، اکنون که روشن شد او برترین خلاق و تربت پاکش بهترین مکان روی زمین است، بدان که سفر به سوی او و تربت شریفش به طریق اولی - طبق قیاس اولویت - مستحب است.

وجه دوم: سفر به مسجد مدینه مستحب است؛ از مؤمن مخلص انتظار نمی‌رود که به قصد «مسجد النبی» حرکت کند، اما زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] را قصد نکند. چگونه می‌توان پذیرفت مؤمنی که بر قدر و جایگاه پیامبر [صلی الله علیه و آله] واقف است، داخل مسجد آن حضرت شود، حجره‌اش را مشاهده کند و بداند آن حضرت نیز کلامش را می‌شنود، ولی با این حال قصد حجره و قبر و سلام دادن بر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را نکند. این مطلب از هیچ کس پوشیده نیست. از سوی دیگر، هر کس قصد زیارت قبر او را بکند به تبع، نیت مسجد را نیز می‌کند.

ص: ۱۰۸

احادیث بسیاری درباره فضیلت زیارت مقربان در گاه خداوند وجود دارد که البته زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بر همه آنها اولویت دارد.

برخی احادیث، حرمت نهادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چه در زمان حیات و چه پس از وفات ایشان واجب می‌دانند. هیچ شکی نیست که رفتن به سوی او در زمان حیاتش از مهم‌ترین کارها بوده و پس از وفاتش نیز همین‌گونه است.

برخی احادیث، دلالت بر مستحب بودن زیارت قبور دارند. درباره مستحب بودن این کار برای مردان اجماع وجود دارد، ولی در مورد زنان اختلاف نظر است. این موضوع را در کتاب «اثارة اللحون لزيارة الحجون» شرح دادیم. آنچه در مورد قبور دیگر گفته شد، جدای از قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، اما همگان اتفاق نظر داشته‌اند که زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای مردان و زنان مستحب است.

درباره جواز سفر برای تجارت و به دست آوردن منافع دنیوی، اجماع وجود دارد. بنابراین، سفر برای زیارت اولویت دارد؛ زیرا از بزرگ‌ترین مصالح اخروی است.

اجماع عملی مردم که پس از وفات آن حضرت تاکنون، همه مردم پس از حج به زیارت آن حضرت می‌روند. علاوه بر اجماع فعلی، اجماع قولی نیز وجود دارد. «ابوالفضل قاضی» می‌گوید: «زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله)»، از سنت‌های مسلمانان است که بر آن اتفاق نظر دارند. آثار و روایات دینی فراوانی در این باب وجود دارد. (۱)

ص: ۱۰۹

دیدگاه ابن تیمیه درباره زیارت و توجیه آن

ابن تیمیه در این رابطه دیدگاه ارزشمندی دارد که به هنگام بیان سخن وی درباره زیارت آمده است. وی پس از گفتاری در مورد بدعت بودن سفر به قصد زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] - بدون نیت کردن مسجد - می گوید:

این فرد مخالف و امثال او سفر برای زیارت قبور پیامبران را نوعی تقرب پنداشته‌اند. پس وقتی کلام علما را در مورد استحباب زیارت قبر پیامبران می بینند، می پندارند دیگر سفر به قصد زیارت دیگر قبور نیز، مانند زیارت قبر پیامبر خداست. اما گمراهی آنها به چند دلیل است:

اول: سفر به سوی پیامبر [صلی الله علیه و آله] در اصل سفر به قصد مسجد اوست که بر پایه کتاب، سنت و اجماع مستحب است. دوم: این سفر برای مسجد است؛ بنابراین، چه در زمان حیات رسول خدا، چه پس از دفن شدن ایشان در آن مسجد، پیش و پس از داخل شدن حجره در آن، در واقع سفر به قصد مسجد است؛ خواه در آنجا قبر باشد، خواه نباشد. پس جایز نیست که سفر را فقط به قصد قبر دانست.

سپس می گوید: ... ششم: سفر به قصد مسجد که سفر برای زیارت قبر نامیده شده، چیزی است که مسلمانان، نسل به نسل بر آن توافق داشته‌اند، اما در مورد نیکو بودن سفر برای سایر قبرها، هیچ‌یک از صحابه و تابعین و پیروان تابعین، سخنی نگفته‌اند.

ص: ۱۱۰

آن گاه می گوید:

مقصود این است که مسلمانان همیشه به مسجد ایشان سفر می کنند و به قبرهای پیامبران همچون قبر موسی و قبر ابراهیم (ع) سفر نمی کنند. از هیچ یک از صحابه شنیده نشده است که با وجود بسیاری سفرشان به شام و بیت المقدس، به قصد زیارت قبر ابراهیم سفر کرده باشند.

بنابراین، چگونه است که سفر برای مسجد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] را که برخی از مردم زیارت قبر ایشان نامیده اند، مانند سفر برای قبر دیگر پیامبران قلمداد می کنند؟

نکته مهم اینجا است که شیخ ابن تیمیه، هرگز تصور نمی کند که زائر تنها به قصد زیارت قبر سفر کند و داخل مسجد نشود و در آن نماز نخواند تا از برکات بسیار آن، که گویی باغی از بهشت است، برخوردار شود. در مقابل، وی هرگز عاقلانه نمی داند که زائر فقط به قصد مسجد سفر کند و توجهی به زیارت و سلام دادن بر پیامبر و دو تن از صحابه اش - عمر و ابوبکر - نداشته باشد.

ابن تیمیه با اشاره به این معنا می گوید: «چگونه سفر به قصد مسجد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] را که برخی مردم آن را زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نامیده اند، همپای سفر برای زیارت قبر سایر پیامبران قرار داده اند».

بنا به گفته او، سفر به قصد زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سفر به قصد مسجد است و همچنین سفر به مسجد، سفر به قصد زیارت قبر ایشان نامیده شده است و مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند.

ص: ۱۱۱

این رأی نیکو و ارزشمند، سبب حل مشکل بزرگی می‌شود که میان مسلمانان تفرقه انداخته است. به همین دلیل، گروه‌هایی از آنها یکدیگر را تکفیر و به خروج از دایره اسلام متهم می‌سازند. اگر کسی که ادعا می‌کند پیرو سلف است و از شیوه ابن تیمیه به عنوان پیشوای سلف در دوران خویش پیروی می‌کند، به نیت‌های مردم خوش گمان باشد، بسیاری از مردم از ورود به جهنم در امان می‌مانند و بهشت جایگاه آنها می‌شود. این حقیقتی است که ما به آن صادقانه باور داریم.

اگر کسی بگوید: برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] یا قبر مطهر ایشان سفر می‌کنم، در اصل مسجد شریف آن حضرت را قصد کرده است و اگر بگوید: برای زیارت مسجد ایشان سفر می‌کنم در اصل زیارت قبر ایشان را قصد کرده است. در نتیجه، میان مسجد و قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] پیوند تنگاتنگی وجود دارد. زیارت قبر ایشان نیز در واقع، زیارت خود پیامبر [صلی الله علیه و آله] منظور است؛ زیرا کسی که برای زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] مسافرت می‌کند، در حقیقت به سوی پیامبر [صلی الله علیه و آله] سفر کرده است.

هیچ کس در سفر خود، قبر را مقصد خویش قرار نمی‌دهد. ما در سفر خود، زیارت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را نیت می‌کنیم و با رفتن به این زیارت، به خدا تقرب می‌جوئیم. از این رو، زائر بایستی در استفاده از واژگان دقت بیشتری کند تا در سخنش جای هیچ گونه شبهه‌ای وجود نداشته باشد. زائر باید بگوید: «ما به قصد رسول خدا [صلی الله علیه و آله] سفر می‌کنیم». به همین دلیل است که مالک می‌گوید: «خوش نمی‌دارم که کسی بگوید: قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را زیارت کردم».

ص: ۱۱۲

علمای «مالکی» این سخن مالک را رعایت ادب در کلام، تفسیر کرده‌اند؛ زیرا کسی که برای زیارت قبر سفر می‌کند، فقط زیارت قبر را قصد می‌کند. وقتی در روضه شریفه مردمی را مشاهده می‌کنی که در برابر درهای باز مسجدالنبی آن گونه بر هم سبقت می‌گیرند که نزدیک است از شدت انبوهی جمعیت، بعضی‌ها کشته شوند و نیز کسانی را می‌بینی به سختی تلاش می‌کنند در این مسجد نماز بگذارند و در رفتن به روضه مبارکه از یکدیگر پیشی می‌گیرند، درمی‌یابی که همه آنها برای زیارت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) آمده و به قصد او سفر کرده‌اند.

توضیحات علامه «شیخ عطیه محمد سالم»

علامه شیخ عطیه محمد سالم قاضی مدینه منوره، صاحب کتاب «تکملة أضواء البیان»، این مسئله را در تفسیر «أضواء البیان» خویش به نقل از علامه مفسر، شیخ «محمد امین شنفیطی» ذکر کرده است. او می‌گوید:

به باور بنده، اگر معاصران شیخ الاسلام ابن تیمیه بر سر این مسئله مناقشه و نزاع به راه نمی‌انداختند، این مسئله جای این همه بحث و بررسی نداشت. آنها به سبب محبتی که به پیامبر داشتند، حساسیت نشان داده‌اند، پس این مسئله را مطرح کردند و به آن حکم دادند. سپس این افراد بر پایه دلالت الترامی کلام ابن تیمیه حکم داده‌اند.

ابن تیمیه می‌گوید: سفر، تنها برای زیارت نیست، بلکه با توجه به تصریح روایات، به قصد مسجد برای زیارت است. معاصران ابن تیمیه بر پایه این سخن، پندارهایی را به وی نسبت داده‌اند که

ص: ۱۱۳

خودش نگفته بود. اگر کلام او به جای نهی بر نفی حمل می‌شد، موافق این قول بود؛ زیرا او زیارت آن بزرگوار و سلام فرستادن بر او را منع نکرده، بلکه آن را از فضیلت‌ها و مقربات دانسته است. وی می‌خواهد در سفر به مسجد و هر امر دیگر - از جمله سلام دادن بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] - به متن حدیث پایبند باشد. همچنان که در کتاب‌هایش نیز تصریح کرده است. (۱)

شیخ عطیه در ادامه آنچه ما از «ابن تیمیه» نقل کردیم را می‌آورد و می‌گوید:

کلام او دلالت می‌کند که زیارت قبر و نماز در مسجد، به یکدیگر مرتبط است و هر کس در عمل، مدعی تفکیک این دو از یکدیگر شود، برخلاف واقع سخن گفته است. وقتی رابطه میان این دو اثبات شد و اختلاف و تعارض آنها منتفی گردید، دیگر جایی برای نزاع و مناقشه باقی نمی‌ماند.

وی در جای دیگری از کتاب خود (۲) در مورد شکسته بودن نماز در سفر زیارت قبور انبیا و صالحان، از «احمد» چهار قول آورده که سومین آنها این است: «نماز در سفر زیارت قبر پیامبر اسلام، شکسته است». (۳)

شیخ عطیه سپس می‌گوید: «این نهایت تصریح ایشان درباره این موضوع است؛ زیرا به اعتقاد عموم علما، میان زیارت و نماز در مسجد ایشان تفکیک وجود ندارد».

۱- تكملة اضواء البيان، شيخ عطيه محمد سالم، ج ۸، ص ۵۸۶.

۲- همان، ص ۳۴۶.

۳- همان، ص ۸۹۰.

ص: ۱۱۴

در مورد افراد جاهل به مسئله نیز می‌گوید:

کسی که از این حقیقت ناآگاه است و سفرش تنها به نیت قبر است، نماز را در مسجد رسول خدا به جا می‌آورد و با این کار به ثواب آن نایل می‌شود. به دلیل بی‌خبری از آنچه از آن نهی شده است نیز عقوبت نمی‌شود، بلکه به پاداش آن دست می‌یابد و گناهی بر او نیست. (۱)

بنابراین، هرکس زیارت قبر را قصد کند از اجر و ثواب محروم نیست. پس، آیا شایسته است گفته شود، چنین کسی بدعت‌گذار، گمراه یا مشرک است؟

فضیلت زیارت پیامبر (ص) از نگاه ابن‌قیم

شیخ ابن‌قیم در قصیده «نونیه» مشهورش، راجع به فضیلت زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) این چنین می‌سراید:

فَإِذَا أَتَيْنَا الْمَسْجِدَ النَّبَوِيَّ صَلَّ

ص: ۱۱۵

وَأَتَى الْمُسْلِمُ بِالسَّلَامِ بِهِيَّةٍ

هنگامی که وارد مسجدالنبی شدیم، اول دو رکعت نماز تحیت به جا آوردیم؛
 با تمام وجود و با فروتنی و حضور قلب که این، کاری نیک و پسندیده است؛
 پس به قصد زیارت قبر شریف بدان سو شدیم؛ گویی بر روی چشمانمان می رفتیم؛
 در مقابل قبر، پنهان و آشکار با افتادگی و فروتنی می ایستیم؛
 گویی او در قبر زنده و گویاست و ایستادگان سرفروود آورده اند؛
 آن هیبت بر آنها چیره شد و آن ستون ها نیز از هیبت و عظمت این مقام، به شدت به خود می لرزید؛
 چشمه اشک ها جاری شد، درحالی که مدت ها بود که این دیدگان خشکیده بودند؛
 سلام کنندگان با ایمان و آگاهی کامل و با هیبت و وقار به آن حضرت سلام می کردند؛
 صداها در اطراف ضریحش هرگز بلند نشده و بر آن سجده

ص: ۱۱۶

نشده است؛

هرگز طواف دهنده‌ای دور قبر دیده نشد که قبر را کعبه دوم قرار داده باشد؛

سپس برای دعا به سمت خدای خانه، خم شد؛

این زیارت، برای انسان پایبند به شریعت اسلام و ایمان، از برترین اعمال است که در روز قیامت در کفه ترازو قرار خواهد گرفت.

نظر ذهبی درباره سفر به قصد زیارت پیامبر (ص) [

از «حسن بن حسن بن علی» روایت شده، مردی را دید که در مقابل خانه‌ای که قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن است، ایستاده بود و دعا می‌خواند و بر او درود می‌فرستاد. «حسن بن حسن» به آن مرد گفت:

این کار را انجام نده؛ زیرا رسول خدا فرمود:

لَا تَتَّخِذُوا بَيْتِي عِيداً (۱) وَلَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُوراً، وَصَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي.

خانه مرا عید نگیرید و خانه‌هایتان را گور قرار مدهید. در هر کجا هستید بر من درود فرستید، قطعاً درودهای شما به من خواهد رسید.

این حدیث مرسل است و دلایل حسن برای این روایت نیز بی‌پایه است.

۱- این عبارت را ذهبی نقل کرده است. اما در روایت مشهور، این عبارت آمده: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً».

ص: ۱۱۷

هر کس که نزد حجره مقدس با فروتنی و تسلیم، بر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] درود فرستد، به سعادت ویژه‌ای دست پیدا می‌کند؛ زیرا او زیارت نیکویی به جای آورده و به نیکی، اظهار محبت و تواضع کرده است. این شخص نسبت به کسی که در سرزمین خود بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] درود می‌فرستد، عبادتی بیشتر انجام داده است؛ زیرا زائر هم ثواب زیارت کردن و هم پاداش درود فرستادن را نصیب خود می‌کند، اما کسی که از دیگر سرزمین‌ها درود می‌فرستد، تنها ثواب درود فرستادن را از آن خود می‌کند. هر کس یک درود بر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرستد، خداوند ده درود بر او می‌فرستد، اما کسی که آن بزرگوار را زیارت کند و آداب زیارت را ناپسند به جا آورد یا بر قبر سجده کند و یا مرتکب خلاف شرع شود، کار نیکو و زشت را با هم انجام داده و خداوند آمرزنده مهربان است.

به خدا قسم، شدت ناله و تضرع و فریادها و بوسیدن در و دیوار نزد خدا و رسولش، فقط برای اظهار محبت و دوستی ایشان است. دوست داشتن پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] معیار و جداکننده بهشتیان از دوزخیان است و زیارت قبر او از بهترین تقربات است. فرض کنیم طبق روایت:

«لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةٍ» ؛ «جز به سوی سه مسجد بار و بنه سفر مبنیدید» ، سفر کردن به سوی قبر پیامبران و اولیا جایز نباشد؛ زیرا این روایت نیز - طبق فرض ما - حکمی عام دارد و افراد را از سفر برای زیارت همه قبور نهی کرده است. با این حال، سفر به سوی پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] مستلزم سفر به مسجد آن حضرت است و این، امری مشروع است و رسیدن به حجره حضرت، تنها پس از ورود به مسجد ایشان امکان‌پذیر است. کسی که به زیارت آن حضرت می‌رود، ابتدا وارد مسجد می‌شود و باید نماز

ص: ۱۱۸

تحیت مسجد را بخواند، سپس بر صاحب مسجد درود فرستد. خداوند این زیارت را روزی من و شما بگرداند. (۱)

گفتار کرمانی درباره زیارت

شیخ امام محمد بن یوسف کرمانی در شرح فرمایش رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] که: « لَا تُشَدُّ [الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى] »؛ «جز به سه مسجد سفر نکنید: مسجد الحرام، مسجد رسول [(صلی الله علیه و آله)] و مسجد الاقصی»، می گوید:

این استثنا، مفرغ است اگر کسی بگوید: در این صورت تقدیر آن این گونه است: «به هیچ جایی سفر نکنید». لازمه این تقدیر آن است که سفر به هیچ مکانی جز آنچه استثنا شده است، جایز نباشد. حتی سفر برای زیارت حضرت ابراهیم نیز جایز نیست؛ زیرا در استثنای مفرغ لازم است که مستثنی منه، عموم را در تقدیر بگیرند.

در پاسخ می گویم: منظور از عموم چیزی است که از نظر جنس و نوع، با مستثنی تناسب داشته باشد. مثلاً وقتی می گوئیم: ندیدم مگر زید را تقدیر آن این گونه است: که مردی جز زید ندیدم و این گونه نیست که هیچ چیز یا حیوانی جز زید را ندیدم. تقدیر فرمایش پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] چنین است: «به هیچ مسجدی جز سه مسجد سفر نکنید».

ص: ۱۱۹

در عصر ما، درباره این موضوع مناظرات بسیاری در سرزمین شام صورت گرفته و رسائل بسیاری از دو طرف مناظره تألیف شده است که البته در این نوشتار، مجال بیان آنها نیست.

کرمانی می گوید:

اما گفته پیامبر [صلی الله علیه و آله] «مسجد الحرام» بدل «ثلاثه مساجد» است. در برخی روایات، مسجد الحرام به طور مرفوع قرائت شده است. در این صورت مسجد الحرام، خبر برای مبتدای محذوف است. الف و لامی که بر سر «الرسول» آمده است الف و لام عهد از حضرت محمد می باشد و عدول از «مسجدی» به «مسجد الرسول»، برای بزرگداشت است. به عنوان مثال خلیفه می گوید: امیرمؤمنان دستور چنین کاری به شما می دهد. اما نمی گوید من دستور می دهم چنین کاری بکن و اما کلام پیامبر [صلی الله علیه و آله] که فرمود:

مسجد الاقصی [مسجد دوردست]، به خاطر دوری آن مسجد از مسجد الحرام چنین وصف شده است و گفته اند: از آن رو این نام بدان داده شده است که از نظر ارتفاع بلندترین موضع زمین و نزدیک ترین به آسمان است. زمخشری می گوید:

مسجد الاقصی بیت المقدس است؛ زیرا در آن هنگام، بعد از مسجد الاقصی، در نقاط پس از آن مسجد دیگری وجود نداشت. مقصود از مسجد الحرام نیز یا کعبه است؛ چنان که حق تعالی می فرماید: قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ «پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن». (بقره: ۱۴۴)

یا مکه است، چنان که می فرماید: مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ

ص: ۱۲۰

الْأَقْصَى؛ «از مسجد الحرام به مسجد الأقصى». (اسراء: ۱)

و یا کل حرم، چنان که می‌فرماید: فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا؛ «پس نباید بعد از این سال به مسجد الحرام نزدیک شوند». (توبه: ۲۸)

یا منظور خود مسجد است که در اینجا مراد حدیث، همین معناست. «خطابی» نیز می‌گوید:

در عبارت «لَا تُشَدُّ»، لفظش خبر و معنایش ایجاب است برای جایی است که کسی نذر می‌کند برای تبرک جستن در یکی از اماکن نماز بخواند. تنها در مورد این سه مسجد لازم است برای وفای نذر سفر کند و مسافت طولانی را طی نماید. اما اگر کسی نماز گزاردن در بقاعی غیر از این سه را نذر کرده، مخیر است که برای نماز به آنجا رود یا نه. خطابی چنین می‌گوید:

سفر به مسجد الحرام برای حج و عمره واجب است. در زمان حیات رسول خدا، مردم برای هجرت به مسجد او سفر می‌کردند. این کار در حد کفایت واجب بود، اما رفتن به بیت المقدس، از باب فضیلت و استحباب است. معنای این حدیث را به گونه‌ای دیگر نیز تأویل کرده‌اند: «برای اعتکاف، فقط به این سه مسجد سفر کنید». برخی از علمای سلف نیز بر همین باور بوده‌اند که «اعتکاف، تنها در این سه مسجد صحیح است».

ص: ۱۲۱

نووی نیز می‌گوید:

«این حدیث فضیلت این مساجد را بیان می‌کند» و شیخ «ابومحمد جوینی» می‌گوید:

رفتن به سفر به غیر این مساجد، همچون رفتن به قبور صالحان، حرام است و البته صحیح آن است که این کار نه حرام و نه مکروه است، بلکه مراد این است در سفر به این سه مسجد، فضیلتی کامل وجود دارد. (۱)

دیدگاه ابن حجر عسقلانی درباره زیارت

حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی در شرح حدیث «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ» از قول کرمانی می‌گوید: «در عصر حاضر درباره این مسئله مناظرات بسیار در سرزمین شام واقع شده است و دو طرف نزاع، رساله‌هایی نیز تألیف کرده‌اند». سخن وی اشاره به دیدگاه‌های شیخ تقی الدین سبکی و غیره در پاسخی که به شیخ تقی الدین ابن تیمیه گفته‌اند و نیز به حافظ «شمس الدین بن عبدالهادی» و دیگران دارد که از ابن تیمیه طرفداری کرده‌اند. بنابراین، آنها ابن تیمیه را به تحریم زیارت قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] متهم کردند، اما ما این را انکار کردیم. شرح دیدگاه دو طرف نیز نیازمند بحثی طولانی است. این از ناپسندترین مسئله‌هایی است که از ابن تیمیه نقل شده است. او در

۱- شرح الکرمانی علی صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۲.

ص: ۱۲۲

پاسخ به ادعای آنها مبنی بر اجماع مسلمانان بر مشروعیت زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله]، به سخن مالک استدلال می‌کند که گفته است: «خوش نمی‌دارم که گفته شود: قبر پیامبر را زیارت کردم».

شاگردان و اصحاب مالک در پاسخ به این مسئله می‌گویند:

وی از روی ادب، از به کار بردن این لفظ بیزاری می‌جست نه اینکه با اصل زیارت مخالف باشد؛ زیرا زیارت رسول خدا از برترین اعمال و بهترین راه‌های تقرب به ذات حق است و بر مشروعیت آن، بدون نزاع اتفاق نظر وجود دارد.

برخی محققان اظهار داشتند که در فرمایش ایشان «إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»، مستثنی منه حذف شده است. در اینجا می‌توان مستثنی منه را خاص در نظر گرفت (مساجد) و می‌توان عام در تقدیر گرفت. در صورت تقدیر عام، معنای روایت این است: «به هیچ مکانی و برای هر کاری، جز به سه مسجد سفر مکنید». اما تقدیر کلمه عامی صحیح نیست؛ زیرا نتیجه این می‌شود که باب سفر برای تجارت و غیره نیز بسته می‌شود، پس مستثنی منه خاص است؛ یعنی: «از میان مساجد، جز به سه مسجد - نه مکان - سفر نکنید». یا به عبارت دیگر، برای نماز خواندن، به هیچ مسجدی جز سه مسجد بار سفر مبنید. از این رو، سخن کسانی که سفر برای زیارت قبر شریف رسول خدا [صلی الله علیه و آله] و قبور دیگر صالحان را منع کرده‌اند، باطل می‌شود.

سبکی بزرگ می‌گوید:

بر روی زمین، جز این سه، مکان دیگری که بنا به وجود خودش فضیلت سفر بدان‌جا را داشته باشد، وجود ندارد. منظور من از

ص: ۱۲۳

فضیلت، چیزی است که شرع، اعتبار آن را تصدیق کرده و برای آن حکم شرعی قرار داده است. اما به سرزمین‌های دیگر برای خودشان سفر مکنید، بلکه برای زیارت یا جهاد، کسب علم یا مواردی از مستحبات، بدان‌جا راهی شوید. وی می‌افزاید:

برای بعضی از آنها در این باره شبهه به وجود آمد و پنداشتند که سفر به غیر این سه مکان به قصد زیارت، ممنوع است. بی‌شک این سخن اشتباهی است؛ زیرا مستثنی از جنس مستثنی منه است. پس، معنی حدیث چنین است: «به هیچ مسجدی یا به هیچ مکانی جز سه مکان ذکر شده به قصد خود آن مسجد یا مکان سفر مکنید». سفر برای زیارت یا کسب علم در واقع، سفر به خاطر آن مکان نیست، بلکه به خاطر کسی است که در آن مکان است. (۱)

کلام عینی درباره زیارت

اما علامه بدرالدین ابومحمد محمودبن‌احمد عینی در شرح خود بر صحیح بخاری با عنوان «عمدة القاری» در مورد حدیث « لا تُشَدُّ الرَّحَالُ » می‌گوید:

رافعی از قاضی ابن کج حکایت می‌کند: اگر نذر شود که قبر پیامبر را زیارت کند، فتوای من این است که باید به نذر خود عمل کند و فقط همین یک حالت وجود دارد. اگر نذر می‌کرد که قبر غیر آن

۱- فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۶۶.

ص: ۱۲۴

حضرت را زیارت کند، حکم این مسئله نزد من دو حالت داشت. قاضی عیاض و ابومحمد جوینی از علمای شافعی می‌گویند: به اقتضای نهی وارد شده در روایت، سفر به غیر این سه مسجد حرام است.

نووی می‌گوید:

این سخن اشتباه است و درست آن، نزد یاران ماست که امام الحرمین و محققان آن را برگزیده‌اند. از نگاه ما و اصحاب ما، این کار نه حرام و نه مکروه است.

«خطابی» می‌گوید:

لفظ «لا تُشَدُّ» ، خبر و معنای آن ایجاب است. به این معنا که اگر انسان نذر کند برای تبرک جستن در یکی از اماکن، نماز بگذارد، عمل به نذر و پیمودن مسافت طولانی برای این کار، فقط در مورد این سه مسجد - که مساجد پیامبران می‌باشد - لازم است. اما اگر نماز در بقاعی غیر از این سه را نذر کرده، مخیر است که به آنجا برود و نماز بخواند یا نرود.

وی می‌گوید:

سفر به مسجد الحرام در حج و عمره واجب است. در زمان حیات رسول خدا، به مسجد او سفر می‌کردند و این کار واجب کفایی بود، اما رفتن به بیت المقدس، از باب فضیلت و استحباب است.

این حدیث را به شکل دیگری نیز تأویل کرده‌اند: «برای اعتکاف، فقط

ص: ۱۲۵

به این سه مسجد سفر کنید». برخی پیشینیان هم گفته‌اند: «اعتکاف، در مساجد دیگر صحیح نیست». «شیخ زین الدین» می‌گوید:

این حکم فقط در مورد مسجد مصادق دارد که جز این سه مسجد، به مساجد دیگر نباید سفر کرد، اما سفر بدون نیت مسجد، مثلاً برای تحصیل علم، تجارت، گردش، زیارت صالحان و نظیر اینها ممنوعیت ندارد و این آشکارا در بعضی از طرق حدیث در مسند احمد ذکر شده است.

«هاشم» از «عبد الحمید» از «شهر بن حوشب» از «ابوسعید خدری» روایت می‌کند: رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: لَا يَتَّبِعِي لِلْمُطَيِّ أَنْ يَشُدَّ رِحَالَهُ إِلَى مَسْجِدٍ يُبْتَغَى فِيهِ الصَّلَاةُ غَيْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَمَسْجِدِي هَذَا. شایسته نیست بر مسافری که به قصد نماز گزاردن در غیر از مسجد الحرام و مسجد الاقصی و مسجد من، بار سفر ببندد. اسناد آن حسن است و گروهی از ائمه حدیث، «شهر بن حوشب» را ثقه می‌دانند. (۱)

شوکانی و زیارت پیامبر (ص)

امام علامه شیخ محمد بن علی شوکانی در کتاب «نیل الاوطار» می‌گوید: درباره زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در سخنان اهل علم اختلاف است.

۱- عمدة القارئ، بدر الدین العینی، ج ۷، ص ۲۵۴.

ص: ۱۲۶

اکثریت به استحباب آن اعتقاد دارند و برخی از مذهب مالکی و ظاهری (۱) آن را واجب دانسته‌اند. مذهب حنفی، آن را به واجب نزدیک‌تر می‌دانند. ابن تیمیه حنبلی معروف به شیخ الاسلام آن را نامشروع می‌داند و برخی حنابله از او تبعیت می‌کنند. این سخن از مالک، جوینی و قاضی عیاض نیز نقل شده است.

دلایل قائلین به استحباب

۱. گروهی به سخن خداوند تعالی احتجاج می‌کنند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند] به نزد تو می‌آمد و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. این افراد چنین استدلال می‌کنند که رسول خدا [صلی الله علیه و آله] پس از وفات در قبرش زنده است؛ همان‌طور که در حدیث آمده: »

الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءُ فِي قُبُورِهِمْ « ؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند». بیهقی این حدیث را صحیح دانسته و یک جلد از کتاب خود را به آن اختصاص داده است. استاد «ابومنصور بغدادی» می‌گوید: «متکلمان محقق و اصحاب ما، بر این باورند که پیامبران پس از

۱- ظاهری یکی از مذاهب فقهی اهل سنت است که داوود بن علی بن خلف ابی سلیمان اصفهانی ۲۰۲-۲۷۰ه. ق در قرن سوم هجری تأسیس کرد. آنها بیشتر توجه خود را معطوف به معنای ظاهری آیات و روایات می‌کنند. مدخل علم فقه، رضا اسلامی، ص ۴۸۱، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ شمسی.

ص: ۱۲۷

وفاتش زنده است».

موید این سخن آن است که شهدا زنده‌اند و در قبرهایشان روزی داده می‌شوند و پیامبر [صلی الله علیه و آله] نیز از آنهاست. وقتی ثابت شد که پیامبر اسلام [صلی الله علیه و آله] در قبر زنده است، روشن می‌شود کسی که پس از مرگ آن حضرت به زیارتش می‌رود، همانند کسی است که در زمان حیات نزد او رفته است.

روایت شده که پیامبران، بیش از سه روز در قبرهایشان رها نمی‌شوند. در بعضی از روایت‌ها، نیز مدت آن بیش از چهل روز ذکر شده است که اگر درست باشد، استدلال به آیه مخدوش می‌شود. بر اساس این روایت‌ها، این سخن که آنها در قبرهایشان همیشه زنده‌اند و روحشان به آنها باز می‌گردد تا جواب درود فرستندگان را بدهند، در تعارض قرار می‌گیرد. البته اگر این روایت: «هر که پس از مرگم به زیارت من بیاید، همانند کسی است که در زمان حیاتم به دیدار من آمده است» صحیح باشد، می‌توان به آن استدلال و مستحب بودن زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] را از آن استنباط کرد. در ادامه پیرامون این روایت سخن خواهیم گفت.

۲. خداوند تعالی می‌فرماید:

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (نساء: ۱۰۰)

و هر کس از خانه خود به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او خارج شود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خداست. به اعتقاد این گروه، هجرت به سوی پیامبر [صلی الله علیه و آله] در زمان حیاتش، شرفیابی به حضور آن حضرت بود و پس از وفات ایشان نیز چنان است. به

ص: ۱۲۸

یقین، رفتن به محضر آن بزرگوار در زمان حیاتش فوایدی دارد که در رفتن نزد او پس از وفات نیست؛ از جمله نگاه کردن به ذات پاک و شریف او، یادگیری احکام شریعت، جهاد در پیشاپیش آن حضرت و... .

۳. سومین دلیل برای مستحب بودن زیارت رسول خدا [صلی الله علیه و آله]، وجود احادیثی است که در بحث مشروعیت زیارت قبور به طور عام و زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] به شکلی خاص - که در کتاب «الجنائز» نقل شده‌اند - آمده‌اند. همچنین وجود احادیثی که حاکی از رفتن ایشان به زیارت قبور است و نیز احادیثی که مخصوص زیارت قبر شریف آن حضرت است. دارقطنی از مردی از «آل حاطب» از «حاطب» روایت می‌کند که رسول خدا [صلی الله علیه و آله] فرمود: «

مَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا فِي حَيَاتِي» ؛ «هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است». در سند آن، شخصی مجهول وجود دارد. دارقطنی، این حدیث را از ابن عمر نیز روایت می‌کند. ابویعلی در المسند و ابن عدی در الکامل آن را روایت کرده‌اند. در سلسله سند او «حفص بن ابوداود» وجود دارد که فردی ضعیف است. البته احمد می‌گوید که او صالح است.

طبرانی در الاوسط از عایشه از پیامبر [صلی الله علیه و آله]، مشابه آن روایت را ذکر کرده است. «حافظ» می‌گوید که در طریق آن، شخصی مجهول وجود دارد. «عقیلی» شبیه آن را از ابن عباس ذکر کرده است. همچنین در سند، روایت «فضاله بن سعد مازنی» وجود دارد که او ضعیف است. دارقطنی حدیث دیگری از ابن عمر با لفظ «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ»

ص: ۱۲۹

شَفَاعَتِي»؛ «هر کس قبر مرا زیارت کرد، شفاعتم بر او واجب شد» روایت کرده است. «موسی بن هلال عدی» یکی از راویان این حدیث است. «ابوحاتم» می گوید: «در عدالت او تردید است». «ابن خزیمه» در «الصحيح» خود از طریق موسی بن هلال این روایت را نقل می کند و می گوید اگر این روایت صحیح باشد، در اسناد او خدشه ای به ذهن می رسد. بیهقی آن را نقل کرده است. «عقیلی» می گوید: «حدیث موسی صحیح نیست و شاهی ندارد و در این موضوع، روایتی صحیح نداریم». احمد می گوید: «در آن مشکلی نیست». و حدیث «مسلم بن سالم» نیز شاهد و نظیر آن است که «طبرانی» از طریق او روایت را نقل کرده است.

موسی بن هلال آن را از عییدالله بن عمر از «نافع» روایت کرده و او نیز ثقه است. «ضیاء مقدسی» و بیهقی و ابن عدی و ابن عساکر با قطعیت اظهار داشتند که موسی آن را از عبدالله بن عمر روایت کرده و او در حدیث ضعیف است، اما ابن عدی او را توثیق کرده است. ابن معین می گوید: «در آن مشکلی نیست. مسلم این روایت را مقرون به روایت دیگری نقل کرده است. «ابن سکن» و «عبدالحق» و تقی الدین سبکی این روایت را صحیح دانسته اند.

دارقطنی و ابن عدی و نیز ابن حبان در «ترجمه النعمان» این حدیث را به نقل از ابن عمر و با عبارت «مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي»؛ «هر کس حج گزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است» آورده اند. در سندش «نعمان بن شبل» است که او بسیار ضعیف است و «عمران بن موسی» او را توثیق کرده است. دارقطنی می گوید: «در این حدیث، بر ابن نعمان خدشه

ص: ۱۳۰

وارد است نه بر خود نعمان» .

همچنین بزار آن را روایت کرده و در سندش «ابراهیم غفاری» است و او ضعیف است. بیهقی، آن را از عمر روایت کرده که می گوید: «در راویان آن، فرد مجهولی وجود دارد» . «ابن ابی الدنيا» از انس با عبارت «مَنْ زَارَنِي بِالْمَدِينَةِ مُحْتَسِبًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا وَشَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ؛ «هر که در مدینه، سختی زیارت مرا بر خود هموار کند، روز قیامت برای او شفیع و گواه هستم» روایت کرده است. در سند آن «سلیمان بن زید کعبی» وجود دارد که ابن حبان و دارقطنی او را ضعیف می دانستند. ابن حبان آن را در «الثقات» آورده است. «ابوداود طیالسی» نیز مانند وی روایت را از عمر نقل کرده و در سند آن، فرد مجهولی دیده می شود.

از «عبدالله بن مسعود» از «ابوالفتح ازدی» با لفظ «مَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَزَارَ قَبْرِي وَغَزَا غَزْوَةً وَصَلَّى فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ لَمْ يَسْأَلْهُ اللَّهُ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ» ؛ «هر کس که حج انجام دهد و قبر مرا زیارت کند و در غزوه ای شرکت کند و در بیت المقدس نماز بخواند، خداوند از واجبات از او نمی پرسد» روایت شده و مشابه روایت نقل شده از «حاطب» ، از ابوهریره نیز روایت شده است. عقیلی از ابن عباس نیز مانند این روایت را آورده است. کتاب «مسند الفردوس» نیز از او روایت را نقل کرده، ولی با عبارت «مَنْ حَجَّ إِلَى مَكَّةَ ثُمَّ قَصَّ لَدُنِي فِي مَسْجِدِي كُتِبَتْ لَهُ حَجَّتَانِ مَبْرُورَتَانِ» ؛ «هر کس به قصد حج به مکه رود، سپس برای زیارت من در مسجد بیاید، برای او ثواب دو حج نیکو نوشته می شود» .

ابن عساکر از علی بن ابی طالب چنین نقل می کند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ

ص: ۱۳۱

كَانَ فِي جَوَارِهِ ؛ «هر کس قبر رسول خدا را زیارت کند، در جوار او قرار می گیرد» .

در سند آن، «عبدالملک بن هارون بن عنبره» وجود دارد که نسبت به او بحث‌های بسیاری مطرح است. حافظ می گوید: احمد و ابوداود به طور مرفوع از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

هرگاه مسلمانی بر من سلام دهد، خداوند روح مرا به من بازمی گرداند تا جواب سلام او را بگویم.

روایت احمد و ابوداود صحیح است. سرآغاز یکی از باب‌های کتاب بیهقی این حدیث است، اما در آن مطلبی وجود ندارد که دلالت بر آن کند که سلام‌دهنده بر پیامبر [صلی الله علیه و آله]، باید سر قبر او حاضر باشد، بلکه در ظاهر عام است و حتی عدم حضور بر سر قبر آن حضرت را نیز شامل می‌شود.

حافظ همچنین می گوید:

اکثر متون این احادیث، ساختگی است و زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] از گروهی از صحابه روایت شده است. در میان آنها، ابن‌عساکر از بلال با سندی درست، مالک در الموطأ از ابن‌عمر، احمد از ابویوب، عیاض در الشفاء، بزار از عمر، دارقطنی و دیگران از علی [ع] آن را نقل کرده‌اند. اما از هیچ‌یک از آنها جز بلال، درباره سفر کردن به قصد زیارت، روایتی نقل نشده است؛ زیرا از او روایت شده است، در حالی که در «داریا» بود، پیامبر [صلی الله علیه و آله] را در

ص: ۱۳۲

خواب دید که فرمود: «این چه جفایی است ای بلال! آیا وقت آن نرسیده است که ما را زیارت کنی؟! (۱)»

دلایل قائلین به وجوب زیارت

کسانی که به وجوب زیارت قائل اند، به حدیث «مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي»؛ «هر کس حج گزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است» استدلال می کنند و ترک زیارت پیامبر [ص] را حرام می دانند. پس زیارت آن حضرت، واجب است تا در حرام واقع نشود. اما اکثریت علما پاسخ داده اند که جفا، درباره ترک مستحب نیز به کار می رود. همان گونه که در مورد ترک نیکی و صله و درباره بدخویی نیز این واژه به کار می رود، همان طور که در روایت آمده است: «مَنْ بَدَا فَقَدْ جَفَا»؛ «هر کس بیابان گرد باشد، جفا کرده است»، اما در هر صورت، به دلیل اینکه فقط همین روایت نقل شده است، این حدیث به تنهایی نمی تواند دلیلی بر وجوب محسوب شود.

دلایل عدم مشروعیت زیارت پیامبر [ص]

کسانی که به نامشروع بودن زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] قائل اند، به حدیث «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»؛ «جز به سوی سه مسجد سفر مکنید» احتجاج می کنند که ذکر آن گذشت و همچنین به حدیث «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِ عِدَا»؛ «قبر مرا عید مگیرید» که «عبدالرزاق» آن را روایت کرده است. (۲)

۱- این حکایت را ابن عساکر نقل کرده است.

۲- نیل الاوطار، شوکانی، ج ۵، صص ۹۴ و ۹۵.

دیدگاه شیخ حسن عدوی مالکی درباره زیارت قبر پیامبر (ص)

شیخ حسن عدوی (م ۱۳۰۳ ه. ق) در کتاب «مشارق الانوار» می‌نگارد: «بدان که زیارت قبر شریف رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، از بزرگ‌ترین تقربات و بهترین طاعات و راهی به سوی بالاترین درجات است». وی می‌گوید:

بر زائر شایسته است تا جایی که برایش ممکن است با فروتنی، در محضر آن حضرت حاضر شود. در سلام دادن نیز نه خیلی بلند سلام بدهد و نه خیلی آهسته. سزاوار است که زائر از سمت قبله در کنار قبر بایستد و اگر از سمت دو یار ایشان بایستد، برای رعایت ادب شایسته است. آن‌گاه پشت به قبله کند و رو به قبر شریف ایشان بایستد و سپس بگوید: السلام علیک... روایت شده که:

ابوجعفر منصور خلیفه عباسی، از مالک پرسید: ای اباعبدالله! آیا رو به رسول خدا بایستم و دعا کنم یا رو به قبله؟ مالک به او گفت: چرا رویت را از او برگردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدرت آدم برای تقرب به خداوند عزوجل در روز قیامت است. باید بر ادب و فروتنی ملازمت کنی و در مقام پر عظمت آن حضرت سر فرواندازی؛ گویی در زمان حیات او در برابرش قرار گرفته‌ای و با ایستادن نزد او علم می‌آموزی و سلام او را می‌شنوی، همان‌طور که در زمان حیاتش بود؛ زیرا در مشاهده امت و آگاهی به احوال و نیت آنها میان دوران زندگی و پس از مرگ ایشان،

ص: ۱۳۴

هیچ تفاوتی وجود ندارد. این مسئله کاملاً روشن است و هیچ شبهه‌ای برای بنده وجود ندارد.

«ابن مبارک» از «سعید بن مسیب» روایت کرده که:

روزی نیست که اعمال امت، صبحگاهان و شامگاهان بر پیامبر عرضه نشود، پس آنها را با چهره و اعمالشان می‌شناسد، از این رو، شاهد آنها است.

زیارت‌کننده باید به هنگام زیارت ایشان، چهره مبارک آن حضرت را به ذهن آورد و در قلبش شکوه و منزلت او را احساس کند، سپس با حضور قلب و کرنش و آرامش جسم و سکون اعضا بگوید: سلام بر تو ای رسول خدا!

از «حسن بصری» روایت شده که:

«حاتم اصم» بر سر قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] ایستاده بود، گفت: خداوندا! ما قبر پیامبر تو را زیارت کردیم، پس ما را دست خالی باز مگردان. ندا آمد: تو را برای زیارت حبیبمان فرا نخواندیم، مگر اینکه تو را پذیرفتیم [طلبیدیم]. پس تو و هر که از زوار که همراه توست، آمرزیده شدید.

با بیان این همه احادیث گویا و آیه‌های روشنگر و آرای ائمه مذاهب چهارگانه، با بهترین زبان و نیکوترین حجت، در باب استحباب زیارت و توفیق سفر برای آن، مجالی برای تاویل به ترک یا بدعت گذاشتن در آن باقی نمی‌ماند. خداوند می‌فرماید: یا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ؛ «ای قوم ما، دعوت‌کننده الهی را اجابت کنید و به خدا ایمان آورید». (احقاف: ۳۱)

ص: ۱۳۵

خداوند دل‌هایتان را به راه راست هدایت کند و شما را از بیمار دلی برهاند.

«عبدالقادر گیلانی»

امام عبدالقادر گیلانی حنبلی (م ۵۶۱ ه. ق)، در کتاب «الغنیه» خود که در آرای فقهی حنبلی برای ابن تیمیه کتابی مرجع بوده، می‌گوید:

[زائر] نزد قبر شریف می‌آید و قبله را پشت و قبر را در مقابل و منبر را در سمت چپ خود قرار می‌دهد و می‌گوید: سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، سپس می‌گوید: پروردگارا! به واسطه پیامبرت به تو روی آوردم. سلام تو بر پیامبر رحمت باد. ای رسول خدا! به پروردگارم روی آوردم تا گناهانم را ببامرزد. پروردگارا! از تو می‌خواهم که به حق او مرا ببامرزی و رحمت کنی.

ص: ۱۳۷

واکاوی معنای «لا تشد الرحال»

اشاره

بسیاری از مردم در فهم این حدیث اشتباه می کنند:

لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى .

جز به سه مسجد سفر مکنید: مسجدالحرام، این مسجد من و مسجدالاقصی.

آنها به این حدیث بر تحریم سفر برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] استدلال می کنند و می پندارند که چنین سفری نافرمانی از خداست. این استدلال مردود است؛ زیرا بر کج فهمی استوار است.

شیخ الاسلام فیروزآبادی می گوید:

در حدیث »

لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ « ، دلیلی مبنی بر نهی از زیارت وجود ندارد، بلکه حجتی بر آن است. هر کس آن را دلیلی بر حرمت زیارت پنداشته، بزرگ ترین گستاخی را به خدا و رسولش روا داشته است و آشکارا بیانگر

ص: ۱۳۸

نادانی گوینده آن و قصور او در رسیدن به وجه استنباط و استدلال می‌باشد. (۱)

این حدیث - همان‌طور که خواهید دید - و استدلال به آن در دو بخش جداگانه آمده است.

این فرمایش پیامبر [صلی الله علیه و آله]: «

لَا تُشَدُّ الرِّجَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ» ، به اسلوب استثنا آمده و در استثنا، وجود مستثنی و مستثنی‌منه لازم است. مستثنی پس از الا و

مستثنی‌منه پیش از آن می‌آید. ممکن است مستثنی‌منه محذوف باشد. این قاعده در کتاب‌های نحوی معروف است.

با نگاهی به این حدیث، درمی‌یابیم که مستثنی به طور صریح در آن ذکر شده است. در این حدیث مستثنی لفظ «ثلاثة مساجد»

است که پس از «الا» قرار گرفته، اما مستثنی‌منه که پیش از «الا» می‌آید، در اینجا نیامده و ناگزیر آن را در تقدیر می‌گیریم.

اگر قبر را مستثنی‌منه بدانیم، تقدیر کلام منسوب به رسول خدا [صلی الله علیه و آله] چنین خواهد بود: «به سوی هیچ قبری جز سه مسجد سفر مکنید».

این سیاق با بلاغت کلام پیامبر [صلی الله علیه و آله] تناسبی ندارد و مستثنی در معنای مستثنی‌منه قرار نگرفته و یکی از افراد آن

نیست. در حالی که اصل این است که مستثنی از جنس مستثنی‌منه باشد؛ زیرا انسان حق ندارد کلامی را بی‌دلیل به پیامبر [صلی الله

علیه و آله] نسبت دهد. پس نمی‌توان لفظ «قبر» را در تقدیر گرفت؛ زیرا با اصل استثنا مطابق نیست و برای مستثنی‌منه واقع شدن

صلاحیت ندارد.

ص: ۱۳۹

اگر فرض بگیریم مستثنی منه مقدر واژه «مکان» است، تقدیر کلام رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] بدین گونه خواهد بود: «به هیچ مکانی جز این سه مسجد سفر نکنید». معنای آن این است که حتی برای تجارت یا کسب علم یا انجام کار خیر نیز مسافرت نکنیم. اینها گونه‌هایی از فرض‌های باطل و نادرست بود.

در این حدیث، مستثنی ذکر شده و مستثنی منه محذوف است؛ از این رو، چاره‌ای نیست جز اینکه آنچه دانشمندان زبان‌شناس، بر آن اتفاق کرده‌اند را در تقدیر بگیریم. تقدیر آن، تنها شامل سه وجه است:

وجه اول: لفظ «قبر» را در تقدیر بگیریم که مقدر آن این گونه می‌شود: «به سوی هیچ قبری جز سه مسجد سفر نکنید».

این تقدیر، بر اساس دیدگاهی است که با استدلال به این روایت، سفر برای زیارت را ممنوع می‌داند. چنان که می‌بینید این تقدیر نامناسبی است که ذوق آشنای به زبان عربی را ارضا نمی‌کند و نسبت دادن آن به فصیح‌ترین عرب نیز شایسته نیست.

وجه دوم: در تقدیر مستثنی منه به طور عام، لفظ «مکان» گرفته شود و این وجه چنان که گذشت باطل است و کسی به آن قائل نیست.

وجه سوم: در این حدیث مستثنی منه مقدر، لفظ «مسجد» باشد؛ در این صورت، سیاق حدیث به این شکل خواهد بود: «به هیچ مسجدی جز این سه مسجد سفر نکنید». در این عبارت، کلام نظم می‌گیرد و بر اساس اسلوب زبان‌دانان فصیح جاری می‌شود و نیز ضعف و اختلالی که در دو شکل پیشین بود، در این عبارت رفع می‌شود. قبول این وجه، با فرض این است که در این

ص: ۱۴۰

راستا روایت صریح دیگری وجود نداشته باشد که مستثنی منه در آن به صراحت بیاید؛ زیرا در صورت وجود روایتی صریح، جای تقدیر گرفتن واژه نیست. اگر روایت دیگری یافت شود، شایسته نیست که یک مسلمان از آن چشم پيوشد.

به حمد الهی در سنت نبوی، به روایت‌های معتبری دست یافته‌ایم که در آن، مستثنی منه به طور صریح آمده است؛ از جمله این روایت که امام احمد بن حنبل از طریق «شهر بن حوشب» نقل می‌کند: «از «ابوسعید» شنیدم که وقتی از حکم نماز خواندن در کوه طور سخن به میان آمد و گفت: پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

لَا يَتَّبِعِي لِلْمُصَلِّي أَنْ يَشُدَّ رِحَالَهُ إِلَى مَسْجِدٍ تُبْتَغَى فِيهِ الصَّلَاةُ غَيْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَمَسْجِدِي. (۱)

بر نمازگزار شایسته نیست با قصد نماز خواندن به مسجد سفر کند، مگر در سه مورد: مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد من.

حافظ ابن حجر می‌گوید: «روایات شهر بن حوشب حسن است، هرچند در او ضعف‌هایی وجود دارد». (۲)

این روایت به شکل دیگری نیز آمده است:

لَا يَتَّبِعِي لِلْمُطَيَّ أَنْ يَشُدَّ رِحَالَهُ إِلَى مَسْجِدٍ تُبْتَغَى فِيهِ الصَّلَاةُ غَيْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَمَسْجِدِي هَذَا. (۳)

بر مسافر شایسته نیست که با قصد نماز گزاردن به سوی مسجدی سفر کند، مگر به مسجد الحرام، مسجد الاقصی و این مسجد من.

۱- ر. ک: فتح الباری، ج ۳، ص ۸۴.

۲- همان، ص ۸۳.

۳- مسند امام احمد، ج ۳، ص ۶۴.

ص: ۱۴۱

در روایت دیگری که بزار آورده، از عایشه نقل شده که:

رسول خدا [صلی الله علیه و آله] فرمود: من خاتم الانبیاء هستم. مسجد من مسجد آخرین پیامبران است. شایسته‌ترین مساجد برای زیارت کردن و سفر کردن عبارتند از: مسجدالحرام و مسجد من. فضیلت نماز در مسجد من، از گذاردن هزار نماز در دیگر مساجد - به جز مسجدالحرام - برتر است. (۱)

کلام آن بزرگوار درباره مساجد، بیانگر این است که همه مساجد جز این سه، از نظر فضیلت با هم مساوی هستند و فایده‌ای در این نیست که رنج سفر به سوی آنها را متحمل شوند، اما این سه مسجد نسبت به مساجد دیگر فضیلتی بیشتر دارند. در این حدیث، مطالبی در مورد مقابر نیامده. بنابراین، داخل کردن آنها در این حدیث، به گونه‌ای دروغ بستن به پیامبر [صلی الله علیه و آله] و مساوی با ارتکاب گناه است.

اقوال بزرگان و حافظان حدیث

حافظان و محدثان بزرگ و گرانقدر، با شرح حدیث «

لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ...» معنای آن را به صورت‌هایی که پیشتر گذشت، بیان کرده‌اند. گفتیم که بر پایه شرح این بزرگان، روایت پیش گفته به مسئله سفر برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] ارتباطی ندارد. حتی برخی از آنها اعتقاد داشتند که حدیث، مربوط به نذر کردن نماز گزاردن در مسجدی خاص است؛ از جمله امام

۱- هیشمی در مجمع الزوائد ج ۴، ص ۴ می‌گوید: «این روایت را بزار نقل کرده است که در راویان آن، موسی بن عبیده وجود دارد» . این راوی نیز فردی ضعیف است.

ص: ۱۴۲

حافظ «احمد بن علی بن حجر عسقلانی که گفته است:

برخی محققین گفته‌اند: در فرمایش ایشان »

إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ « مستثنی منه محذوف است. اگر مستثنی منه که مقدر است، عام باشد، معنا بدین شکل می‌شود: «به هیچ مکانی در هیچ کاری به جز این سه مسجد سفر نکنید». عمل به این معنا غیر ممکن می‌شود؛ زیرا نتیجه این می‌شود که باب سفر برای تجارت و دیگر امور بسته می‌شود. بنابراین، آنچه مقدر است، واژه «مکان» نیست. اما اگر مستثنی منه را واژه‌ای خاص و آن را «مسجد» بدانیم که حذف شده، معنا این گونه می‌شود: «به هیچ مسجدی برای نمازگزاردن در آن، به جز سه مسجد سفر نکنید». با توجه به تناسب بیشتر معنا در حالت دوم، شایسته‌تر این است که مسجد را مستثنی منه حذف شده مقدر بدانیم. با این تقدیر، سخن کسی که سفر برای زیارت قبر مبارک رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] یا قبور صالحان را منع می‌کند، باطل خواهد بود [زیرا نهی ذکر شده در این روایت، نهی از رفتن به دیگر مساجد است و در مقام بیان حکم زیارت قبور نیست]. (۱)

این معنا را امام محمد بن یوسف کرمانی در شرح صحیح البخاری ذکر کرده است و کلام بزرگان دیگری همچون خطابی و نووی را نقل می‌کند که این معنا را تأیید کرده‌اند. (۲) از دیگر کسانی که این معنا را تأیید کرده‌اند، امام «بدرالدین ابومحمد محمودبن احمد عینی» در شرح بر «بخاری» به نام

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۶.

۲- شرح الکرمانی علی البخاری، ج ۷، ص ۱۲.

ص: ۱۴۳

عمده القاری است. (۱)

علامه سبکی در کتاب شفاء السقام می گوید:

دو مسئله، انگیزه سفر می شود: اول: سفر برای رسیدن به هدفی مشخص؛ مانند تحصیل علم، دیدار والدین و مانند آن که همه بر مشروعیت آنها اتفاق نظر دارند؛ دوم: سفر به یک مکان که آن مکان هدف و غایت سفر است؛ مثل سفر به مکه، مدینه یا بیت المقدس که حدیث مورد بحث ما، این مؤلفه را در بر می گیرد.

طبق این روایت، کسی که برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] قصد سفر می کند، بی تردید سفر او از نوع اول است. حال آنکه حدیث مورد نظر، نوع دوم سفر را مد نظر دارد. بنابراین، شریعت مقدس از رفتن به سفری که دارای یکی از این دو شرط زیر باشد، نهی کرده است: اول اینکه هدف از سفر، غیر از سه مسجد باشد؛ دوم اینکه علت سفر، بزرگداشت بقعه باشد.

در سفر برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله]، هدف رفتن به یکی از مساجد سه گانه و علت نیز بزرگداشت صاحب بقعه و نه خود بقعه است، پس چگونه از آن نهی می کنند؟ به عبارت دیگر، سفری که به یکی از دو دلیل زیر باشد، پسندیده است: اول: هدفش یکی از سه مسجد باشد؛ دوم: به قصد عبادت انجام شود. هر چند به سوی غیر از این سه مسجد باشد.

سفر برای زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] هر دو سبب را شامل می شود؛ زیرا

ص: ۱۴۴

بسیار مطلوب است و در غیر آن نیز باید یکی از دو دلیل یافت شود. اگر هدف از سفر، رفتن به یکی از مکان‌های (مساجد) سه گانه باشد، لازم است علاوه بر این، قصد تقرب خالصانه نیز وجود داشته باشد.

اما بحث حدیث بر سر سفر به غیر از این سه مکان، برای بزرگداشت آن مکان است. به دیگر سخن، در این روایت مسلمانان از سفر به مکان‌هایی غیر از سه مکان پیش گفته که با قصد نکوداشت و بزرگداشت آن مکان صورت گیرد، نهی شده‌اند. از این رو، بعضی از تابعین روایت کرده‌اند که: به ابن عمر گفتم: می‌خواهم به [مسجد] طور بروم. گفت: فقط به مسجد الحرام، مسجد رسول خدا و مسجد الاقصی سفر کن، طور را رها کن. (۱)

به اعتقاد برخی علما، این حدیث مربوط به نذر کردن نماز در مسجد خاصی است. «ابن بطلال» می‌گوید: «این حدیث نزد علما، در مورد کسی است که نذر می‌کند در غیر این سه مسجد نماز بگذارد».

امام ابوسلیمان خطابی در «معالم السنن» می‌گوید:

این حدیث درباره نذر است. انسان نذر می‌کند که در برخی مساجد نماز بگذارد. به موجب مفاد این روایت، انسان می‌تواند به این نذر خود عمل کند و نیز می‌تواند به آن عمل نکند و نماز خود را در مسجد دیگری بخواند. مگر اینکه نذر او نماز گزاردن در یکی از سه مسجد مذکور باشد که در این صورت، ادای آن در مسجدی

ص: ۱۴۵

که نذر کرده، الزامی است؛ زیرا این مساجد به آن اختصاص یافته است و این سه، مساجد پیامبران: است و به ما امر شده که به آنها اقتدا کنیم. (۱)

شرط صحت نذر این است که نذر، از امور شرعی باشد (نذر انجام معصیت، مشروع نیست و نباید به آن عمل کرد). پس معنای حدیث این است که: کسی که نذر کرده به یکی از این سه مسجد برود و در آن نماز بگزارد، وفای به نذر بر او واجب است و کسی که رفتن به غیر این مساجد را نذر کرده، وفای به آن نذر بر او واجب نیست و مخیر است. نووی می گوید: «اگر رفتن به مسجدی غیر از این سه -مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد مدینه - نذر شود، عمل به این نذر لازم نیست».

مالک، ابوحنیفه، احمد و عموم علما نیز همین دیدگاه را دارند. ولی احمد می گوید: «کفار قسم، بر او واجب است». «محمد بن مسلمه مالکی» می گوید: «اگر رفتن به مسجد قبا نذر شود، بنابر حدیث مشهوری که در صحیحین آمده وفای به آن لازم است: در صحیح مسلم و بخاری آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَأْتِي قُبَاءَ كُلِّ سَيِّئٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا»؛ «پیامبر هر شنبه پیاده یا سواره به قبا می آمد» (۲).

ابن بطال می گوید: «نماز گزاردن در یکی از مساجد صالحان، به قصد تبرک جستن امری مباح است».

۱- معالم السنن، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲- المجموع شرح المذهب، ج ۸، ص ۴۷۱.

ص: ۱۴۶

نووی در شرح صحیح مسلم می گوید:

دیدگاه صحیح، همان است که اصحاب ما بیان کرده اند. همچنان که «امام الحرمین» و محققان نیز همین دیدگاه را دارند؛ یعنی این کار نه حرام است و نه مکروه. آنها می گویند: منظور این است که فضیلت کامل، سفر کردن به این سه مسجد ویژه است. (۱)

در جای دیگری می گوید:

این حدیث، در بیان فضیلت این سه مسجد و فضیلت سفر به آنهاست و سفر به مساجد دیگر فضیلتی ندارد؛ زیرا عموم علما این معنا را پذیرفته اند. شیخ «ابومحمد جوینی» می گوید: یکی از یاران ما، سفر به غیر این مساجد را حرام دانسته که البته دیدگاه وی اشتباه است. (۲)

شیخ امام ابومحمد بن قدامه مقدسی می گوید:

اگر برای زیارت قبور و مشاهد سفر کند، [فتاوی مختلفه وجود دارد]، ابن عقیل می گوید: نمی تواند در این صورت نماز خود را شکسته بخواند، زیرا این سفر معصیت است. پیامبر فرمود: «

لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ». البته حکم صحیح این است که این سفر معصیت شمرده نمی شود و جایز است و نماز در آن شکسته می باشد (۳)؛ زیرا پیامبر [صلی الله علیه و آله] پیاده و سواره به «قبا» می آمد و قبرها را

۱- شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۹، ص ۱۰۶.

۲- همان، ص ۱۶۸.

۳- اهل سنت برخلاف شیعه، خواندن نماز شکسته در سفر شرعی را واجب نمی دانند، بلکه جایز می دانند.

ص: ۱۴۷

زیارت می کرد و می فرمود: آنها را زیارت کنید تا آخرت خود را به یاد آورید. (۱)

اما فرمایش آن بزرگوار »

لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ... «، بر نفی فضیلت دیگر مساجد، بر این سه مسجد حمل می شود نه بر تحریم زیارت سایر مساجد. در جایز بودن شکسته خواندن نماز، فضیلت شرط نیست [معصیت نبودن سفر شرط است]. بنابراین، با نبود شرط فضیلت، حکم جواز شکسته خواندن نماز تغییر نمی کند. (۲)

برخی از دلایل، بیانگر اختصاص یافتن این روایت به موضوع نذر است؛ از جمله:

۱. رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمودند:

«إِنَّ خَيْرَ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرِّوَالُ مَسْجِدِي هَذَا وَالْبَيْتُ الْعَتِيقُ» ؛ «بهترین کاروانها آن است که به سوی این مسجد من و خانه خدا روانه شود». ایشان تصریح می کند که روانه شدن کاروانها به سوی دیگر بقاع جایز است. این روایت صحیح و رجال آن از رجال معتبر در صحیح مسلم هستند.

۲. فهم صحابه؛ «عمر بن شبه» در کتاب «تاریخ المدینه» از طریق «عبدالصمد بن عبدالوارث» روایت کرده است که «صخر بن جویری» از «عایشه بنت سعد بن ابی وقاص» نقل می کند که:

«شیدم پدرم می گفت: اگر دو رکعت نماز در مسجد «قبا» بخوانم، برایم دوست داشتنی تر از این است که دو بار به «بیت المقدس»

۱- ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲- المغنی، ج ۲، صص ۱۰۲ - ۱۰۴.

ص: ۱۴۸

بروم. اگر فضیلت «قبا» را می‌دانستند، شتران را بدان سو می‌رانند [به این مسجد سفر می‌کردند].

حافظ ابن حجر می‌گوید: «سند این روایت صحیح است». (۱) ابن ابی شیبہ نیز مانند آن را در «المصنف» آورده است. (۲)

«عبدالرزاق» در المصنف (۳) از عمر بن خطاب نقل کرده که: «اگر مسجد قبا در دورترین نقاط بود، باز شتران را به سوی آنجا روانه می‌کردیم». این درحالی است که عمر، از راویان حدیث »

لا تُشَدُّ الرِّحَالُ « است. اگر عمر، نهی موجود در روایت پیش گفته را به معنای حرمت می‌دانست، در مورد مسجد قبا این گونه سخن نمی‌گفت.

احمد در «المسند» (۴) و طبرانی در المعجم الکبیر (۵)، از «مرثد بن عبدالله الیزنی» از «ابوبصره غفاری» روایت کرده‌اند که می‌گوید: ابوهریره را دیدم که به مسجد طور می‌رفت تا در آنجا نماز بگذارد. به او گفتم: اگر قبل از سفر تو را می‌دیدم، تو بار سفر نمی‌بستی. پرسید: چرا؟ گفتم: زیرا از رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] شنیدم که فرمودند: »

لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى .

با این حال ابوهریره بازنگشت. اگر او از حدیث معنای تحریم را

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۹.

۲- المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۳۷۳.

۳- المصنف عبد الرزاق، ج ۵، ص ۱۳۳.

۴- مسند احمد، ج ۶، ص ۳۹۷.

۵- المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۳۱۰.

ص: ۱۴۹

برداشت می‌کرد، بازمی‌گشت. پس وقتی ابوهریره این کار را انجام نداد، دلالت بر این امر دارد که نهی‌ای که در حدیث است، نزد وی بر تحریم دلالت نمی‌کند. (۱)

فتوای حدیث‌شناسان بزرگ «هندی»

از برخی علمای بزرگ حدیث اهل سنت و جماعت هند در مورد سفر برای زیارت بهترین بندگان و سرورمان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پرسیده شده و آنها نیز پاسخی محکم و مفید داده‌اند. در ادامه متن این پرسش و پاسخ آن گونه که در کتاب «المفند علی المهند» آمده نقل شده و در ذیل آن، نام این دانشمندان را نیز آورده‌ایم.

نظر شما در مورد سفر برای زیارت سرور کائنات (صلی الله علیه و آله) چیست؟ از نگاه شما و بزرگان کدما یک از این دو قصد، برای زائر پسندیده و برتر است: هنگام سفر، زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیت می‌کنید یا زیارت مسجد را نیز در نظر می‌گیرید؟ برخی گفته‌اند: وقتی مسافر به سوی مدینه می‌رود باید فقط مسجد نبوی را قصد کند.

به نام خداوند بخشنده مهربان. تنها از او یاری و توفیق می‌طلبیم که زمام امور به دست اوست.

نزد ما و استادان ما، زیارت قبر سرور فرستادگان (روحی فدا)، از بزرگ‌ترین تقریبات و پسندیده‌ترین کارها برای به دست آوردن درجات و حتی نزدیک‌ترین آنها به واجبات است. هرچند برای زیارت، لازم باشد بار سفر بسته

۱- ر. ک: شفاء الفؤاد، سید علوی المالکی الحسنی؛ رفع المنارة لتخريج أحادیث التوسل والزيارة.

ص: ۱۵۰

شود و در این راه نیز انسان دارایی خود را هزینه کند و به هنگام سفر، قصد زیارت آن بزرگوار - بر او هزار هزار درود و سلام باد - را داشته باشد و به همراه آن، نیت زیارت مسجد و دیگر بقاع و مشاهد شریف را بکند. حتی بهتر از این، دیدگاه علامه «کمال ابن همام» است. وی می‌گوید: «تنها زیارت قبر آن بزرگوار را نیت کند». در این صورت با گام نهادن در مسجد، زیارت مسجد النبی نیز محقق می‌شود؛ زیرا با این کار به بزرگداشت و اجلال مقام آن بزرگوار پرداخته است؛ آنچنان که فرموده:

مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا تَحْمِلُهُ حَاجَةٌ إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ شَفِيعًا لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هرکس که به زیارت من بیاید و جز زیارت من قصد دیگری نداشته باشد، بر من است که در روز قیامت شفیعش باشم. همچنین از «ملا جامی»، آن عارف وارسته نقل شده که ایشان زیارت را جدای از حج به جا آورد (بدون قصد حج، نیت زیارت قبر آن حضرت جایز است). این فتوا به مذهب دوستداران پیامبر [صلی الله علیه و آله] نزدیک تر است.

مخالفان می‌گویند: کسی که به مدینه سفر می‌کند، - بر صاحب آن شهر، هزار هزار تحیت باد - فقط باید به قصد مسجد النبی سفر کند. استدلال اینان به فرمایش پیامبر [صلی الله علیه و آله] « لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ » است، اما استدلال آنها پذیرفته نیست؛ زیرا این حدیث، هرگز دلالت بر منع ندارد، بلکه اگر انسان صاحب درک و فهم در آن تأمل کند، خواهد دانست که این حدیث به صراحت دلالت بر جواز دارد؛ زیرا دلیلی که باعث مستثنی شدن این سه مسجد از سایر مساجد و بقاع می‌شود، فضیلتی است که مختص مساجد سه گانه است. فضیلت این مسجد به دلیل دفن پیامبر گرامی

ص: ۱۵۱

اسلام در آن است. بقعه‌ای که پیکر مبارک ایشان را در برگرفته، حتی از کعبه و عرش و کرسی نیز برتر است و همه فقهای ما این دیدگاه را به صراحت بیان کرده‌اند. وقتی این مسجد، به دلیل انتسابش به آن حضرت فضیلت یافته و بر دیگر مساجد برتری دارد، پس به مراتب شایسته‌تر است که بقعه مبارک آن حضرت به دلیل فضیلتی که دارد، از دیگر مکان‌ها استثنا شود. همان‌گونه که در گذشته نیز این مطلب را بیان کرده‌ایم.

حتی شیخ علامه «رشید احمد کنکوهی» این مطلب را در رساله خود «زبدۀ المناسک» اش - که بارها تجدید چاپ شد -، در فضیلت زیارت «مدینه منوره» به طور مفصل‌تر آورده و به آن تصریح می‌کند. همچنین در این مبحث، رساله شیخ «مفتی صدرالدین دهلوی» موجود است که در آن، در مورد ادعای سلف بحثی جنجالی را مطرح می‌کند و برهان‌ها و دلایل محکمی می‌آورد. وی این اثر را «أَحْسَنُ الْمَقَالِ فِي حَدِيثِ لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ» نامیده، این بحث به چاپ رسیده و شهرت یافته است. نام فقیهانی که این حکم را داده و یا تأیید کرده‌اند در زیر می‌آید:

۱. علامه محدث «رشید احمد کنکوهی» ؛
۲. علامه شیخ محدث «خلیل احمد سهارنفوری» ؛
۳. علامه محدث شیخ «محمود حسن الدیوبندی» ؛
۴. علامه شیخ «میر احمد حسن حسینی» ؛
۵. علامه محدث شیخ «عزیز رحمان دیوبندی» ؛
۶. علامه مرشد شیخ «اشرف علی تھانوی» ؛
۷. علامه شیخ «شاه عبدالرحیم رانفوری» ؛

ص: ۱۵۲

۸. شیخ «حاج حکیم محمد حسن دیوبندی» ؛

۹. مولوی «قدرت الله» ؛

۱۰. مولوی مفتی «کفایت الله» ؛

۱۱. علامه شیخ «محمد یحیی سهارنفوری» .

تأیید علمای مکه بر فتوای علمای هند

این فتوا را تعدادی از فقها و علمای بزرگ مکه تأیید کردند؛ از جمله:

علامه شیخ «محمد سعید بن محمد بابصیل» مفتی مذهب شافعی، رئیس علمای مکه مکرمه و امام جمعه و خطیب مسجدالحرام شیخ «احمد رشید خان نواب» ؛ شیخ علامه فقیه «محمد عابد بن حسین مالکی» مفتی مذهب مالکی در مکه؛ و شیخ علامه محقق «محمد علی حسین مالکی» امام و مدرس مسجدالحرام.

تأیید علمای «مدینه»

برخی علمای «مدینه» این فتوا را تأیید و از آن تمجید کرده‌اند. نام برخی از آنها به قرار زیر است:

علامه فقیه «سید احمد بن اسماعیل برزنجی» ، شیخ مالکیه حرم نبوی، شیخ «احمد جزائری» ، «سید محمد زکی برزنجی» ، محدث مشهور شیخ «عمر حمدان محرسی» ، «شریف احمد بن مامون بلغیثی» ، شیخ «موسی کاظم» ، شیخ «ملا محمدخان» ، شیخ «خلیل بن ابراهیم» ، شیخ «محمد عزیز وزیر تونس» ، شیخ «محمد سوسی خیای» ، «حاج احمد بن محمد خیر

ص: ۱۵۳

شنقیطی»، شیخ «محمد بن عمر فلانی»، شیخ «احمد بن احمد اسعد»، شیخ «محمد منصور بن نعمان»، شیخ «احمد بساطی»، شیخ «محمد حسن سندی»، شیخ «محمود عبدجواد».

تأیید علمای «الازهر»

همچنین «شیخ الازهر»، شیخ «سلیم بشری»، و شیخ «محمد ابراهیم قایانی» این فتوا را تأیید کرده‌اند.

تأیید علمای «شام»

شیخ فقیه محدث «محمد ابوخیر شهیر ابن عابدین حسینی»، نوه «ابن عابدین» صاحب «الفتاوی»، شیخ «مصطفی بن احمد شطی حنبلی»، شیخ «محمود رشید عطار دمشقی»، شاگرد «شیخ بدرالدین» محدث «شام»، شیخ «محمد بوشی حموی»، شیخ «محمد سعید حموی»، شیخ «علی بن محمد دلال حموی»، شیخ «محمد ادیب حورانی» مدرس «جامع السلطان»، شیخ «عبدالقادر لبایدی»، شیخ «محمد سعید لطفی حنفی»، شیخ «فارس بن احمد شقفه» و شیخ «مصطفی حداد حموی». (۱)

فتوای سعد بن عتیق حنبلی

«سعد بن عتیق حنبلی نجدی» در کتاب «المجموع المفید» درباره حکم زیارت می‌گوید:

ص: ۱۵۴

گروهی از علمای متأخر سفر به سوی قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و آرامگاه صالحان را جایز دانسته‌اند. گروهی از محققان با آنها به مخالفت برخاسته‌اند. ما با چیزی موافق هستیم که حدیث صحیح نقل شده از پیامبر [صلی الله علیه و آله] به آن دلالت کند. ایشان فرموده‌اند:

«لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» «جز به سوی سه مسجد سفر مکنید: مسجد الحرام، این مسجد من و مسجد الاقصی» با وجود این حدیث، بطلان کلام مجوزین شناخته می‌شود. هر کلامی که برخلاف سخن پیامبر [صلی الله علیه و آله] باشد، مردود است و نباید به آن توجه کرد. (۱)

این عالم گران‌قدر، با ذکر سخن گروه دیگری از علما - هر چند مخالف نظر اوست -، جانب انصاف را رعایت کرده است؛ وی پس از نقل سخن دیگر علما، دیدگاه خود را با عبارت «الَّذِي نَعْتَقُهُ...»، تصریح می‌کند و این نهایت انصاف اوست. پس بنگرید تفاوت میان این عالم منصف را با کسانی که در این عصر، هر کسی که درباره سفر، زیارت و توسل به پیامبر [صلی الله علیه و آله] سخن می‌گوید را تکفیر و ما را گرفتار می‌کنند.

ص: ۱۵۵

بررسی دو روایت درباره قبر پیامبر (ص)

۱. لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً

اشاره

(قبر مرا عید نگیرید)

این حدیث، از روایت‌هایی است که انسان‌های تندرو و منحرف، آن را تحریف کرده و یاوه‌گویان آن را تأویل کرده‌اند. آنها با حمل معنای حدیث بر غیر مقصود واقعی روایت، استدلال می‌کنند که سفر برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدعت‌گذاری و یا حرام است. آنها حتی خودشان سخنان ضد و نقیضی بر زبان می‌آورند. آنها در ابتدا گفته بودند: بار سفر بستن، در حکم شرک است. سپس گفتند: حرام است و پس از آن، این عمل را بدعت نامیدند. سپس این عمل، خلاف سنت شد و پس از آن، حکم به مباح بودن این عمل دادند. همانند این تغییر، درباره توسل جستن به پیامبر (ص) نیز پیش آمد. شنیده بودیم که می‌گفتند: توسل به پیامبر (ص) در حکم شرک است. پس حکم آن به حرمت تغییر کرد. پس از آن، بدعت شد و سپس آن را خلاف

ص: ۱۵۶

سنت خواندند.

با وجود این، خداوند متعال و هدایتگر را سپاس می‌گوییم و از او می‌خواهیم چشم‌هایمان را باز کند، ضمیرها را روشن گرداند و ما را به خیر رهنمون سازد؛ این آرزوی هر مسلمان غیرتمندی است.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که این حدیث مانند حدیث «

لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ» ، ربطی به موضوع زیارت ندارد؛ این حدیث مربوط به یک مبحث و زیارت نیز مربوط به مبحث دیگری است.

در ادامه، پس از بررسی سند این روایت، برداشت بزرگان حدیث از این روایت را نیز بیان می‌کنیم:

سند روایت

ابوداود این حدیث را در سنن خود و به نقل از ابوهریره آورده و او نیز از پیامبر [صلی الله علیه و آله] نقل می‌کند. ابوهریره روایت را این گونه نقل می‌کند که پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود:

لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُمَا كُنْتُ.

خانه‌هایتان را گور قرار مدهید و قبر مرا عید قرار ندهید. در هر کجا هستید بر من درود فرستید، قطعاً درودهای شما - از هر نقطه‌ای - به من خواهد رسید.

علمای رجال در مورد راوی آن، «عبدالله بن نافع صائغ» اختلاف نظر دارند. احمد و ابوحاتم رازی می‌گویند: «راوی حدیث ضعیف است» .

ص: ۱۵۷

یحیی بن معین راوی را توثیق می کند. «ابوزرعه» می گوید: «مشکلی در او نیست». در «مختصر ابی داود» از «منذری»، این دیدگاه ها آمده است.

ابویعلی در مجمع الزوائد نیز این روایت را آورده است. در سند روایت، «ابوحفص ابن ابراهیم جعفری» وجود دارد. ابن ابی حاتم، نسبت به این راوی خدشه ای وارد نکرده است. دیگر رجال این حدیث نیز ثقه دانسته شده اند.

معنای حدیث

حافظ «زکی الدین منذری» می گوید:

احتمال می رود منظور از حدیث، تشویق به فراوان زیارت کردن قبر آن بزرگوار باشد نه اینکه در این کار سستی و کوتاهی شود بطوری که به زیارتش نروند مگر در برخی اوقات همانند عید که فقط دو بار در سال اتفاق می افتد.

برخی از این حدیث، این گونه استنباط می کنند که نهی می کند از اینکه برای زیارت روزی خاص مقرر کنند که تنها در آن روز انجام شود و به این شکل زیارت آن حضرت، محدود به چند روز شود؛ همانند عید که روزی خاص است، بلکه شایسته است آن بزرگوار در هر زمان ممکن زیارت شود، بی آنکه این عمل به روزی معین اختصاص یابد. این تأویلی است که تقی سبکی ذکر کرده است.

برخی معنای آن را نهی از بی حرمتی به هنگام زیارت آن حضرت یا پرداختن به لهو و لعب دانسته اند، آنچنان که در روزهای عید مرسوم است. زیارت باید برای سلام و دعا در محضر ایشان انجام شود و امید به برکت

ص: ۱۵۸

نگاه و دعای ایشان و پاسخ سلام آن حضرت باشد. همچنین حکم ادب، آن گونه که شایسته مقام شریف پیامبر [صلی الله علیه و آله] است، رعایت شود. چه بسا که این دیدگاه، به واقعیت نزدیکتر است؛ زیرا معمولاً اهل کتاب، هنگام زیارت پیامبران در نشاط و شادمانی زیاده‌روی می‌کنند. به همین دلیل، رسول خدا [صلی الله علیه و آله] امت خویش را از پرداختن به لهو و لعب هنگام زیارت نهی کرده است. بنابراین، بر امت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] واجب است به هنگام زیارت آن بزرگوار به توبه و استغفار پردازند و هنگام زیارت او، پس از وفاتش آن گونه باشند که در زمان حیات آن حضرت و مقابل ایشان بودند. زیارت آن بزرگوار، نیکوست و فراوانی نیکویی و خیر نیز پسندیده است. بر زائر واجب است ادب را رعایت کند و از لهو و لعب دوری گزیند.

عبدالرزاق در کتاب المصنف، با سند خود با بیان نهی بی‌حرمتی، این روایت را نقل کرده که «حسن بن حسن» گروهی را نزد قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] دید. آنها را از این کار نهی کرد و برای آنها فرمایش جد بزرگوارش را نقل کرد که: «وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا»؛ «قبر مرا عید قرار مدهید».

عمل او تأیید می‌کند که معنای حدیث نهی، بی‌ادبی و گستاخی به هنگام زیارت و تسامح در آن است، آن گونه که اعیاد به شادمانی می‌گذرد، پس منظور روایت، نهی از زیارت نیست. شیخ الاسلام تقی سبکی می‌گوید:

چگونه ممکن است به ذهن کسی از پیشینیان خطور کرده باشد که پیامبر [صلی الله علیه و آله] از زیارت قبر خودش افراد را منع کرده باشند، در حالی که همه به اتفاق به جواز زیارت سایر مردگان اتفاق نظر دارند.

ص: ۱۵۹

۲. اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِیْ وَثَنًا یُعْبَدُ

اشاره

(پروردگارا! قبر مرا بتی برای پرستش قرار مده)

این حدیث نیز از متونی است که منحرفان گمراه در استدلال به آن، با فریب کاری رفتار کرده‌اند؛ همان کسانی که قصد دارند متون را براساس گرایش‌ها و هواهای نفسانی خویش تفسیر و تأویل کنند. آنها از این حدیث تحریم، بدعت گذاشتن یا مکروه بودن سفر برای زیارت بهترین خلایق را استدلال کرده‌اند. این، فهم باطلی است. در ذیل ابتدا به بررسی سند و پس از آن به مفهوم روایت می‌پردازیم:

سند روایت

احمد بن حنبل حدیث را با این لفظ روایت کرده است:

اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِیْ وَثَنًا، لَعَنَ اللّٰهُ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ اَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ.

پروردگارا! قبر مرا بتی قرار مده، خداوند لعنت کند قومی را که قبر پیامبران را مساجد قرار می‌دهند.

این روایت در مسند احمد (۱) آمده و مالک در الموطأ (۲) آن را به‌طور مرسل روایت کرده است. همچنین ابویعلی آن را روایت کرده و نام اسحاق بن ابی اسرائیل در میان راویان آن است که اعتبار او جای بحث دارد، اما بقیه رجال مورد اعتماد هستند، آن گونه که در کتاب مجمع الزوائد (۳) آمده است.

۱- ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- ج ۴، ص ۲.

ص: ۱۶۰

زرقانی می گوید:

حدیث نزد کسانی که روایات مرسل نقل شده از راویان ثقه را معتبر می دانند، روایتی صحیح است. نیز این حدیث برای کسانی که به اسناد روایت به «عمر ابن محمد» و با عبارتی که در الموطا آمده قائلند، صحیح است. او از کسانی است که عبارات زائد نقل شده از او (از روایات) مورد قبول است و نزد عقیلی نیز شاهی دارد. همان گونه که در شرح الزرقانی للموطا (۱) آمده است.

دلالة روایت

همان طور که می دانیم، قبر مبارک آن حضرت، در حجره شریف ایشان واقع شده و این حجره نیز به اجماع علمای بزرگ - از دوران صحابه تا کنون -، بخشی از مسجد بوده است. از جانب دیگر مفاد روایتی صحیح بر این دلالت دارد که، قبر ایشان از واقع شدن در شرک و بت پرستی مصون است؛ زیرا پیامبر [صلی الله علیه و آله] دعا کرد که قبرش بتی برای پرستش نباشد و دعای ایشان نیز مستجاب است. آن حضرت فرمود:

اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِیْ وَثَنًا یُعْبَدُ، اَشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰی قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ اَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ.

پروردگارا! قبر مرا بتی برای پرستش قرار مده، خداوند نسبت به قومی که قبر پیامبران را مساجد می گیرند، بسیار

ص: ۱۶۱

خشمگین می شود.

طبق همه نقل ها، معنای حدیث نهی کردن از نماز گزاردن به سمت قبر برای بزرگداشت و تکریم قبر و یا صاحبش است؛ زیرا این کار برای امت های پیشین، دستاویزی برای شرک ورزی و پرستش قبور و مردگان خودشان بوده است. شارع به این اعتبار، از این کار نهی می کند و امتش را باز می دارد که مبدا به آنچه امت های پیشین دچارش شده اند گرفتار آیند و خداوند خواسته ایشان را محقق و دعایش را اجابت کرد. از این رو در میان مسلمانان کسی نیست که با نماز به طرف یا بر روی قبر شریف، ایشان را تعظیم کند.

از جانب دیگر بر اساس روایتی، آن حضرت به دفن خود در این مکان اشاره فرموده است. بزار با سندی صحیح و طبرانی به صورت مرفوع روایت کرده اند که پیامبر [صلی الله علیه و آله] فرمود:

«ما بینَ قَبْرِی وَ مِثْرَی رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ»^(۱)؛ «ما بین قبرم و منبرم باغی از باغ های بهشت است». آن حضرت به جای واژه «خانه» از واژه «قبر» استفاده کرده و آن حضرت با آنکه می دانست مسجد شریفش هم جوار قبرشان واقع خواهد شد. با این حال حکم به فضیلت آن نموده و امت را به آمدن به این مکان ترغیب کردند و آن حضرت به دور

۱- المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۱، صص ۳۶۰ و ۴۱۲؛ هیشمی در المجمع الزوائد، ج ۴، ص ۹ می گوید: «طبرانی این روایت را در المعجم الاوسط و المعجم الکبیر نقل کرده است». راویان این حدیث نیز ثقة هستند. با این تفاوت که هیشمی در روایت به جای «قبری» واژه «بیتی» را ذکر کرده، اما در اصل روایت، واژه قبر آمده است.

ص: ۱۶۲

شدن از مسجد یا ویران کردن آن به سبب وجود قبرش دستور ندادند، بلکه تصریح فرموده‌اند نماز در آن، برتر از هزار رکعت نماز در دیگر مساجد به جز مسجدالحرام است. ایشان به فاصله میان قبر شریف تا منبر با این عنوان که «باغی از باغ‌های بهشت است»، ویژگی خاصی بخشیده و آن را از دیگر نقاط مسجد، متمایز کرده‌اند.

ارتباط زیارت و مناسک حج

اشاره

بیشتر کتاب‌های مناسک، یادآوری می‌کنند که شایسته است زمانی که حاجی‌ها به این اماکن رسیدند، فرصت زیارت حضرت مصطفی [صلی الله علیه و آله] را از دست ندهند. از این رو، بیشتر نگارندگان در کتاب‌های حدیثی، فقهی و مناسک، به طور معمول مباحث زیارت را پس از مباحث مناسک آورده‌اند.

از این رو ارتباط مناسک با زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله]، ارتباطی مکانی است نه زمانی یا حکمی. به لحاظ زمان میان مناسک و زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] رابطه‌ای وجود ندارد، به طوری که بتوان گفت زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] (فقط) برای ماه‌های حج تشریع شده است. از لحاظ حکم شرعی نیز ارتباطی میان مناسک و زیارت نیست و نمی‌توان گفت که زیارت از مستحبات یا واجبات حج و یا از احکام آن است، بلکه این ارتباط فقط مکانی است. به بیان دیگر، زیارت به طور مستقل، یک عمل ثواب و نیکوست که بدان امر شده و برای آن ثواب و فضیلت بسیاری تعیین شده است. سزاوا

ص: ۱۶۴

سفری را ویژه زیارت قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] انجام دهد و از ثواب آن برخوردار شود؛ زیرا این عمل طبق آثار و روایت‌های دینی، از جمله اموری است که به آن امر شده و برای انجام آن ترغیب شده‌ایم.

اما دلیل پرداختن به بحث زیارت پس از مناسک حج این است که وقتی حج گزار از شرق و غرب دنیا، مسافت طولانی را پشت سر می‌گذارد و هزینه‌های بسیاری می‌پردازد و به محبوب پروردگار جهانیان و پیشوای پیامبران و فرستاده‌شدگان و محل نزول وحی و قرآن و فرود جبریل امین نزدیک می‌شود، شایسته است که این فرصت را برای زیارت، غنیمت شمارد و به سوی مولایش سفر کند و بر سر قبر شریف ایشان حاضر شود و بر او و یارانش و اهل بقیع درود فرستد و در روضه مبارکه نماز گزارد و نزد منبرش بایستد و در محل غزوه‌ها و عبادت‌ها، فرود آید.

آیا پسندیده است که یک انسان عاقل، تا نزدیکی این منزلگاه‌ها برسد، اما محروم از زیارت باز گردد؟
 كَالْعِيسِ فِي الْبَيْدَاءِ يَقْتُلُهَا الظَّمَا وَالْمَاءُ فَوْقَ ظُهُورِهَا مَحْمُولٌ

همچون شترانی در بیابان که تشنگی آنها را از پای در می‌آورد، حال آنکه بر پشتشان آب حمل می‌کنند. (۱)

از این رو، بجاست که احکام زیارت و فضیلت‌ها و مسائل آن، پس از حج و مناسک آن بیان شود.

شاعران نیز قصاید خود را که در وصف سفر حج سروده‌اند، با موضوع زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به پایان رسانیده‌اند. فضیلت‌های مدینه منوره، آثار و نشانه‌های

۱- مصداق شعر فارسی: «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم...».

ص: ۱۶۵

عظیم و نفحات الهی برکات نبوی و نشانه‌های بهشتی محضر پیامبر [صلی الله علیه و آله] را در اشعار خود به خوبی بازگو کرده‌اند.

شیوه بیشتر اهل حدیث در تألیفاتشان

مباحث مورد بحث، مختص کتاب‌های مناسک نیست، بلکه بیشتر محدثان در تألیفاتشان به «مدینه» و مساجد و فضیلت‌های آن پرداخته‌اند. در ذیل به چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

امام حافظ بخاری کتاب «فضائل المدینه المنوره» را پس از کتاب «حج النساء» و مطلب نذر کردن پیاده رفتن به سوی کعبه (از مباحث کتاب حج) آورده است.

همچنین در صحیح مسلم، ابواب فضائل المدینه و دعای پیامبر [صلی الله علیه و آله] در مورد مبارک شدن مدینه و ترغیب به سکناگزیدن در آن و صبر کردن در سختی‌های آن، همچنین ترغیب به سفر کردن به آنجا، فضیلت نماز گزاردن در آن مسجد و یادکردن از آن به عنوان مسجدی که بر پایه تقوا بنا نهاده‌اند، پس از کتاب حج آمده است.

امام حافظ ابوداود در السنن خویش، پس از بیان احادیث حج، احادیثی را نیز درباره آمدن به مدینه و بخشی را درباره حرمت نهادن به مدینه ذکر کرده است.

امام حافظ ابن ماجه در السنن خویش، باب فضیلت مدینه را در اثنای کتاب مناسک آورده است.

امام حافظ نسائی در السنن خویش، باب فضائل مدینه و مسائل متعلق به آن را در کتاب حج ذکر کرده است.

ص: ۱۶۶

حافظ ابوبکر بیهقی در السنن الکبری خویش، در کتاب حج، بخشی را به زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] و فضیلت نماز گزاردن در مسجد رسول خدا [صلی الله علیه و آله] و بخشی را به پیرامون منبر حضرت رسول [صلی الله علیه و آله] و به مسجد «قبا» و نیز زیارت قبور شهدا اختصاص داده است.

حافظ نور الدین هیشمی در مجمع الزوائد و منبع الفوائد در کتاب حج، باب زیارت «مدینه»، مطالبی درباره دعا برای آن، صبر بر بلاهایش، فضل کسی که در آن بمیرد و همچنین بزرگداشت ساکنانش را بیان کرده است. هیشمی بابی را نیز به عنوان باب زیارت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] و قرار دادن صورت بر قبر رسول [صلی الله علیه و آله] اختصاص داده است. امام حافظ «منذری» در «الترغیب والترهیب»، باب‌های ترغیب به نماز گزاردن در مسجد نبوی و ترغیب به سکونت گزینی در مدینه تا آخر عمر، و آنچه در مورد فضیلت آن شهر و ساکنانش و نیز بیم دادن از بدخواهی برای مردم این شهر و یا ترساندن آنها گفته‌اند را پس از باب مناسک بیان کرده است.

شیوه اهل فقه

اهل فقه نیز در کتاب‌هایشان، این شیوه نیکو را به کار برده‌اند. در کتاب‌های فقهی مذاهب اسلامی همچون «حنفی»، «مالکی»، «شافعی»، «حنبل»، «جعفری»، «زیدی»، «اباضی» و دیگر مذاهب فقهی - مشهور و غیر مشهور - مباحث زیارت و مسائل آن، پس از مباحث حج آورده شده‌اند و این احتیاجی به دلیل ندارد، اما در کتب مناسک و مشهورترین آنها ایضاح امام نووی، توجه بیشتری به این موضوع داشته است. امام نووی می‌گوید:

ص: ۱۶۷

هنگامی که حج گزاران و عمره گزاران از مکه باز می گردند، باید برای زیارت تربت پیامبر [صلی الله علیه و آله] به مدینه رهسپار شوند که آن از پسندیده ترین کارهای عبادی است.

پس از آن شیخ نووی، آداب زیارت و سلام دادن بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] را بیان می کند و آنچه بر زائر در خلال اقامتش در مدینه منوره شایسته است را یادآوری می کند. نووی همه این بحث ها را به طور مفصل، در کتاب جامعی پیرامون مناسک حج با نام الايضاح -باب ششم کتاب - آورده است.

تعليق ابن حجر

علامه فقیه «شیخ ابن حجر هیتمی» در حاشیه بر کلام نووی (هنگامی که حج گزاران و عمره گزاران از مکه باز می گردند) می گوید: دلیل اینکه نووی، همچون دیگر اصحاب، زیارت را مقید به پس از پایان مراسم حج کرده؛ حال آنکه این زیارت به اجماع در هر زمانی مطلوب است و حتی برخی فتوای به وجوب آن داده اند، این است که مسیر رفتن حجاج برای تشریف به حج، از مدینه نمی گذرد، بلکه ابتدا به مکه می روند. علاوه بر این، زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] برای حجاج مورد تأکید بیشتری است؛ چنان که آمده است:

«مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» ؛ «هرکس حج گزارد و مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است» ؛ زیرا وقتی حج گزار، از راهی دور آمده و نزدیک مدینه شده است، پسندیده نیست زیارت را ترک کند. که این کار نشانه بی توجهی به امری است که مهم ترین راه های تقرب و موفق ترین تلاش هاست.

ص: ۱۶۸

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا رفتن به مدینه، پیش از مکه بهتر است یا پس از آن؟ در این مورد، میان پیشینیان اختلاف نظر است. ظاهر کلام اصحاب، بیانگر ترجیح رفتن به مکه و پس از آن رفتن به مدینه است. البته به نظر می‌رسد این دیدگاه درست‌تر باشد که: اگر زمان برای زیارت و پس از آن برای انجام حج به اندازه کافی باشد، بهتر است برای رسیدن به قربت، ابتدا زیارت انجام شود؛ زیرا ممکن است به تعویق انداختن آن تا پس از حج، مانع از توجه و انجام آن شود، اما اگر فرصت کافی نبود، ابتدا حج بگذارد. (۱)

مناسک شیخ محمد عابد

از مشهورترین کتاب‌های مناسک نزد مذهب مالکی، «هدایه الناسک علی توضیح المناسک» از امام شیخ محمد عابد فرزند «شیخ حسین بن ابراهیم مالکی» است که هر دو از مفتی‌های مالکی در مکه‌اند. کتاب «توضیح المناسک» از حسین مالکی است. او در این کتاب، روش عموم فقها در کتاب‌هایشان را دنبال کرده است. وی در آخر باب حج، مباحث زیارت را ذیل عنوان «باب در خواست زیارت حضرت پیامبر و دلیل در خواست آن» (۲) آورده و می‌گوید: «آن سنتی است که همه بر فضیلت و رغبت داشتن به آن، اتفاق نظر دارند». در

۱- حاشیه العلامة ابن حجر الهیتمی علی الايضاح، ص ۴۸۸.

۲- باب فی طلب الزیارة والدلیل علی طلبها.

ص: ۱۶۹

حاشیه می گوید:

بدان - خداوند من و شما را به طاعتش و فهم و ویژگی های پیامبرش توفیق دهد- که زیارتش برپایه ادله چهارگانه یعنی کتاب، سنت، اجماع امت و قیاس، مشروع است. وی سپس به بیان باقی احکام و آداب و فضیلت ها می پردازد.

مناسک قاری

از مشهورترین کتاب های مناسک مورد اعتماد، اثر علامه فقیه محدث شیخ ملاعلی قاری با نام «المسلک المتقسط فی المنسک المتوسط علی لباب المناسک»، اثر سندی است. این کتاب، از مراجع و منابع موفق و مورد اعتماد در مذهب حنفی است. وی در این اثر، پس از بیان مباحث حج، بابی با عنوان «زیارت سرور فرستادگان»^(۱) گشوده و در آغاز آن گفته است:

بدان که زیارت سرور فرستادگان به اجماع نظر مسلمانان، از بزرگ ترین تقربات و برترین طاعات و بهترین راه ها برای رسیدن به درجات عالی است و برای کسی که توانایی آن را داشته باشد، تقریباً واجب است و ترک آن، غفلی عظیم و جفایی بزرگ است. هنگامی که شخصی عزم زیارت کرد، بر اوست که نیتش را خالص کند، و اگر از راه مدینه به حج نرفته، ابتدا حج به جای آورد و سپس به زیارت رود. اگر حج مستحب بود، اختیار با خود شخص است که اول زیارت کند یا حج به جا آورد.

۱- باب زیارة سید المرسلین.

ص: ۱۷۰

مناسک جاسر

«مفید الانام و نور الظلام فی تحریر الاحکام لحج بیت الله الحرام» از علامه فقیه «شیخ عبدالله بن عبدالرحمان بن جاسر نجدی تمیمی» از مشهورترین کتاب‌های مناسک نزد مذهب حنبلی است.

وی در این کتاب، فصلی را به زیارت و مسائل آن اختصاص داده است. او در آغاز می‌گوید:

شیخ الاسلام گفت: هنگامی که شخصی پیش یا پس از حج وارد مدینه می‌شود، راهی مسجد پیامبر شده، در آن نماز می‌گزارد. نماز در آن، بهتر از هزار رکعت نماز در دیگر مساجد به جز مسجدالحرام است. . . .

هر چند وی در مورد سفر و احادیث زیارت دیدگاه‌هایی دارد، اما وقتی تناسب فراوان میان سفر کردن به قصد مسجد یا به قصد زیارت صاحب مسجد را می‌بیند به ناچار بحث مناسک و زیارت را به هم ربط می‌دهد و در کنار هم می‌آورد.

وی در این کتاب، برخی احادیث زیارت و سخنان علما را بیان کرده است. سپس اقوالی که از نگاه او ترجیح دارد و یا به واقع نزدیک‌تر است را بیان می‌کند. البته این نظر اوست و این حق را دارد که اعتقاداتش را بیان کند، اما با وجود این، جانب انصاف را نگه داشته و تنها از روی هوای نفس و غرض آلود عمل نکرده که آرای موافق دیدگاه خویش را بیان کند، ولی آرای مخالف را نادیده می‌انگارند که البته چنین کاری به دور از امانتداری در بررسی و نقد دیدگاه‌هاست.

قرارگرفتن مجره پیامبر (ص) در مسجد و روایت

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ...»

به مرور تعداد مسلمانان افزایش یافت و با وجود توسعه‌ای که در مسجد به دستور عمر و پس از او به دست عثمان صورت گرفت، هنوز هم مسجد گنجایش کافی برای نمازگزاران را نداشت. به همین دلیل، «ولید بن عبدالملک» به «عمر بن عبدالعزیز» کارگزار خود در «مدینه» دستور داد تا برای توسعه مسجد، خانه‌های زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را خراب کند. آن خانه‌ها، از جنوب شرقی تا شمال غربی مسجد را در برمی گرفت و درهای آنها به سوی مسجد باز می شد.

در آن روز مردم به سبب ویرانی خانه‌ها - نه برای داخل شدن قبر در مسجد - می گریستند؛ این کار به دست «عمر بن عبدالعزیز» که به پرهیزکاری و درستکاری شهره بود، درعهد تابعین که شماری از اصحاب آن حضرت نیز حضور داشتند صورت گرفت (ولی به داخل شدن قبر در مسجد اعتراضی نکردند). «عمران بن ابی انس» می گوید:

در مسجد رسول خدا بودم، گروهی از صحابه از جمله «ابوسلمه بن عبدالرحمان»، «ابوامامه ابن سهل» و «خارجة بن زید» را دیدم که اتاق‌های خانه همسران پیامبر خراب می شد، به شدت می گریستند تا اینکه محاسن آنها پر از اشک شد. ابوامامه می گفت: ای کاش، این حجره‌ها ویران نمی شد تا مردم می دیدند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درحالی که همه دنیا از او بود، به این اندازه بسنده کرده بودند. (۱)

۱- الدرّة الثمینة فی أخبار المدینة، محمد بن محمود بن نجار، ص ۱۲۲.

ص: ۱۷۲

هیچ یک از آنها و غیر آنها، قرار گرفتن قبرهای شریف در درون مسجد را مخالف دین و یا بهانه‌ای برای شرک امت و گمراهی و کفر اعلام نکردند؛ آنها بر این باور نبودند که با این عمل آنها، قبر پیامبر و دو خلیفه محل سجده قرار گرفته است و آنها مرتکب همان گناهی شدند که یهود و نصارا شده بودند؛ به همین دلیل، به لعن و نفرین گرفتار آمدند. هرگز چنین نیست؛ آنها دیوارهای قبرها را بالا بردند تا در مسجد به چشم نیایند و مردم ناآگاه، به سوی آنها نماز نخوانند. سپس از قسمت دو ضلع شمالی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دو دیوار ساختند و آنها را با انحنای به شکل زاویه مثلث درآوردند تا امکان خواندن نماز به سمت قبر وجود نداشته باشد.

اما فهم کنونی بیشتر مردم (۱) از عبارت «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (۲)؛ «خداوند لعنت کند یهود و نصارا را که قبور پیامبرانشان را مساجد گرفتند». بناکردن مسجد بر روی قبور پیامبران و صالحان است؛ زیرا این کار، به عبادت و تعظیم آن قبرها می‌انجامد. این برداشت نادرستی است که موجب گمراه دانستن امت و انحراف آنان از صراط مستقیم و پیروی از یهود و نصارا در دین و بدترین خلائق نزد خداوند بدین جهت می‌شوند.

چگونه چنین برداشتی می‌تواند با آنچه به صورت متواتر از کتاب و سنت برای امت ثابت شده است، سازگار باشد؟! چرا که امت اسلامی، به فرموده قرآن کریم خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ؛ «بهترین امتی بودید که به

۱- مقصود فرقه وهابیت است.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۲.

ص: ۱۷۳

سود انسان‌ها آفریده شده‌اید». (آل عمران: ۱۱۰) هستند. بنابراین، آنها از بهترین امت‌ها هستند که به شرک باز نمی‌گردند و گمراه نمی‌شوند.

آنها چگونه در عصر تابعین این کار را انجام می‌دادند با آنکه برخی از صحابه نیز در میان آنها بودند - از آن زمان تاکنون نیز امت برای ساختن مسجد بر روی قبر پیامبرشان یا وارد کردن قبرهای شریف در مسجد اقدام می‌کنند؟

شکی نیست که سرانجام این فهم اشتباه، همانی شد که گفتیم و موجب انحراف و افراط برخی در تکفیر امت و گمراه دانستن برگزیدگان امت اسلامی می‌شود. این افراط تا جایی پیش رفت که برخی از آنها آشکارا به تغییر حجره پیامبر [صلی الله علیه و آله] و خارج کردن قبر شریف از مسجد حکم دادند؛ البته این امر خشم و غیرت دینی «خالد بن عبدالعزیز»، پادشاه وقت را برانگیخت و در نتیجه، با سخنان قاطع خود، با صاحب این پیشنهاد گناه‌آلود برخورد کرد. (۱)

با وجود این، هنوز هم مانند این سخنان را از تندروها یا فریفتگان منسوب به علم می‌شنویم.

مسجد قرار دادن قبرها، (در حدیث: اتخذوا قبور انبيائهم مساجد) به معنای سجده کردن بر آنها برای تعظیم و عبادت آنهاست، همچنان که مشرکان بت‌ها را سجده می‌کردند. پس، مسجد گرفتن قبر به معنای قرار دادن خود قبر به عنوان محل سجود برای تعظیم و عبادت صاحب قبر است.

۱- ر. ک: مفاهیم يجب أن تصحح، علوی مالکی الحسني، ص ۳۱۰.

ص: ۱۷۴

و کلام عایشه که در بعضی روایت‌ها آمده است: «اگر به این دلیل نبود، قبرش را نمایان می‌کردند؛ اما این بیم بود که قبر را مسجد قرار دهند»^(۱)؛ یعنی بر آن سجده کنند.

اگر قبر شریف در مسجد آشکار و برجسته بود، شاید به دچار شدن عوام به فتنه و افتادن در حرام می‌انجامید. از این رو، «بیضاوی» می‌گوید:

از آنجا که یهود و نصارا به قبر پیامبرانشان، برای بزرگداشت شأنشان، سجده می‌کردند و در نماز، قبله‌شان را به سمت آنها قرار می‌دادند و آنها را بت می‌گرفتند و سرانجام لعنت شدند، مسلمانان از مانند این کارها منع شده‌اند، اما تهدید به عذاب، شامل کسی نیست که در کنار قبر انسانی صالح مسجدی می‌سازد و هدف از ساختن مسجد در کنار آن قبر، تبرک‌جستن و رسیدن به مقام قرب الهی است نه برای بزرگداشت و توجه به آن بزرگوار (در نماز).^(۲)

همچنین در برخی روایت‌ها اشاره شده که: «آنان کسانی بودند که هنگامی که مردی صالح از میانشان می‌مرد، بر قبر او مسجدی بنا می‌کردند و تصویرگری می‌کردند آنان در روز قیامت، از بدترین خلائق نزد خدا هستند».

آبی در شرح صحیح مسلم در توضیح معنای این روایت می‌نویسد: «این حدیث به طور آشکار کسانی را مخاطب خود قرار داده که تندیس می‌سازند و عبادتش می‌کنند».^(۳)

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳- اکمال المعلم، ابی المالکی، ج ۲، ص ۴۲۳.

ص: ۱۷۵

(نکوهش این گروه به خاطر ساختن مسجد بر قبرها نیست، بلکه به خاطر ساختن مجسمه‌هایی است که به جای خدا عبادت می‌کنند)

اگر داخل کردن، قبور شریف در مسجد نبوی [صلی الله علیه و آله] از مصادیق حدیث »

لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى... » بود و انجام‌دهنده آن منع‌شده و ملعون بود، خداوند جانب پیامبرش را می‌گرفت و همچون امور دیگر، مردم را از انجام آن باز می‌داشت و خداوند امت را از انجام آنچه «نصارا» برای حضرت «مسیح (علیه السلام)» انجام می‌دادند، منع می‌کرد. با آنکه ما پیامبران را بسیار احترام و اجلال می‌کنیم و قبر او را شریف‌ترین قبرها می‌دانیم، ولی نزد ایشان آنچه «یهود» و «نصارا» انجام می‌دهند را مرتکب نمی‌شویم. آن بزرگوار امت خود را از واقع شدن در شرک و کفر دوباره با این کلام گوهر بارشان اطمینان داده است: «إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي»^(۱)؛ «به خدا سوگند بر شما نمی‌ترسم که پس از من شرک شوید». بر سر این حدیث اتفاق نظر وجود دارد.

این حدیث صریح است که امت پیامبر [صلی الله علیه و آله]، پس از ایمان آوردن، چیزی را با خدا شریک نخواهند گرفت؛ زیرا آن حضرت بر امتش از این جهت خوفی نداشته و راز آن نیز به محفوظ بودن قرآن در سینه امت باز می‌گردد و این کتاب آسمانی مبنای معارف توحیدی و اعتقادی است؛ برخلاف «یهود» و «نصارا» که «تورات» و «انجیل» را تحریف کردند و چیزی برای بازگشت باقی نگذاشتند، اما ادعای شرک برای این امت به دلیل بنا کردن مسجد بر روی قبور پیامبران و صالحان، دروغی محض است و دلیلی بر آن

ص: ۱۷۶

نیست و حدیث پیامبر [صلی الله علیه و آله] «

إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي» ، از بهترین برهان‌ها برای تکذیب آن است.

در پایان باید بگوییم که داخل شدن قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] در مسجد، از نشانه‌های نبوت ایشان است؛ زیرا پیامبر [صلی الله علیه و آله] خبر داده بود که قبر شریف ایشان داخل مسجد خواهد شد؛ حتی خبر داده بود که میان قبر و منبرش باغی از باغ‌های بهشت است. و بدین وسیله بر فضیلت نماز خواندن بین قبر و منبر ترغیب نمود اگر قبر شریف داخل مسجد نبود، نماز میان قبر و منبر هم تصور نمی‌شد و فرمایش ایشان « مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمِثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ »^(۱)؛ « بین قبرم و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است » نیز نبود؛ زیرا اگر منبر وسط مسجد بود و خانه‌ای که قبر ایشان در آن واقع شده خارج از مسجد، تعبیر میان قبر و منبر به خصوص در مورد نماز گزاردن صحیح نبود؛ زیرا خانه و دیوارهایش حایل میان قبر و منبر و مانع نماز در آن جایگاه می‌شد.^(۲) ابن حزم در المحلی می‌گوید:

پیامبر در کلامش

« مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمِثْبَرِي . . . » جایگاه قبرش را بشارت داده بود. آن حضرت می‌دانست که قبرش در خانه‌اش قرار دارد، ولی با وجود قبر در خانه و یا بنا کردن آن مخالفت نکردند. فقط از بنا کردن گنبد بر قبر باز داشته‌اند.^(۳)

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۵۵.

۲- احیاء المقبور بأدلة بناء المساجد والقباب علی القبور، احمد بن صدیق غماري، ص ۳۴.

۳- المحلی، ابن حزم، ج ۵، ص ۱۹۸.

ص: ۱۷۷

منظور این است که طبق عادت مردم، روی قبر و چسبیده به آن گنبدی شکل ساخته نشود [قبر بلند گردد و گنبدی شکل شود، نه اینکه گنبد و بارگاه برای قبر درست نشود].

اما در پاسخ به کسانی که می گویند: «لفظ حدیث در بیشتر طرقش با تعبیر «ما بَيْنَ يَتِي وَ مَبْتَرِي» آمده»، می گوئیم که این فقط نسبت به روایت «بخاری» است نه سایر طرق روایت؛ همان طور که حافظ ابن حجر در کتاب فتح الباری با آوردن لفظ «قبر» از «سعد بن ابی وقاص» به سندی که رجال آن ثقة هستند، به آن تصریح کرده است. همچنان که «طحاوی» در «مشکل الآثار» آورده که: «این حدیث، در اکثر روایات با لفظ «قبری» نقل شده است». (۱)

به فرض که پیامبر [صلی الله علیه و آله]، خود خانه را اراده کرده باشد نه قبر را، باز در پاسخ می گوئیم که بی تردید ایشان از جانب خدا می دانست که خانه اش در مسجد داخل خواهد شد و قبرش داخل خانه خواهد بود، پس قبر نیز در مسجد خواهد بود و به این ترتیب، میان خانه و منبر باغی از باغ های بهشت قرار می گیرد.

به هر حال، این روایت دلیل خوبی برای مطلوب ماست و آن اجازه خود پیامبر [صلی الله علیه و آله] به داخل شدن قبر شریف خویش در مسجد است.

این کار در زمان «تابعین» که هنوز تعدادی از صحابه رسول خدا نیز در میانشان بود، انجام شد، در میان آنها بزرگان و علمایی همچون «عمر بن

ص: ۱۷۸

عبدالعزیز، «حسن»، «ابن سیرین»، فقهای «مدینه»، «کوفه»، «بصره»، «شام» و دیگر بلاد اسلامی بودند. پس از آنها نیز همه امت بر جواز این کار اجماع کرده‌اند و اجماع آنها نیز حجت است. اگر از این کار نهی شده بودیم، محال بود امت اسلامی در زمان تابعین و در اواخر قرن اول - که از بهترین دوران قرون سه گانه بود - همگی به سوی گمراهی گام بردارند. نمی‌توان گفت که آنها به خاطر ضرورت توسعه مسجد سکوت کرده‌اند؛ زیرا امکان توسعه مسجد از جهت‌های مختلف، به جز جهت شمالی که قبر در آن واقع شده نیز وجود داشت. وقتی داخل شدن قبر در مسجد با عنایت تابعین انجام شده و کسی از آن نهی نکرده و مخالفتی به ما نرسیده است، قرار گرفتن حجره شریف پیامبر [صلی الله علیه و آله] با این کیفیت در مسجد، به مفاد حدیث «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ...» ارتباطی ندارد.

ص: ۱۷۹

برخی از آداب زیارت پیامبر (ص)

اشاره

بر کسی که توفیق رسیدن به «مدینه» را یافته، شایسته است که آداب شرعی این پیشگاه پاک و جایگاه مبارک را به جای آورد، با آرامش و احترام و ادب کامل وارد مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود و صدایش را بالا نبرد؛ زیرا بالا بردن صدا در مسجد، ممنوع و این ممنوعیت در مورد مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) شدیدتر است. روایت است (۱) که: منصور [خلیفه عباسی]، مالک را در مسجد دید. پس مالک به او

۱- این روایت را «قاضی عیاض» در «الشفاء»، ج ۲، ص ۴۱ با سند خود آورده است. «خفاجی» در «شرح شفاء» ج ۳، ص ۳۹۸ پس از نقل گفته مخالفان این روایت می گوید: «وی این حدیث را با سند صحیح نقل کرده است.» او می گوید که روایت را از شماری از شیوخ و استادان ثقه خود نقل کرده است. همچنین «قسطلانی» در «المواهب»، ج ۴، ص ۵۸ این روایت را آورده است. «زرقانی» در «شرح المواهب»، ج ۸، ص ۳۰۴ پس از نقل دیدگاه مخالفان می گوید: «سخن این افراد عجیب است؛ چرا که این حکایت را ابوالحسن علی بن فهر در کتاب خود با عنوان «فضائل مالک» و با سند حسن آورده است. قاضی عیاض نیز از طریق وی در «الشفاء» و به نقل از شماری از استادان ثقه خود آن را نقل کرده است. پس چگونه است که ادعای دروغین بودن این حکایت مطرح می شود؟ علاوه بر این، در سند این روایت، هیچ راوی جاعل یا دروغگویی وجود ندارد.

ص: ۱۸۰

گفت: صدایت را در مسجد پیامبر بالا مبر؛ زیرا خداوند تعالی برای تأدیب قومی می‌فرماید: لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ؛ «صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر مبرید». (حجرات: ۲)

و در مدح قومی می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ؛ «به یقین، کسانی که صدای خود را نزد پیامبر خدا پایین می‌آورند». (حجرات: ۴)

همچنین در نکوهش قومی فرمودند: إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ؛ «کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند». (حجرات: ۴)

بنابراین، حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از مرگ، همچون در زمان زندگیش در دنیاست. منصور با این استدلال تسلیم شد. این ادب و احترام امام مالک و منصور در خور توجه است.

در صحیح بخاری آمده که عمر بن خطاب به دو نفر از اهل طائف گفت: «اگر اهل این شهر بودید، شما را سخت کتک می‌زدیم به سبب اینکه صدایتان را در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بالا می‌برید».

«سمهودی» در «وفاء الوفا»، از ابوبکر روایت کرده که شایسته نیست صدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلند شود، چه در حیات چه پس از مرگ ایشان.

طبق روایتی، هنگامی که در دیوارهای خانه‌های اطراف مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله)، میخی کوبیده می‌شد، عایشه پیام می‌فرستاد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را آزار ندهید. عایشه با این کار می‌خواست آنها کارشان را به اندازه نیاز انجام دهند و بیش از آن، به دور از ادب بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کسی که ادب را در محضر ایشان رعایت نکند، می‌رنجد؛ زیرا در دنیا و آخرت

ص: ۱۸۱

زنده است.

زیارت اسلوب خاصی ندارد که پابندی به آن مستحب باشد، بلکه می‌توان با هر شیوه‌ای بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] سلام داد. حتی همین اندازه هم کافی است که انسان به اختصار بگوید: «سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابوبکر، سلام بر تو ای عمر». ابن عمر هرگاه وارد مسجد می‌شد، می‌گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابابکر، سلام بر تو ای پدر». سپس باز می‌گشت.

شیخ ابن تیمیه می‌گوید:

می‌توان در سلام به آن حضرت گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، ای برگزیده خداوند میان خلایق، ای گرامی‌ترین خلق نزد پروردگار، ای پیشوای تقوایسه‌گان، زیرا همه اینها از صفات آن بزرگوار است.

شایسته است، از انجام برخی کارها، در مقابل حجره، مانند کشیدن دست به قبر و بوسیدن و طواف آن و نیز از نشاط و شادمانی غفلت‌آمیز و ساختگی خودداری شود.

خداوند مهربان، این آستان پاک را از آنچه با توحید منافات دارد، حفظ فرموده است. خدا را سپاس که در میان امت اسلام، نسبت به آن حضرت یا قبر مبارک ایشان اعتقاد باطلی وجود ندارد؛ و این، استجابت دعای پیامبر [صلی الله علیه و آله] است که فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ»؛ «خداوندا! قبر مرا بتی برای پرستش قرار مده». همچنان که آن حضرت خبر داده، هیچ‌گاه دو دین در «جزیره العرب» جمع نمی‌شود.

ص: ۱۸۲

آداب زیارت در نونیه توحیدی ابن قیم

بی تردید، آنچه برخی مردم انجام می دهند و با توحید منافات دارد، تنها از سر جهل است و نیاز به تعلیم و تذکر دارد. ابن قیم می گوید:

وَلَقَدْ نَهَانَا أَنْ نُصَيِّرَ قَبْرَهُ

ما نهی شده ایم که قبر ایشان را عید بگیریم که مبادا به خداوند رحمان شرک ورزیم؛

آن حضرت نیز دعا کرده اند که قبرشان بتی برای پرستش قرار نگیرد؛

و پروردگار جهانیان دعایش را اجابت کرد و قبر او با سه دیوار احاطه شد؛

و به دعای ایشان اطراف و اکنافش در عزت و حمایت و مصونیت قرار گرفت.

شایسته است یک مسلمان در حضور پیامبر [صلی الله علیه و آله] مؤدب باشد؛ زیرا آن بزرگوار او را می بیند و احساس می کند،

سلامش را پاسخ می دهد و رعایت حرمت ایشان پس از مرگ، همچون حرمت ایشان در دوران زندگی مبارکشان است.

در جای دیگری شیخ ابن قیم می گوید:

فَإِذَا أَتَيْنَا الْمَسْجِدَ النَّبَوِيَّ صَلَّى - لَيْنَا التَّحِيَّةُ أَوَّلًا ثِنْتَانِ

ص: ۱۸۳

ثُمَّ انْتَبَيْنَا لِلزِّيَارَةِ نَقْصِدُ ال

هنگامی که وارد «مسجدالنبی» شدیم، اول دو رکعت نماز تحیت به جا آوردیم؛ پس به قصد زیارت قبر شریف بدان سو شدیم؛ گویی بر روی چشمانمان می‌رفتیم؛ در مقابل قبر، در پنهان و آشکار با فروتنی ایستادیم. گویی او در قبر زنده و گویاست و ایستادگان سرفرو افکنده‌اند؛ آن هیبت بر آنها چیره شد و آن ستون‌ها به شدت بر خود می‌لرزیدند؛ چشمه اشک‌ها جاری شد، درحالی که مدت‌ها بود که آن چشم‌ها کم آب شده بودند؛ مسلمان با هیبت و وقار فردی عالم و آگاه، سلام خود را به آن حضرت تقدیم می‌دارد؛ صداها در اطراف ضریح ایشان هرگز بلند نشده و بر آن قبر سجده نشده است.

تحلیل قصیده

اگر با دقت و رعایت و انصاف این قصیده را بخوانیم، آن را تعبیری صادقانه از آنچه دوستداران و زائران رسول خدا [صلی الله علیه و آله] به آن اعتقاد دارند، خواهیم یافت و این عبارت‌ها کمترین چیزی است که گفتن آن در حق پیامبر [صلی الله علیه و آله] واجب است.

با تأمل در توصیف این قصیده و حالتی که شایسته است زائر در برابر آن بزرگوار داشته باشد، درمی‌یابیم که بیشتر مردم، در ادای احترام و ادب به ساحت ایشان کوتاهی می‌کنند و رفتارشان شایسته مقام پر عظمت نبوی نیست.

آیا کسی که توفیق رفتن بر سر قبر آن حضرت را پیدا می‌کند، توجه دارد که بر روی چشم‌هایش و نه قدم‌هایش راه می‌رود؟ آنچنان که ابن قیم در این قصیده می‌گوید:

ثُمَّ انْتَبَيْنَا لِلزِّيَارَةِ نَقْصُدُ الْقَبْرَ الشَّرِيفَ وَلَوْ عَلَى الْأَجْفَانِ

شیخ «محمد امین کتبی» نیز در پابندی به این ادب، با ابن قیم همراه می‌شود، آنجا که می‌گوید:

هَذِهِ الْمَدِينَةُ قَدْ بَدَتْ أَعْلَامُهَا

این مدینه است که پرچم‌ها و بوی عطر آسای دروازه‌اش آشکار است؛

ص: ۱۸۵

در سرزمینی که پیامبر [صلی الله علیه و آله] در آن اقامت داشته و جبرئیل در آن گام نهاده است، شادمان باش [و به خوبی بهره ببر]؛

سپس به روضه ایشان برو و در آن نماز بگزار و هر چه می خواهی بخور [کنایه از فیض بردن] که مهمان هستی؛ هنگامی که به پیامبر [صلی الله علیه و آله] نزدیک شدی، بروی دیدگانت بایست و او را به حضور بین وقتی می گویی: سلام بر تو ای کسی که سایه اش بر این وجود سایه سار ابدی است.

آیا سلام کننده بر ایشان، در برابر قبر شریف آن حضرت نیز همچون بزرگان ادب و فضل و علمای سلف، با فروتنی و افتادگی ظاهری و باطنی می ایستد؟ [باید از آنها درس بگیریم و به هنگام سلام، چنین حالتی داشته باشیم]. از میان آن بزرگان، شیخ ابن قیم است که آگاه از نفس خویش و در ارشاد دیگران می گوید:

نَقُومُ دُونَ الْقَبْرِ وَقَفَّةً خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ فِي السَّرِّ وَالْإِعْلَانِ

در نهان و آشکار در برابر قبر با خشوع و تواضع می ایستیم.

آیا کسی که در برابر آن حضرت می ایستد، همان هیبت و عظمتی که خداوند به آن حضرت عطا کرده را درک و احساس می کند؟ خداوند، جمال و جلال آن حضرت و حُسن ایشان را با هیبت و کمال و تواضع ایشان را با خشیت و وقار آراسته است.

بزرگان و پیشوایان ما در گذشته، از جمله ابن قیم، نسبت به آن حضرت چنین باوری داشته اند. همان طور که گذشت، ابن قیم در نونیه در این باره چنین سروده است:

ص: ۱۸۶

مَلَكْتَهُمْ تِلْكَ الْمَهَابَةُ فَاعْتَرَتْ تِلْكَ الْقَوَائِمُ كَثْرَةُ الرَّجْفَانِ
وَتَفَجَّرَتْ تِلْكَ الْعُيُونُ بِمَائِهَا

آیا کسی که برای سلام دادن پیشاپیش قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] ایستاده است، توجه دارد که در مقابل پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] ایستاده و ایشان صدایش را می شنود و سلامش را پاسخ می گوید؟ آیا می داند در مقابل کسی ایستاده که درباره خویش گفته است که زمین، پیکرش را متلاشی نمی کند و روحش حاضر و شاهد است و سلام را پاسخ می دهد. تردیدی نیست که چنین کاری جز از کسی که زنده و ناطق است و احساس و تعقل دارد بر نمی آید.

پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] زندگی کامل برزخی دارد و این چیزی است که پیشوایان سلف ما به هنگام زیارت و وقوف مقابل قبر ایشان، به آن پایبند بوده اند و ما در سیره آنها چنین باوری را در می یابیم. از میان آنها شیخ ابن قیم در نونیه اش می گوید:

فَكَأَنَّهُ فِي الْقَبْرِ حَيٌّ نَاطِقٌ فَالْوَاقِفُونَ نَوَاسِ الْأَذْقَانِ

گویی او در قبر زنده و گویاست و آنها که ایستاده اند سر فرو افکنده اند.

همچنین امام «عبدالله حداد» می گوید:

وَقَفْنَا وَسَلَّمْنَا عَلَى خَيْرِ مُرْسَلٍ

ایستادیم و بر بهترین رسولان سلام دادیم. او بهترین پیامبران است که همانند ندارد؛

ص: ۱۸۷

او که زنده و حاضر است و از جانب خداوند حی کریم شرف یافته است، پاسخ سلام ما را داد.

امام فقیه شیخ ابن حجر هیتمی در همین راستا به بیان این معنای پر عظمت می پردازد:

تَوَاتَرَتِ الْأَدِلَّةُ وَالنُّقُولُ فَمَا يَحْصِي الْمَصْنُفُ مَا يَقُولُ بِأَنَّ الْمُصْطَفَى حَى طَرَى
هِلَالٌ لَيْسَ يَطْرُقُهُ أَفُولٌ

در مورد آنچه مصنف می گوید، ادله و روایت های متواتر بسیاری است؛

اینکه می گوید: حضرت محمد مصطفی [صلی الله علیه و آله] زنده است و هلال ماهی است که هیچ گاه افول نمی کند؛

پیکر پاکش در زیر لحد، همچون گلی است که پژمردگی به آن دست نمی یازد؛

این فرزند «بنی هاشم»، با همه صفات زیبایش هیچ گاه دستخوش تغییر نمی شود؛

کرم ها به سراغ او نمی آیند و آفات نیز هیچ گاه به ایشان نمی رسد؛

زمین گوشت و استخوان او را نمی خورد و آنچه می گویم، ثابت شده است.

ص: ۱۸۸

همچنین علامه «ابوعبدالله محمد بن ابوبکر» مشهور به «ابن رشید بغدادی» می گوید:

وَقَفْنَا وَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَأَنَّهُ

ایستادیم و بر او سلام دادیم، بی شک او صدای ما را می شنود؛

جواب سلام ما را داد و ما را از آنچه در آغاز بودیم، فزونی بخشید؛

همان طور که از خُلق و صفات حضرت محمد مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] انتظار می رفت و ما این صفات را در کتاب های صحاح شناختیم.

شیخ محمد امین کتبی نیز همچون ابن قیم این گونه سروده است:

يَا سَعْدَ مَنْ زَارَ الْحَبِيبَ وَقَامَ فِي

خوشا به حال کسی که به زیارت دوست رود و در آستانش با ادب و

ص: ۱۸۹

وقار بایستد؛

و همه مشاهد گران قدرش را میان «عریض» و «باب العنبر» تماشا کند؛

و روزهای زیارت را در سایه نخل‌های پر بار سپری کند؛

دوست می‌دارد که آنها را ببیند و از آنها شادمان شود و قلبش در محضرشان لرزان باشد؛

«بقیع» و قبر «حمزه سیدالشهدا» و کسانی که در این وادی گلگون آرمیده‌اند را زیارت کردیم؛

و «قبا»، «سلع»، «عریض» و کسانی که در آنها هستند و مسجد ذوقبلیتین را زیارت کردیم؛

روزهایی که در آن گذراندیم، روزهای شادی‌ها و عید بزرگ بود؛

روزهای مدینه را هنوز فراموش نکرده‌ام، زیرا نسیم خوش‌بو را به من هدیه می‌کند؛

نور علی نور است و برای تو همین کافی است که آن بهترین منزلگاه برای دوست است.

شیخ «شمس الدین نواجی» نیز در بیان حال زائری که برای سلام دادن در برابر قبر شریف ایستاده و سزاواری رعایت ادب و خشوع

را بیان می‌کند، این چنین می‌سراید:

قُمْ وَزُرْ قَبْرَهُ وَیَمِّمْ حَمَا

ص: ۱۹۰

وَهُوَ فِي قَبْرِهِ الْمُعْظَمِ حَى مَنْ يَسْلَمَ عَلَيْهِ رَدَّ سَلَامَهُ

به پا خیز و قبرش را زیارت کن و با خشوع و حسرت و پشیمانی، خاک حرمش را سرمه چشم کن؛ صورتت را بر خاک آغشته کن و آن را با آب دیدگانت بشوی که گناهان را محو می کند؛ برترین سرزمینی است که خاکش به حضرت محمد مصطفی [صلی الله علیه و آله] شرف یافت و پیکر او را دربر گرفت؛ او در قبر شریفش زنده است و هر کس بر او سلام دهد، پاسخش را می دهد.

«شهاب محمود» نیز می گوید:

هَذِي الدِّيَارُ بَلَغَتْهَا فَلَكَ الْهَنَاءُ

هَذَاكَ مِتْبَرُهُ الَّذِي كَمْ قَدْ عَلَا

ص: ۱۹۱

سَلِّمْ وَقُلْ بِتَأْدُبٍ يَا خَيْرَ مَنْ زَانَ اسْمُهُ الْأَسْمَاءُ فِينَا وَالْكُنَى

این دیاری است که به آن رسیدی، خوش به سعادتت که توانستی به هدف و خواسته‌ات دست یابی؛
 گونه‌هایت را بر خاک بکش و زمینش را ببوس و از نوری که همه وجود را پر کرده است، تجلی بخواه؛
 بارهای شوق را در اطراف و اکناف آن بر زمین انداز و یاد هر که دور و نزدیک است را رها کن؛
 اگر زبانت از گفتار قاصر است، دست مکش؛ زیرا با بسته شدن زبان، عشق و محبت از بین نمی‌رود؛
 این محل اقامت پیامبر [صلی الله علیه و آله] و محل نزول جبرئیل است که نورشان بر ما آشکار است؛
 اینجا حرمی است که به سبب درک کردن بهجت آن، قلب به چشم غبطه می‌خورد؛
 اگر بر همه بقعه‌ها برتری نمی‌یافت، برای حضرت مصطفی [صلی الله علیه و آله] وطن و جایگاه دیگری نبود؛
 این روضه اوست که هر کس آن را زیارت کرد، نور قبول در او تجلی یافت؛
 این منبرش است که پایه‌اش چندان بلند است که همه‌جا پدیدار است؛
 پس ثابت قدم باش و او را گواه گیر و به حرف‌های دیگران، توجه مکن؛
 این، جایی است که اگر توانایی داشتی، مقابلش بایست و گرنه بهتر

ص: ۱۹۲

است مراقب باشی؛

سلام بده و از روی ادب بگو: ای بهترین کسی که اسم و کنیه‌اش، نام‌های ما را آراسته است! سلام بر تو.

سایر آداب

کسی که به مدینه رسیده، بایستی تلاش کند نمازش را در مسجد پیامبر [(ص)] بخواند. در صحیحین از ابوهریره از پیامبر [(ص)] روایت شده است که:

صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيْمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ.

نماز خواندن در این مسجد من برتر از هزار رکعت نماز خواندن در بقیه مساجد، جز مسجدالحرام است.

نووی می‌گوید: «این برتری، نمازهای واجب و نافله را شامل می‌شود». (۱)

این برتری، مسجد قدیم و آنچه امروز به آن اضافه شده است را در بر می‌گیرد. شایسته است باغی از بهشت که در دنیاست، فراموش نشود؛ زیرا در حدیث صحیح و مرفوعی آمده است: « مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمِثْرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ » (۲)؛ « بین قبر من و منبرم، باغی از باغ‌های بهشت است » یا « مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِثْرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ » (۳)؛ « بین خانه‌ام و منبرم، باغی از باغ‌های بهشت است ».

زائر، باید برای نماز گزاردن در آنجا تلاش کند، به شرط اینکه برای

۱- شرح صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۴۰.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۵۵.

۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷.

ص: ۱۹۳

کسی مزاحمت ایجاد نشود. همچنین نباید با تأخیر به مسجد بیاید و آنگاه بخواهد برای نماز خواندن به روضه رود که این کار موجب آزار دیگر نمازگزاران و همچنین به هم خوردن صفوف و از بین رفتن حضور قلب و نیز باعث ایجاد مجادله و ناسزاگویی می شود.

زیارت و دعا

علما گفته اند مستحب است کسی که به زیارت رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] می رود، برای دعا رو به قبر شریف ایشان بایستد و از خداوند متعال طلب خیر و فضل کند، پس لازم نیست رو به قبله نماید و این گونه ایستادن بدعت گذاری، گمراهی و یا شرک محسوب نمی شود.

علما بر این امر تصریح داشته و برخی آن را مستحب دانسته اند.

مبنای این سخن، گفت و گویی است که بین امام مالک و منصور دوانیقی صورت گرفته است. (همان طور که پیش از این آمد،) مالک به او گفت:

در این مسجد صدايت را بلند نکن؛ زیرا خداوند به گروهی رسم ادب را آموخته یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر نبرید و در برابر او بلند سخن مگویید [و او را بلند صدا نزنید]». (حجرات: ۲) همچنان که گروهی را این گونه ستوده است: إِنَّ الَّذِینَ یَغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لَلتَّفْوِی

ص: ۱۹۴

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ «کسانی که صدای خود را نزد پیامبر خدا پایین می آورند، همان کسانی هستند که خداوند دل هایشان را برای تقوا خالص کرده و برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است!». (حجرات: ۳) در آیه دیگر، گروهی را نکوهش کرده و فرموده است: إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ «[ولی] کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند!». (حجرات: ۴) حرمت پیکر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] نیز مانند حرمت رسول خدا [صلی الله علیه و آله] در زمان حیات ایشان است.

وقتی ابوجعفر منصور دید که خوار شده است، خطاب به مالک گفت: ای اباعبدالله! رو به قبله بایستم یا رو به رسول خدا [صلی الله علیه و آله]؟ مالک به او پاسخ داد: چرا از او روی بگردانی؟ حال آنکه ایشان در روز قیامت وسیله تو و وسیله پدرت آدم (ع)، برای روی آوردن به درگاه خداست. رو به قبر ایشان کن و از او طلب شفاعت کن تا شفاعت او نزد خداوند پذیرفته شود. خداوند می فرماید: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛ «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند [و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند]، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند». (نساء: ۶۴) (۱)

ص: ۱۹۵

این داستان را قاضی عیاض با سند خویش در کتاب الشفا بتعريف حقوق المصطفى (در یکی از ابواب زیارت) (۱) روایت کرده است. بسیاری از علما نیز به آن تصریح کرده‌اند.

شیخ ابن تیمیه می‌گوید:

ابن وهب به نقل از مالک روایت کرده که وقتی به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سلام می‌داد، رو به قبر - نه رو به قبله - می‌ایستاد و نزدیک می‌شد و دعا می‌کرد و قبر را با دست لمس نمی‌کرد. (۲)

نووی در الاذکار (کتاب اذکار الحج) و در الايضاح (فی باب الزیارة) و همچنین در المجموع بدان تصریح کرده است.

خفاجی شارح الشفا می‌گوید:

سبکی می‌گوید: یاران ما تصریح کرده‌اند که مستحب است که به سر قبر بیایی و رو به ایشان و پشت به قبله باشی و بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و شیخین سلام دهی، سپس به جای اول باز گردی و بایستی و دعا کنی. (۳)

۱- عبارت «او وسیله تو و پدرت حضرت آدم است»، اشاره به حدیث توسل حضرت آدم ع به پیامبر [ص] دارد. این حدیث مشهور است که حاکم نیشابوری در المستدرک خود آن را آورده و صحیح شمرده است. همچنین بیهقی در دلائل النبوه این روایت را آورده است. در کتاب مفاهیم يجب أن تصحح ص ۱۱۹ بحثی گسترده پیرامون این روایت انجام داده‌ایم. همچنان که علمای دیگر در این باره رساله‌های ویژه‌ای نگاشته‌اند.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۹۶.

۳- شرح الشفا، خفاجی، ج ۳، ص ۳۹۸.

ص: ۱۹۶

فتوای علمای بزرگ هند

از گروهی از علمای بزرگ حدیث اهل سنت و جماعت هند، در مورد چگونه ایستادن در مقابل قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] در حالت دعا و پس از زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] پرسیده‌اند و آنها نیز پاسخ داده‌اند. متن پرسش و پاسخی که در «المفند» آمده، چنین است:

پرسش

آیا دعاکننده در مسجد پیامبر [صلی الله علیه و آله]، می‌تواند به قبر شریف رو کند و با توسل به پیامبر گران‌قدر، از مولای خویش درخواست کند؟

پاسخ

فقها در آن اختلاف نظر دارند؛ چنان‌که ملا-علی قاری در «المسلک المتقسط» به آن اشاره کرده و گفته است: «بدان که برخی بزرگان ما همچون «ابوليث» و پیروان او همچون «کرمانی» و «سروجی» گفته‌اند که زائر رو به قبله بایستد». «حسن» از ابوحنیفه نیز این گونه روایت کرده است.

از «ابن همام» روایت کرده‌اند که آنچه از ابوليث نقل شده، پذیرفتنی نیست و این به دلیل روایتی است که ابوحنیفه از ابن عمر روایت کرده؛ ابوحنیفه از ابن عمر نقل می‌کند که: مستحب است زائر به قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] رو کند و بگوید: «اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ» ؛ «سلام بر تو ای پیامبر! و رحمت و برکات خدا بر تو باد». سپس روایتی از «مجد الدین لغوی» از ابن مبارک می‌آورد و دیدگاه خود را تأیید می‌کند. ابن مبارک می‌گوید:

ص: ۱۹۷

از ابوحنیفه شنیدم که گفت: «ایوب سختیانی» آمد و من در مدینه بودم. با خودم گفتم، ببینم او چگونه رفتار می کند. [دیدم که او] پشتش را به قبله کرد و رو به رسول خدا [صلی الله علیه و آله] کرد و حقیقتاً گریه سرداد و با تأمل و تدبر ایستاد. علامه قاری پس از نقل این حدیث می گوید: «این سخن نشان می دهد دیدگاه برگزیده و مورد تأیید ابوحنیفه همین دیدگاه بوده است. هرچند پیش از آن، در «مقام المرام» اظهار تردید کرده بود». سپس می گوید: «جمع میان دو روایت ممکن است». طبق این دو روایت، رو به قبله یا رو به قبر ایستادن، هر دو جایز است. اما دیدگاه مورد قبول این است که زائر هنگام زیارت، رو به قبر شریف کند؛ کاری که ما و بزرگان انجام می دهیم. این حکم، در دعا کردن نیز مصداق پیدا می کند که مالک در پاسخ به برخی خلفا گفته است. «کنکوهی» نیز در «زبدۃ المناسک» بدان تصریح داشته است. علمای بزرگ حدیث از اهل سنت و جماعت، آن را تأیید کرده و علمای حرمین شریفین، «الازهر» و شام که نامشان در فتوای پیشین در بحث سفر برای زیارت قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] گذشت نیز بر آن تصریح داشته اند.

ص: ۱۹۹

توسل و تبرک به قبر پیامبر (ص)**توسل به قبر پیامبر (ص) به راهنمایی عایشه**

دارمی در کتاب السنن خویش در بابی با عنوان «ما أكرم الله تعالى به نبيه بعد موته» می گوید: «ابونعمان» از «سعید بن زید» از «عمرو بن مالک نکر» از «ابوالجوزاء أوس بن عبدالله» روایت کرد:

در مدینه قحطی شدید روی داد. مردم به عایشه شکایت بردند، او گفت: به قبر رسول خدا متوسل شوید؛ سقف آن را بردارید و پنجره‌ای روبه آسمان بگشایید تا میان قبر و آسمان سقفی نباشد، پس انجام دادند. چنان باران بارید که گیاهان روییدند و شتران چریدند و فربه شدند و آن سال را «عام الفتق» نامیدند. (۱)

مردم به قبر آن بزرگوار نه به اعتبار خود قبر، بلکه از آن حیث که پیکر شریف‌ترین آفریدگان و حبیب پروردگار جهانیان را در برگرفته، توسل

ص: ۲۰۰

می‌کنند. با توسل به آن حضرت و به شرافت این مجاورت، استحقاق دستیابی به این منقبت محقق می‌شود.

رجال شناسی حدیث

حافظ [ابن حجر] در کتاب «التقریب»، درباره «ابونعمان محمد بن فضل» ملقب به «عارم»، استاد بخاری می‌گوید: «این شخص مورد اعتماد است و در آخر عمر، دچار اختلال حواس شد».

البته این سخن، نه به او زیانی می‌رساند و نه به روایتش خدشه‌ای وارد می‌کند؛ زیرا بخاری در الصحیح، بیش از صد حدیث از او پیش از اینکه دچار اختلال حواس شود روایت کرده و پس از آن دیگر از او روایتی نقل نکرده است. دارقطنی می‌گوید: «هیچ کس مانند کارشناس، سخن مورد اعتماد بیان نمی‌کند».

ذهبی این کلام ابن حبان را که گفته است برای او احادیث انکار شده‌ای وجود دارد، رد می‌کند. ذهبی می‌گوید: «ابن حبان نتوانست از او حدیث ساختگی نقل کند. پس ادعای او بر چه اساسی است؟» (چنان که در میزان الاعتدال (۱) نیز آمده است).

راوی دیگر این حدیث، فردی راستگو به نام «سعید بن زید» است که البته دچار توهم‌هایی نیز شده است. «عمرو بن مالک نکری» نیز چنان که ابن حجر درباره آنها در کتاب التقریب سخن گفته، مانند «سعید بن زید» است.

ص: ۲۰۱

علما اتفاق نظر دارند که سیاق «او راستگو و دچار وهم است»، از صیغه‌های توثیق است نه تضعیف. ابوالجوزا نیز همان «اوس بن عبدالله» ربعی است. او از رجال مورد اعتماد صحیحین است. بنابراین، سند روایت مشکلی ندارد و حتی از نظر من قابل اعتماد است، علما نیز این روایت را پذیرفته‌اند. آنها به بسیاری از روایت‌های مشابه این حدیث و حتی روایت‌هایی که رجال آن پایین‌تر از رجال این روایت هستند، استشهاد کرده‌اند.

موضع عایشه در قبال قبر رسول خدا (ص)

برخی گفته‌اند این حکایت، از عایشه و به عمل او استناد شده است. با توجه به اینکه او از صحابه بوده، عمل صحابه نیز حجت نیست. بنابراین، این روایت موقوف است (نه مستند به گفته پیامبر). پاسخ: هرچند که این عمل از عایشه بوده، ولی این کار را در مدینه در میان اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام داد. این داستان برای ما کفایت می‌کند و دلیلی بر آن است که عایشه می‌دانست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از وفاتشان همچنان مهربان و شفیع امتند، پس هر کس ایشان را زیارت و شفیع خودش قرار دهد، او را شفاعت خواهد کرد؛ آن گونه که عایشه نیز انجام می‌داد. آن کار، آنچنان که برخی از این تکفیریان پنداشته‌اند، اقدامی شرک‌آمیز یا از ابزارهای شرک‌ورزی به شمار نمی‌آید؛ زیرا عایشه و کسانی که شاهد سخنان او بودند، شرک را می‌شناختند. بنابراین، حکایت بالا، دیدگاه مخالفان را بی‌اعتبار می‌کند و ثابت

ص: ۲۰۲

می کند که پیامبر [صلی الله علیه و آله] حتی پس از وفاتشان نیز به امت خویش اهمیت می دهد.

احمد بن حنبل روایت می کند:

عایشه ام المؤمنین می گوید: [تا پیش از وفات عمر] وقتی وارد خانه ام می شدم، لباس هایم را از تن بیرون می کردم و پیش خود می گفتم آن دو (رسول خدا و ابوبکر) همسر و پدرم هستند. اما هنگامی که عمر کنار آنها دفن شد، به خدا سوگند وارد نشدم؛ زیرا از عمر خجالت می کشیدم.

حافظ هیثمی می گوید: «رجال او صحیح هستند» (۱) و حاکم در المستدرک آن را روایت کرده و گفته است: «طبق شروط مسلم و بخاری، این روایت صحیح است». (۲) ذهبی نیز در این باره مخالفتی نکرده است.

عایشه کار باطلی انجام نداده، بلکه او می داند که پیامبر [صلی الله علیه و آله] و دو یارش آگاهند از اینکه چه کسی نزد قبرشان است.

پیامبر [صلی الله علیه و آله] هنگامی که «معاذ بن جبل» را به «یمن» فرستاد، به او گفت: «چه بسا که تو از قبر و مسجد من بگذری». پس از آنکه رسول خدا [صلی الله علیه و آله] وفات یافت، معاذ گریان بر سر قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] حاضر شد و عمر بن خطاب او را در این حال دید و گفت وگویی میان آنها گذشت که «زید بن اسلم» از پدرش آن را این گونه روایت کرده است: «عمر از مسجد خارج شد و معاذ را دید که نزد قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] گریه می کند، گفت: چرا گریه می کنی؟»

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۶.

۲- المستدرک، ج ۴، ص ۷.

ص: ۲۰۳

گفت: حدیثی از پیامبر [صلی الله علیه و آله] شنیدم که فرمودند: «

أَلَيْسَ مِنَ الرِّيَاءِ شَرُّكَ؟ «ذره‌ای ریا، شرک است». احمد و طبرانی آن را روایت کرده‌اند. رجال این روایت نیز ثقه هستند، فقط

یکی از راویان به نام «یزید» است که او از «معاذ» [مستقیماً] نشنیده است. (۱)

حاکم گفته: «این روایت صحیح است و مشکلی در آن نمی‌بیند». (۲) ذهبی نیز با او موافق است و می‌گوید: «صحیح است و نقصی ندارد».

منذری در الترغیب والترهیب می‌گوید: «ابن ماجه و بیهقی و حاکم آن را روایت کردند و گفتند: صحیح و نقصی ندارد». همچنین

منذری این را تأیید می‌کند. (۳)

توسل به قبر پیامبر (ص) در خلافت عمر

حافظ ابوبکر بیهقی می‌گوید:

«ابونصر بن قتاده» و «ابوبکر فارسی» از «ابوعمر بن مطر» از «ابراهیم بن علی ذهلی» از «یحیی بن یحیی» از «ابومعاویه» از اعمش از

«ابوصالح» از «مالک» روایت کردند: در زمان عمر بن خطاب مردم به قحطی دچار شدند. مردی بر سر قبر رسول خدا [صلی الله

علیه و آله] آمد و گفت: ای رسول خدا! برای امت باران بطلب که هلاک شدند. رسول خدا [صلی الله علیه و آله] به خواب او

آمد و فرمود: نزد عمر برو و سلام مرا به او برسان و آنها را باخبر ساز که سیراب می‌شوید و به او بگو:

۱- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- المستدرک، ج ۱، ص ۴.

۳- الترغیب والترهیب، ج ۱، ص ۸۲.

ص: ۲۰۴

بر توسل که هوشمند و زیرک باشی. آن مرد آمد و عمر را با خبر کرد و او گفت: پروردگارا! کوتاهی نکردم مگر در چیزی که توانایی آن را نداشتم.

این اسناد صحیح است. ابن کثیر در کتاب البدایه در حوادث سال هجدهم آن را بیان کرده است. (۱)

ابن ابی شیبہ با اسناد صحیح از «ابوصالح سمان» از «مالک الدار» (خزانه دار عمر) آن را روایت می کند: مردم در زمان عمر به قحطی دچار شدند. مردی نزد قبر پیامبر رفت و گفت: ای رسول خدا برای امت باران بطلب که هلاک شدند. مرد پیامبر [صلی الله علیه و آله] را در خواب دید که می فرماید: نزد عمر برو. . .

«سیف» در «الفتوح» روایت کرده است که کسی که این خواب را دید، «بلال بن حارث مزنی» از صحابه بود. ابن حجر می گوید: «اسناد او صحیح است». (۲)

هیچ یک از پیشوایانی که آن را روایت می کردند و پس از آنها که مصنفاتشان ذکر شد، نگفته اند که این کار کفر و گمراهی است و هیچ کس متن حدیث را بی اعتبار ندانسته است. ابن حجر عسقلانی در الفتوح، این حدیث را آورده و سند آن را چنان که گذشت، صحیح دانسته است. ابن حجر نیز در میان حافظان حدیث، از نظر علم و فضل و مقام، جایگاهی دارد که به بیان آن نیازی نیست.

۱- البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۹۱.

۲- فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۵.

تبرک‌جستن به قبر شریف از نگاه عمر بن خطاب

هنگامی که مرگ عمر بن خطاب نزدیک شد، به پسرش عبدالله گفت:

نزد عایشه برو و بگو: عمر سلام رساند و نگو امیر مؤمنان؛ زیرا من از امروز امیر مؤمنان نیستم. به او بگو: عمر بن خطاب اجازه خواست که در کنار دو دوستش دفن شود.

راوی می‌گوید:

عبدالله بن عمر [نزد عایشه رفت، سپس] اجازه گرفت و سلام کرد. درحالی که عایشه گریه می‌کرد، عبدالله بر او وارد شد و گفت: عمر سلام رساند و اجازه می‌خواهد در کنار دو دوستش دفن شود. عایشه گفت: آن را برای خود می‌خواستم، اما امروز او را بر خود برتری می‌دهم. عمر را از بازگشت عبدالله خبر دادند. گفت: مرا بلند کنید. مردی او را بلند کرد. به عبدالله گفت: با خود چه داری؟ گفت: چیزی که امیر مؤمنان دوست دارد. عایشه اجازه داد. عمر گفت: الحمدلله، برایم هیچ چیز از این مهم‌تر نیست. هنگامی که مردم مرا بدان‌جا ببرید. به عایشه سلام برسانید و بگویید عمر اجازه می‌خواهد، اگر اجازه داد، مرا داخل کنید، اگر نپذیرفت مرا به گورستان مسلمانان ببرید.

بخاری، این روایت را در کتاب الجنائز (باب ما جاء فی قبر النبی) و در کتاب فضائل الصحابه در باب «قصه البیعه» آورده است.

تبرک‌جستن به قبر پیامبر ((ص)) از نگاه ذهبی

امام شمس الدین محمد بن احمد ذهبی می‌گوید:

«احمد بن عبدالمنعم» چند بار برای ما روایت کرده که «ابوجعفر

ص: ۲۰۶

صیدلانی» به طور مکتوب نقل کرده که «ابوعلی حداد» (به طور حضوری) از «ابونعیم حافظ» از «عبدالله بن جعفر» از «محمد بن عاصم» از «ابواسامه» از «عبدالله بن نافع» از عبدالله بن عمر روایت کرد که او دوست نداشت بر قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] دست بکشد.

ذهبی می گوید:

دلیل دوست نداشتن وی این بود که از نگاه او، دست کشیدن به قبر، حرمت شکنی به ساحت پیامبر [صلی الله علیه و آله] بود. حال آنکه «عبدالله بن احمد» از پدرش احمد بن حنبل، روایت می کند که از وی درباره دست کشیدن و بوسیدن قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] پرسیدند؟ و او در انجام این کارها مشکلی ندید.

اگر گفته شود: چرا صحابه این کار را نمی کردند؟ پاسخ می دهیم که آنها به پیامبر [صلی الله علیه و آله] نگاه می کردند و از حضورش برخوردار بودند. آنها دستش را می بوسیدند و برای تهیه آب وضویش نزدیک بود یکدیگر را بکشند. در روز «حج اکبر» ، موهای تراشیده شده سر آن حضرت را میان خود تقسیم می کردند. هنگامی که آب دهان خود را بیرون می انداخت، مردی آن را به صورتش می مالید. حال که برای ما چنین فرصت و بهره ای وجود ندارد، برای احترام و لمس کردن و بوسیدن، خود را بر روی قبر ایشان می اندازیم. آیا ندیدی که «ثابت بنانی» چه می کرد؟ دست انس بن مالک را می بوسید و بر صورتش می گذاشت و می گفت این دست، دست رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را لمس کرده است. این کار تنها از سر شوق و محبتی است که مسلمانان به رسول خدا [صلی الله علیه و آله] دارند؛ زیرا یک مسلمان باید خدا و

ص: ۲۰۷

رسولش را بیش از خود و فرزند خود و همه مردم و نیز بیش از مال و بهشت و حورالعین دوست بدارد. حتی گروهی از مؤمنان، ابوبکر و عمر را بیش از خودشان دوست داشتند.

روایت شده که «جندار» در «جبل البقاع» بود که شنید فردی به ابوبکر دشنام می‌دهد. با شنیدن این دشنام‌ها، وی شمشیرش را کشید و گردن او را زده و این در حالی بود که اگر می‌شنید کسی به او (جندار) یا پدرش ناسزا می‌گوید، خونس را مباح نمی‌دانست. آیا نشنیده‌ای که صحابه از شدت محبت، به پیامبر [صلی الله علیه و آله] می‌گفتند: «آیا تو را سجده کنیم؟» فرمود: «نه». که البته اگر پیامبر [صلی الله علیه و آله] اجازه می‌داد، آنها از روی احترام و ارج نهادن بر ایشان - نه از روی عبادت - او را سجده می‌کردند؛ چنان که برادران بر یوسف سجده کردند. مسلمانی که بر قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] برای بزرگداشت و احترام او سجده کند، تکفیر نمی‌شود. البته او عصیان کرده و باید بداند که از این کار و نیز نماز خواندن بر قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] نهی شده است. (۱)

پیامبر (ص) کسی را که صدایش کند، اجابت می‌کند

پیامبر [صلی الله علیه و آله] کسی را که بگوید: «ای محمد!» اجابت می‌کند. این طبق روایتی است که ابویعلی از ابوهریره روایت می‌کند. در این روایت آمده که پیامبر [صلی الله علیه و آله] درباره حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: «اگر حضرت عیسی (علیه السلام) بر سر قبر من بیاید و بگوید: ای محمد! حتماً جواب او را می‌دهم».

ص: ۲۰۸

حافظ ابن حجر در «المطالب العالیه» (۱) آن را با عنوان «حَیَاتُهُ فِی قَبْرِهِ» ؛ «حیات رسول خدا [صلی الله علیه و آله] در قبر» آورده است.

زیارت پیامبر [ص] و توسل به او

از بزرگ‌ترین طاعات که زیارت‌کننده را مسرور می‌سازد، توسل به رسول خدا [صلی الله علیه و آله] است. توسل به پیامبر اسلام [صلی الله علیه و آله] و دیگر پیامبران و اولیا، جایز، بلکه مستحب است و در کتاب «الحصن»، توسل را از آداب دعا دانسته‌اند. توسل، به معنای دعا و خواهش از خداوند متعال به دلیل وجود آبرویی که پیامبران و اولیا نزد خدا دارند، است. بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت و جماعت، درباره جایز بودن توسل، کتاب‌هایی نگاشته‌اند و دلیل‌های مفصلی درباره آن آورده‌اند؛ از جمله: خداوند تعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او جوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

«ابتغاء الوسيله» به معنای توسل کردن به ایشان است که موجب تقرب می‌شود. این تقرب یا به واسطه اعمال و یا اشخاصی که نزد خداوند جاه و منزلت دارند، صورت می‌گیرد. به همین خاطر آن را مطلق آورده است. البته اینکه توسل کردن مختص به اعمال باشد، تحمیل معنا بر آیه و بی‌پایه است؛

ص: ۲۰۹

زیرا خود افرادی که فضیلت دارند، برتر از اعمالشان هستند. بعید است که خداوند به تقوا فرمان بدهد و منظور انجام کارهای دستور داده شده و ترک اموری باشد که از آنها نهی کرده‌اند. اگر وسیله‌جویی را به معنای توسل جستن به اعمال بدانیم، در واقع این بخش از آیه، بر تقوا تأکید کرده است. می‌دانیم که حمل جمله بر تأسیس و افاده یک معنای جدید، بهتر از حمل آن بر تأکید است.

فواید زیارت پیامبر [ص]

امام شیخ احمد بن حجر هیتمی فصل دوم کتاب گرانقدر خود «الجواهر المنظم» را به فضیلت‌ها و فواید زیارت اختصاص داده و در این فصل از کتاب خود چنین می‌نگارد:

دلایل آشکار و تأییدهای روشنی در آن وجود دارد و تأیید کننده استدلال‌های ما در فصل اول، مبنی بر مشروع بودن زیارت است. زیارت از موفق‌ترین تلاش‌ها و مهم‌ترین تقربات است. و از برترین اعمال و نیکوترین عبادات است. زیارت به دلیل تفاوت نتایج و تفاوت ثوابش و نیز درجه و مرتبه‌اش از دیگر اعمال متمایز می‌شود. هر که در این سطور خوب بنگرد، می‌یابد که زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله]، بیشترین فواید را به همراه دارد. به طوری که انسان دارای خلوص، با زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] به بالاترین اهداف و به بیشترین دستاوردهای معنوی نائل می‌آید.

احادیث بسیاری در این باب گذشت. حافظان حدیث رأی به صحت بعضی از آنها دادند و نیز برخی دیگر را دارای سند نیکو دانسته‌اند. برخی از

ص: ۲۱۰

احادیث نیز با بعضی دیگر تقویت می‌شوند. این روایت‌ها، فضیلت‌های بسیاری برای زائر بیان کرده‌اند. ذکر دوباره برخی از این احادیث، فواید زیارت را به‌خوبی نمایان می‌سازد. در اینجا چند روایت را به عنوان نمونه می‌آوریم:

رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» (۱)؛ «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود».

این روایت بیانگر وعده‌ای راستین و حتمی از جانب رسول خداست. آن حضرت، از یک‌سو شفاعتی عام دارند و از سویی دیگر، پاداش زائر خود را شفاعت بیان کرده‌اند. بنابراین، این یک شفاعتی ویژه است که متناسب با عمل ارزشمند زائر، داده می‌شود. شفاعت، شامل این موارد است: افزایش نعمت‌ها، کاهش بیم‌های روز رستاخیز، محشور شدن بدون محاسبه، بالارفتن درجه در بهشت، افزایش گواهان حق (شهود حق) و یا دیگر اموری که دیدگان و گوش‌ها ندیده و نشنیده و به قلب انسان نیز خطور نکرده‌اند.

ممکن است منظور از شفاعت ذکر شده در این روایت، همان شفاعت عام رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] باشد و مفرد آمدن به صورت «شفاعتی»، برای شرافت و تقویت شدن آن به سبب زیارت زائر است، به طوری که فرد زائر از برکت این زیارت، از جمله افرادی می‌شود که شفاعت آن حضرت شامل او نیز می‌شود. در واقع، این بشارتی است به فرد که مسلمان خواهد مرد. بنابراین، شفاعت را عام می‌گیریم، ولی در مورد زائر قبر او، لازم نیست مسلمان

ص: ۲۱۱

مردن را در تقدیر بگیریم؛ و گرنه ذکر زیارت برای رسیدن به شفاعت، بی معنا می شود؛ زیرا اسلام به تنهایی برای بهره مندی از شفاعت کافی است.

بنابراین، ذکر شفاعت در این روایت، بیانگر اهمیت و ارزشمندی این شفاعت است؛ زیرا شافع، فردی عظیم و جلیل القدر است که کسی بالاتر از او نیست. بنابراین، چیزی بالاتر از شفاعت او نیز وجود ندارد.

در روایتی دیگر آمده که آن حضرت فرمودند:

مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي. (۱)

هر کس قبر مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.

و همچنین فرمودند:

مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا تُعْمَلُ حَاجَةُ إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۲)

هر کس برای زیارت من بیاید و جز زیارت قصد دیگری نداشته باشد، بر گردن من است که در روز قیامت شفیع او باشم.

و در جای دیگر نیز فرمودند:

مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا كَانَ لَهُ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۳)

هر کس به زیارت من بیاید، برای او در نزد خداوند عز و جل این حق وجود دارد که در روز قیامت شفیعش باشم.

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲.

۲- همان.

۳- دفع الشبه عن الرسول و الرسالة، ص ۱۹۵.

نتیجه

این ثواب عظیم و بهره‌مندی از شفاعتی بزرگ از جانب ایشان تنها برای کسی است که در حضور ایشان مخلص باشد و جز زیارت ایشان، قصد دیگری نداشته باشد.

از بزرگ‌ترین فواید زیارت حضرت رسول [صلی الله علیه و آله] این است که زائر هنگامی که بر سر قبر ایشان سلام می‌دهد، پیامبر [صلی الله علیه و آله] به واقع می‌شنود و سلام زائر را بدون واسطه پاسخ می‌دهد؛ بر خلاف کسی که از راه دور بر ایشان سلام می‌دهد و این سلام، با واسطه به پیامبر [صلی الله علیه و آله] می‌رسد. دلیل ما برای اثبات این مطلب، احادیث بسیاری است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

حضرت فرمودند:

مَنْ صَلَّى عَلَى عِنْدَ قَبْرِ سَمِعْتُهُ وَمَنْ صَلَّى عَلَى نَائِيًا بُلِغْتُهُ. (۱)

هر کس نزد قبرم به من سلام دهد، آن را می‌شنوم و هر کس از دور سلام دهد، سلامش به من رسانده می‌شود.

سند این روایت خوب است، هرچند گفته شده سند آن متفرد است.

در روایتی دیگر با سندی که در آن فردی متروک است آمده:

مَنْ صَلَّى عَلَى عِنْدَ قَبْرِ سَمِعْتُهُ وَمَنْ صَلَّى عَلَى نَائِيًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَبْلُغُنِي وَكَفَى أَمْرَ دُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ وَكُنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا. (۲)

۱- المستدرک، ج ۶، ص ۳۵۲.

۲- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۹.

ص: ۲۱۳

هرکس نزد قبرم به من سلام دهد، می‌شنوم و هرکس از دور به من سلام دهد، خداوند فرشته‌ای را وکیل می‌کند تا آن را به من برساند و کار دنیا و آخرت او را کفایت می‌کند و در روز قیامت برای او گواه یا شفیع هستم.

همچنین می‌فرماید:

ما مِنْ عَبْدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِى إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَبْلُغُنِي. (۱)

بنده‌ای نیست که نزد قبرم بر من سلام دهد، مگر آنکه خداوند فرشته‌ای را وکیل کند تا سلامش را به من برساند.

در روایت دیگری که سندش ضعیف است، اما با شواهد تقویت شده، آمده:

أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ اللَّهَ وَكَّلَ بِي مَلَكًا عِنْدَ قَبْرِى فَإِذَا صَلَّى عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي قَالَ ذَلِكَ الْمَلَكُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ صِلَى عَلَيْكَ السَّاعَةَ. (۲)

بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا خداوند فرشته‌ای را برای من نزد قبرم وکیل کرده است که هنگامی که فردی از امتم بر من درود

فرستد، آن فرشته می‌گوید: ای محمد! فلانی فرزند فلانی، الان بر تو درود فرستاد.

در روایت دیگری نیز که سندش حسن - و به گفته نووی و دیگران سندش صحیح - است، آمده:

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲- همان، ص ۴۹۴.

ص: ۲۱۴

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَى إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَى رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

کسی نیست که بر من سلام دهد، مگر اینکه خداوند روح مرا به من بازگرداند تا جواب او را بدهم.
«ابن بشکوال» روایت کرده:

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَى إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَى رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ. (۲)

کسی نیست که بر من سلام دهد، مگر اینکه خداوند روح مرا به من بازگرداند تا جواب او را بدهم.
در روایتی آمده است:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عَلَى فِي شَرْقٍ وَلَا غَرْبٍ إِلَّا أَنَا وَمَلَائِكَتُهُ رَبِّي نُرَدُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۳)

به طور قطع هر مسلمانی در شرق و غرب که بر من سلام دهد، من و فرشتگان پروردگارم، سلام او را پاسخ می دهیم.
سند این روایت، غریب است. حتی در سند آن کسی است که ذهبی او را متهم به وضع و جعل حدیث کرده است.
در روایتی دیگر که سندش ضعیف است، آمده:

إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ أَكْثَرُكُمْ عَلَى صَلَاةٍ فِي الدُّنْيَا. (۴)

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲- همان، ص ۴۹۱.

۳- امتاع الاسماع، ج ۱۱، ص ۵۹.

۴- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰۶.

ص: ۲۱۵

در روز قیامت نزدیک‌ترین شما - از هر نقطه‌ای - به من، کسی است که در دنیا بیشتر از همه بر من سلام داده است.

در روایت دیگری آمده:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَلَيْسَهُ الْجُمُعَةُ مِائَةٌ مَرَّةً قَضَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ، سَبْعِينَ مِنْ حَوَائِجِ الْآخِرَةِ وَثَلَاثِينَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا ثُمَّ يُوَكِّلُ اللَّهُ بِذَلِكَ مَلَكًا يُدْخِلُهُ فِي قَبْرِى كَمَا تُدْخِلُ عَلَيْكُمْ الْهَدَايَا يُخْبِرُنِي بِمَنْ صَلَّى عَلَيَّ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ إِلَى عَشِيرَتِهِ فَأَتْبَتُهُ فِي صَحِيفَةٍ بَيْضَاءٍ. (۱)

هر کس روز و شب جمعه، صد مرتبه بر من سلام فرستد، خداوند صد حاجت او را برآورده می‌کند؛ هفتاد حاجت اخروی و سی حاجت دنیایی. سپس خداوند فرشته‌ای را برای او وکیل می‌کند تا در قبرم داخل شود، آن‌چنان که هدایا بر شما وارد می‌شود و مرا از نام و نسب کسی که بر من سلام داده، آگاه می‌سازد و نام او را در «صحیفه‌البیضاء» ثبت می‌کنم. همچنین در نقل دیگری در روایت بالا، این عبارت نیز ذکر شده که: «

إِنَّ عِلْمِي بَعْدَ الْمَوْتِ كَعِلْمِي فِي الْحَيَاةِ» (۲)؛ «علم من پس از مرگم همانند علمم در زمان حیات است».

در روایتی دیگر که همه رجال آن، به جز یک نفر (که مجهول است) ثقة هستند، آمده است:

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲- همان، ص ۵۰۷.

ص: ۲۱۶

مَنْ صَلَّى عَلَى بَلْعَتِي صَلَاتُهُ وَصَلَّتْ عَلَيْهِ وَكُتِبَ لَهُ سِوَى ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ. (۱)

هرکس بر من درود فرستد، درودهایش به من می‌رسد و بر او درود می‌فرستم و برای او علاوه بر آن، ده حسنه نیز نوشته می‌شود.
در روایت دیگری آمده:

مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ قُبُضَ وَفِيهِ النَّفْخَةُ وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثَرُوا عَلَى مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَى... (۲)

بهترین روزهایتان جمعه است که آدم در آن خلق شد و در آن وفات یافت و نفخه صور [در محشر]، در این روز اتفاق می‌افتد. در آن روز بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا درودهایتان بر من عرضه می‌شود.

گفتند: ای رسول خدا! چگونه درودهای ما به شما عرضه می‌شود، درحالی که شما پوسیده شده‌اید؟ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ» (۳)؛ «خداوند عزوجل بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بیوساند».

این روایت صحیح است؛ برخلاف کسانی که آن را بی‌اعتبار دانسته‌اند، ابن خزیمه و ابن حبان در کتاب‌های الصحیح خویش و نیز حاکم در کتاب المستدرک آن را نقل کرده‌اند. حاکم این حدیث را حسن و صحیح دانسته

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۸.

۳- همان.

ص: ۲۱۷

و بخاری آن را نیاورده است. همچنین نووی در کتاب الاذکار این حدیث را صحیح دانسته است. «عبدالغنی» و «منذری» نیز آن را حسن دانسته‌اند. «ابن دحیه» می‌گوید:

آن صحیح و محفوظ است، راویان آن همگی عادل هستند. هر کس آن را روایتی ناشناخته یا غریب دانسته، سخن جدیدی گفته؛ زیرا دارقطنی آن را رد کرده است.

در روایت دیگری که رجال آن ثقه، اما روایت منقطع است، آمده:

أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ وَإِنْ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عَرَضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا. (۱)

روز جمعه بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا جمعه، روز مشهود (یوم المشهود) است و ملائکه شاهد آن هستند. هیچ کس نیست که بر من درود فرستد، مگر آنکه من بر صلواتش حاضر می‌شوم تا تمام شود.

«ابوالدرداء» از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پرسید: «پس از مرگ چگونه می‌شود؟» حضرت فرمود:

وَبَعْدَ الْمَوْتِ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ فَنَبِيُّ اللَّهِ حَتَّى يُرْزَقَ. (۲)

و پس از مرگ، خداوند بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بخورد، پس پیامبر خدا [۹] زنده است و روزی می‌گیرد.

۱- دفع الشبه، ص ۱۵۳.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴.

ص: ۲۱۸

منظور از روزی گرفتن رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] در قبر، ارتزاق روح است. از علم خداوند و مراتب رحمت اوست که حال رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] در قبر همچون پیش از وفاتش است و روح شریفش تغذیه می‌کند و در حیات و مماتش از نعمت‌های باطنی همچون نعمت‌های ظاهری روزی می‌گیرد. ۱

عرضه درودها بر ایشان

احادیثی مبنی بر عرضه شدن درود مسلمانان به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] به هنگام فرستادن درود و نیز عرضه شدن آن درودها در روز جمعه و در روز قیامت به آن حضرت، وجود دارد. البته این روایت‌ها با یکدیگر منافات ندارند؛ زیرا چه بسا عرضه درود یا رسانیده شدن درود ما به ایشان، چندین بار انجام می‌شود؛ چنان که طبق احادیث وارد شده، اعمال بندگان در هر روز و شب و دوشنبه و پنج‌شنبه و هر شب نیمه شعبان بر خداوند عرضه می‌شود.

در روایتی از طبرانی آمده است: «لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا بَلَغَنِي صَوْتُهُ» ۲؛ «هر بنده‌ای که بر من درود فرستند، حتماً صدایش به من می‌رسد». گفتیم: «ای رسول خدا! پس از وفات شما چگونه است؟» فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ. ۳

خداوند بر زمین حرام کرده که اجساد پیامبران را بخورد، پس پیامبر خدا زنده است.

۱. اقتباس و تلخیص از الجوهر المنظم، ابن حجر هیتمی، صص ۷۳ - ۸۰.

۲. امتاع الاسماع، مقریزی، ج ۱۱، ص ۶۵.

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۸.

ص: ۲۱۹

بر اساس این روایت، حس شنوایی پیامبران همچون دیگر حس‌های ظاهری و باطنی، پس از وفات آنها مانند حیاتشان است، اما کرامت خداوند متعال موجب شده که آن بزرگواران، همچون فرشتگان و حتی برتر از آنها، از تغذیه حسی بی‌نیاز شوند. در روایت دیگری آمده است: گفتیم: «ای رسول خدا! چگونه درودهای ما به شما می‌رسد در حالی که زمین، شما را در بر گرفته است؟» فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ. ۱

خداوند بر زمین حرام کرده که اجساد پیامبران را بخورد، پس پیامبر خدا زنده است.

گروهی روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا أَعْطَاهُ أَسْمَاعَ الْخَلَائِقِ فَهُوَ قَائِمٌ عَلَى قَبْرِ إِذَا مِتُّ، فَلَيْسَ أَحَدٌ يُصَلِّي عَلَيَّ إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! صَلِّ عَلَيَّكَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، فَيُصَلِّي الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرًا. ۲

برای خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای است که به او قدرت شنیدن صداها و خلائق را داده است. هنگامی که مُردَم، سر قبرم می‌ایستد و هر کس بر من درود فرستد، آن فرشته می‌گوید: ای محمد! فلانی فرزند فلان بر تو درود فرستاد؛ و خداوند تبارک و تعالی بر آن مرد به ازای هر درود، ده درود قرار می‌دهد.

(۱). مسند احمد، ج ۴، ص ۸.

(۲). امتاع الاسماع، ج ۱۱، ص ۶۹.

ص: ۲۲۰

در روایت دیگری نیز این گونه آمده است:

فَهُوَ قَائِمٌ عَلَى قَبْرِى حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يُصَلِّي عَلَى صَلَاةٍ إِلَّا قَالَ: يَا أَحْمَدُ! فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ يُصَلِّي عَلَيْكَ كَذَا وَكَذَا، وَضَمِنَ لِي الرَّبُّ أَنْ مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَاةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَإِنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ. ۱

او تا روز قیامت بر قبر من می ایستد و هریک از امتم که به من درود فرستد، می گوید: ای احمد! فلانی فرزند فلان، به نام خودش و نام پدرش چنین و چنان بر تو درود فرستاد. خداوند بر کسی که بر من درود فرستد، ده برابر درود می فرستد و هرچه بیشتر کند، خداوند بیشترش می کند.

همچنین می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بَقَرَى مَلَكًا أَعْطَاهُ أَسْمَاعَ الْخَلَائِقِ لَا يُصَلِّي عَلَى أَحَدٍ إِلَّا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا بَلَّغَنِي بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ هَذَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ قَدْ صَلَّى عَلَيْكَ. ۲

خداوند ملکی را بر قبر من وکیل می دارد که قدرت شنیدن صدای خلایق را به او داده است؛ هرکس تا روز قیامت بر من درود فرستد قطعاً با نام خودش و نام پدرش آن را به من می رساند که فلانی فرزند فلان بر تو درود فرستاد.

(۱). مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

(۲). همان.

ص: ۲۲۱

در روایت دیگری اضافه شده است:

وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا يُصَلِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ صَلَاةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَانِي ذَلِكَ. ۱

از خداوند عزوجل خواستم هر کس که بر من درود فرستاد، ده برابر آن را بر او درود فرستد و خداوند عزوجل آن را به من عطا کرد.

در سند تمامی روایت‌های پیش گفته، فردی وجود دارد که بخاری نسبت به وی، اظهار تردید کرده، اما ابن حبان او را توثیق کرده است. همچنین راوی دیگری هست که برخی از حدیث شناسان و حافظان حدیث، او را تضعیف کرده‌اند. ۲

رساندن سلام از دور و از نزدیک

از مجموع این روایت‌ها و احادیثی که در نگاه اول بایکدیگر اختلاف دارند و نیز احادیث مشابه آنها، چنین باید گفت که اگر سلام‌دهنده در محضر آن حضرت سلام بدهد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدون واسطه آن را می‌شنود و اگر از راه دور باشد، سلام او به آن حضرت رسانیده می‌شود.

هر چند گفته‌اند سلامی که در کنار قبر و از نزدیک به آن حضرت داده می‌شود - از سوی ملائک - رسانیده می‌شود؛ زیرا فرشته‌ای کنار قبر آن بزرگوار است که هر چند پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام را خود می‌شنود، آن فرشته نیز

(۱). سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۲۸.

(۲). الجوهر المنظم، صص ۸۰ و ۸۱.

ص: ۲۲۲

سلام را به آن حضرت می‌رساند. این کار - چه در شب‌های جمعه و چه در غیر آن - از روی تأکید بیشتر و برای توجه بیشتر به شأن آن حضرت و بالابردن مقام ایشان صورت می‌گیرد؛ زیرا در دانش اصول گفته‌اند که مقید، مطلق را محدود می‌کند. از سوی دیگر، طبق قواعد اصولی، جمع کردن بین ادله‌ای که در ظاهر میان آنها تعارض وجود دارد، در حد ممکن، واجب است.

از برخی روایت‌ها چنین برمی‌آید که آن حضرت جواب سلام را می‌دهد، چه سلام از جانب زائر [از نزدیک] باشد چه از غیر او؛ زیرا گفته‌اند: اختصاص جواب سلام به زائر، دلیل می‌خواهد و حتی می‌توان گفت این سخن مردود است؛ زیرا در خبر صحیح آمده: «هر کس از [کنار] قبر برادرش که در دنیا او را می‌شناخته است، رد شود و بر او سلام دهد، او جواب سلامش را می‌گوید». اگر دادن جواب سلام، فقط به زائر اختصاص می‌یافت، در مورد کسی که بدون قصد زیارت رد می‌شود، این گونه نمی‌گفتند؛ زیرا دانستیم که غیر زائر نیز در این امر شریک است.

ابوالیمن ابن عساکر می‌گوید:

وقتی جواب سلام دادن حضرت، درباره زیارت کنندگان قبرش جایز (ممکن) است، برای کسانی از امت ایشان در اطراف دنیا، هر چند در دوردست‌ها نیز جایز (ممکن) است.

بنابراین، جواب بی‌واسطه رسول خدا [صلی الله علیه و آله] به زائر قطعی است، اما شک و اختلاف در این است که به غیر زائر جواب می‌دهد یا نه. این فضیلتی بزرگ

ص: ۲۲۳

است که نصیب زائر می‌شود؛ زیرا هم خداوند به او نعمت رسیدن صدایش به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] را اعطا کرده است و آن حضرت نیز جواب سلام او را بی‌واسطه می‌دهد. پس با وجود این، چگونه کسی که این را درمی‌یابد، می‌تواند به زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] بی‌اعتنا باشد؟ به خدا سوگند کسی که توانایی زیارت را داشته باشد، هرگز از زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نمی‌گذرد، مگر اینکه خداوند بر او محتوم داشته که از هرچه نیکی است، به دور باشد. از چنین بلایی به خداوند پناه می‌بریم. ۱

پیامبر (ص) همیشه زنده است

احادیثی که بیان شد، گویای این است که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] همیشه زنده است؛ زیرا محال عادی است که وجود آن حضرت، در برابر کسانی که شب و روز بر او سلام می‌فرستند، حیات نداشته باشد. ما ایمان داریم که آن حضرت زنده است و زمین جسد شریفشان را همانند سایر پیامبران: نمی‌خورد. این امری اجماعی است.

در مورد علما، اذان‌گویان و شهدا نیز چنین گفته‌اند. همچنین به هنگام باز شدن قبر شمار فراوانی از علما و اولیا نیز مشاهده شد که اجسادشان تغییری نکرده است.

طبق روایتی که نقل شده: «عبدالله ابوجابر» و «عمرو بن جموح» در جنگ احد به شهادت رسیدند. چهل و شش سال پس از مرگشان، سیل قبر این دو شهید را زیرو رو کرد. آن‌گاه مشاهده شد که جسد‌هایشان تغییری

(۱). الجوهر المنظم، صص ۸۱ و ۸۲.

ص: ۲۲۴

نکرده و یکی از آنها درحالی که دستش بر روی زخمش قرار داشته، دفن شده است. وقتی دستش را از روی زخم برداشتند، مشاهده شد که این دست، دوباره به حالت قبل بازگشت.

هنگامی که به دستور معاویه، چشمه‌ای در مدینه حفر می‌شد (نزدیک به پنجاه سال پس از غزوه احد)، کلنگ به پای حمزه عموی پیامبر [صلی الله علیه و آله] خورد و خون از آن جاری شد.

این ادله نشان می‌دهد که حیات شهدا، از حیات اولیا قوی‌تر است و قرآن کریم نیز حیات آنها را تصریح کرده است؛ ولی حیات آنها کمتر از حیات پیامبران: است، زیرا انبیا برای این مقام شایسته‌ترند و تفاوت آنها به معنای تفاوتشان در ثمره و نتیجه است.

برخی از پیشوایان ما، گفته‌اند که ویژگی منحصر به فرد حیات رسول خدا [صلی الله علیه و آله] در این است که حیات پس از مرگ ایشان، حتی در مواردی از احکام دنیایی برخوردار است. به همین دلیل، از ویژگی‌های ایشان است که آنچه در دنیا از خویش بر جای نهاده‌اند، همچنان باقی است. ابوبکر از این اموال، به اهل و خادمان ایشان می‌پرداختند. مرگی که برای آن حضرت رخ داد، به دلیل بازگشت دوباره حیات کامل به ایشان، مرگ موقت است نه استمراری.

بیهقی رساله‌ای را در مورد حیات پیامبران در قبرهایشان نگاشته و به بسیاری از احادیثی که گذشت، استدلال کرده است؛ از جمله

به حدیث صحیح »

«الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءُ فِي قُبُورِهِمْ يَصَلُّونَ» ؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و نماز می‌خوانند» و روایت «مسلم» شاهد آن است:

ص: ۲۲۵

مَرَرْتُ بِمُوسَى لَيْلَةً أُسْرَى بِي عِنْدَ الْكُتَيْبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ .

در شب «اسرا» که نزد «کتیب احمر» بودم و به معراج رفتم، بر «موسی» گذشتم، درحالی که او در قبرش ایستاده بود و نماز می خواند. اینکه گفته اند این ویژگی، تنها مخصوص پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است، با توجه به روایت مسلم باطل می شود؛ زیرا در این روایت آمده: »

فَقَدْ رَأَيْتَنِي فِي الْحَجَرِ وَقُرَيْشٌ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ...» ؛ «من در حجر اسماعیل بودم و قریش از معراج از من می پرسیدند...» . همچنین است:

وَقَدْ رَأَيْتَنِي فِي جُمْلَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَإِذَا مُوسَى قَائِمٌ يُصَلِّي فَإِذَا رَجُلٌ ضَرَبَ جَعْدًا... .

خود را در جمع پیامبران دیدم و می دیدم که «موسی» در قبر ایستاده و نماز می گزارد، ناگهان مردی جعد را زد... . همچنین می فرماید:

وَإِذَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ قَائِمٌ يُصَلِّي أَقْرَبُ النَّاسِ بِهَ شَبْهًا عُرْوَةَ بْنُ مَسْعُودٍ، وَإِذَا إِبْرَاهِيمَ قَائِمٌ يُصَلِّي أَقْرَبُ النَّاسِ بِهَ شَبْهًا صَاحِبُكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ - فَحَانَتْ الصَّلَاةُ فَأَمَمْتُهُمْ .

هنگامی که عیسی بن مریم ایستاده بود و نماز می خواند، شبیه ترین مردم به او عروۀ بن مسعود بود و هنگامی که ابراهیم ایستاده و نماز می خواند، شبیه ترین مردم به او مولای شما - یعنی خود پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] - بود، وقت نماز رسید و آنها به من اقتدا کردند.

ص: ۲۲۶

در حدیث دیگری آمده که ایشان آنها را در «بیت المقدس» ملاقات کردند و بنابر حدیث دیگری، ایشان آنها را با گروهی از پیامبران در آسمان ملاقات کردند و با هم سخن گفتند.

بیهقی می گوید:

همه آنها صحیح است و میان این روایت‌ها اختلافی وجود ندارد. رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] موسی را دیده است که در قبر ایستاده و نماز می خواند، سپس شبانه موسی و دیگران به بیت المقدس فرستاده شدند، همان طور که پیامبر اسلام شبانه به آنجا سفر کرد و آنها را در آنجا دید. سپس به آسمان‌ها عروج کردند، همان طور که پیامبران به آسمان عروج کرد و آنها را در آنجا دید. بر طبق روایات، حلول آنها در مکان‌ها و زمان‌های مختلف از نظر عقلی جایز است و این دلالت بر حیات آنها می کند. ۱ گفته شده است که لفظ «رایتنی»، دلالت بر این می کند که «اسراء» در بیداری رخ داده و این مطلب درست و جوابی است به کسانی که پنداشته‌اند معراج پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در خواب بوده و می‌پندارند که خواب پیامبران همان وحی است. حیات شهدا در برزخ، برپایه نص قرآن کریم ثابت شده است و ابن عباس و ابن مسعود تصریح داشتند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، شهید از دنیا رحلت کرده‌اند.

در روایت آمده که: ایشان در بستر بیماری‌ای که به فوت ایشان منجر

۱. حیاة الانبیاء، بیهقی، ص ۸۴ و ۸۵.

ص: ۲۲۷

شد، فرمود: «آن لقمه‌ای که در خیر خوردم، دارد برمی‌گردد [و اثر می‌گذارد] و روحم را می‌گیرد»؛ به این معنا که آن لقمه‌ای که از گوشت بز بود، مسموم بود و در آن ساعت به فضل خداوند بر حضرت اثر نکرد و پس از آن اثر کرد. علما گفته‌اند: خداوند درجه رسالت و شهادت را در رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] جمع کرد و وجه شهادت در این است که ایشان به دست کافری کشته شد، [مسموم شدن آن حضرت]، هرچند که در معرکه نبرد اتفاق نیفتاد. اینکه شرط شهادت، جان سپردن در میدان نبرد باشد، فقط مربوط به احکام دنیایی - همچون غسل و کفن و نماز بر شهید - است.

همه علما، حیات شهدا را حقیقی می‌دانند؛ برخی گفته‌اند فقط روحشان زنده است و برخی جسد را نیز زنده دانسته‌اند و می‌گویند: «جسد نمی‌پوسد و خون و شادابی بدن ادامه دارد و اینها در بدن‌هایشان مشاهده شده است».

این اعتقاد که روح‌هایشان به بدن‌هایشان باز می‌گردد و تا روز قیامت در آن باقی می‌ماند، به دلیل مخالفت با احادیث صحیح، پذیرفته نشده است.

در احادیث گذشته منظور از روح، نطق است، همان‌طور که گروهی تصریح داشته‌اند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] همیشه زنده‌اند. سبکی معتقد است که لزومی ندارد حیات آن حضرت همراه با نطق باشد. رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] به هر سلام کننده یا درود فرستنده‌ای پاسخ می‌دهد. پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می‌خوانند و نمازشان به ظاهر، همانند نمازهای زندگان در دنیا است. دلیل به کاربردن واژه روح به جای نطق، تلازمی است که میان زنده بودن و صحبت کردن وجود دارد.

ص: ۲۲۸

بیهقی پاسخ می‌دهد که معنای بازگشتن روح به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] این است که پس از خاکسپاری پیکر مطهر ایشان، روح، برای جواب دادن سلام، به ایشان باز می‌گردد و در پیکر شریفشان استمرار می‌یابد. نه اینکه روح ایشان، برای جواب سلام دادن بازگردانده شده است و دوباره از جسدشان گرفته شود تا دوباره باز گردد و گرفته شود؛ زیرا این کار تعدد حیات و وفات را در مدت زمان کوتاه و به تعداد زیاد می‌طلبد. البته پاسخ داده شده که در این بازگشتن روح و گرفتنش، مانعی نیست؛ زیرا این کار سختی ندارد.

سبکی پاسخ می‌دهد:

احتمال می‌رود که این بازگشت، معنوی باشد و روح شریف رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، از مقام شهود الهی و ملأ اعلی برخوردار است. پس هنگامی که کسی بر ایشان سلام می‌دهد، روح آن حضرت به این عالم نگاه می‌کند و سلام کننده را درک و پاسخ او را می‌دهد. این کار، نیاز به صرف زمان ندارد؛ زیرا درودهایی که از سراسر زمین به ایشان فرستاده می‌شود، به او اتصال دارد؛ زیرا امور آخرت و احوال و برزخ و شبیه آن، با عقل درک نمی‌شود.

بعضی گفته‌اند که منظور از روح، فرشته‌ای موکل است.

ابن عماد می‌گوید: «در اینجا ممکن است منظور از آن سرور و شادی، به نحو مجاز باشد؛ زیرا ممکن است بر آن اطلاق شود و منظور باشد».

گفته‌اند: «وقتی زنده بودن اثبات شد، نباید بگویی: علیه السلام یا علیک السلام؛ زیرا علیک السلام برای تحیت گفتن به مرده است».

«ابن ابوشیبہ» روایت می‌کند که مردی گفت: «نزد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] آمدم

ص: ۲۲۹

و گفتم: علیک السلام ای رسول خدا! پس فرمودند: «

لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ تَحِيَّةَ الْمَوْتَى» ؛ «نگو علیک السلام؛ زیرا علیک السلام تحیت برای مردگان است» .

ترمذی با سندی حسن روایت می کند که:

مردی سه بار به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] گفت: عَلَیْكَ السَّلَام ای رسول خدا! آن حضرت به وی فرمود: عَلَیْكَ السَّلَام، تحیت گفتن به مردگان است. سپس فرمود:

«إِذَا لَقِيَ الرَّجُلُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» ؛ «هنگامی که شخصی برادر مسلمانش را می بیند، باید بگوید

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» . سپس آن حضرت، سه بار با عبارت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» . پاسخ آن مرد را داد.

اما این گفته صحیح نیست؛ زیرا آن حضرت با عبارت «عَلَیْكَ السَّلَام» ، پاسخ آن مرد را می دهند و این مشخص می کند که این

عبارت، صحیح و عرف است. تمایز بین سلام کننده و پاسخ دهنده با عبارتی کوتاه برای منظوری صحیح، مشکلی ایجاد نمی کند.

همچنین صحیح است که ایشان در مورد مردگان می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ» و این عبارت دلالت بر این معنا دارد

که عَلَيْكُمْ السَّلَام برای تحیت به مردگان، یعنی مرده دلان یا عادت جاهلی است.

در هر صورت، بهتر است برای مردگان و زندگان عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» را به کار ببریم؛ البته این با روایتی که در صحیح ابن حبان

در مورد حیات پیامبران در قبرهایشان آمده، هیچ منافاتی ندارد. در این روایت، داستان پیرزنی از «بنی اسرائیل» نقل شده که مکان

صندوقی که حاوی

ص: ۲۳۰

استخوان‌های حضرت یوسف (علیه السلام) بود را به حضرت موسی (علیه السلام) نشان داد. آن حضرت نیز هنگامی که می‌خواست از مصر به سوی بیت المقدس برود، آن صندوق را با خود برد.

در این روایت، منظور از استخوان‌ها، شاید همه بدن باشد؛ زیرا اگر جسد فاقد روح باشد، از آن به استخوان تعبیر می‌شود؛ به این دلیل که احساس ندارد و شاید به این دلیل است که به باور آنها، جسم پیامبران همانند جسم دیگران پوسیده می‌شود.

این سخن با آنچه منسوب به حضرت محمد [(صلی الله علیه و آله)] است که فرمود: «

أَنَا أَكْرَمُ عَلَى رَبِّي مَنَ أَنْ يَتْرُكَنِي فِي قَبْرِ بَعْدَ ثَلَاثٍ»؛ «من نزد پروردگارم گرامی‌تر از آنم که بیش از سه روز رها شوم». -

منظور از رها نشدن در قبر، این است که پس از مرگ روح آن حضرت عروج می‌کند - منافاتی ندارد؛ زیرا بیهقی می‌گوید: در صورت درستی این حدیث، منظور این است که آنها فقط به همین اندازه رها می‌شوند، اما در برابر خداوند نماز می‌گذارند. سپس نزد خداوند به عنوان نماز گزار می‌ایستند. به عبارت دیگر، اگرچه آنها (پیامبران) زنده هستند، اما در قبر به سر می‌برند و در همان جا نماز می‌گذارند.

در روایت نه چندان معتبری آمده که پیامبران، چهل روز در قبرهایشان رها می‌شوند، اما در برابر خدا نماز می‌خوانند تا در صور دمیده شود. ظاهر این روایت، بر مبنای حکایتی است که «عبدالرزاق» از «ابن مسیب» روایت می‌کند. او می‌گوید: «قومی را دیدم که بر پیامبر سلام می‌دهند».

ص: ۲۳۱

وی در ادامه می‌افزاید: «پیامبر، بیش از چهل روز در خاک نمی‌ماند». اما پی بردیم که سند این روایت معتبر نیست. همچنان که علما نیز به این خبر استناد نمی‌کنند، بلکه برخلاف آن اجماع نظر دارند؛ زیرا پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و سنت است که بر آنها سلام فرستاده شود، هرچند از راه دور.

از خود ابن مسیب نیز روایتی نقل شده که مخالف سخن پیش گفته اوست. وی می‌گوید:

هنگامی که یزید بن معاویه مدینه را محاصره کرده بود و ساکنان آن را به قتل می‌رساند، در پی این اقدام تا مدتی اقامه نماز در مسجدالنبی تعطیل شده بود. من در مسجد بودم و فقط از طریق [صدایی که از] داخل قبر پیامبر [می‌آمد]، از زمان فرارسیدن اذان آگاه می‌شدم.

همچنین در روایت دیگری آمده که: «در شب معراج از کنار [حضرت] موسی گذر کردم و دیدم ایشان ایستاده و در قبر خویش نماز می‌خواند».

هنگامی که خانه عثمان محاصره شد، صحابه به او گفتند: «شایسته است به شام بروی». او گفت: «از خانه‌ام و مجاورت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] جدا نمی‌شوم».

در این مبحث کلام ما طولانی شد؛ زیرا در آن برکات عظیمی وجود دارد برای زائری که در برابر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] ایستاده و باور دارد که آن بزرگوار زنده است و به سبب حیات برزخی کاملی که شایسته مقام خود دارد، صدای او و توسلش را می‌شنود و برای او نزد خداوند شفاعت می‌کند

ص: ۲۳۲

تا از او راضی شود و هر آنچه از خیر دنیا و آخرت دوست دارد، به او عطا کند. چه سود و بهره‌ای از این بالاتر؟ و چه برکتی از این بزرگ‌تر؟ پس برای زیارت سفر کن و تا جایی که می‌توانی در طلب این خیرات و فواید بکوش تا به جایگاهی که همه خواسته‌ها در آن برآورده می‌شود، نائل آیی.

و خداوند با لطف و فضل خود آن را برای ما محقق می‌سازد، آمین. ۱

(۱). الجوهر المنظم، صص ۸۲ - ۸۹.

ص: ۲۳۳

کتاب‌شناسی در موضوع زیارت قبر پیامبر (ص)**اشاره**

علماء، توجه بسیاری به مسئله زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] داشته‌اند و در کتاب‌های فقه و مناسک و مناقب و خصائص، درباره آن بسیار سخن گفته‌اند. در میان آنها، کتاب‌هایی هستند که به شکل رسائل و بحث‌های بزرگ و کوچک تألیف شده‌اند. ما در این کتاب و در مورد این موضوع، متون فقها و محدثان را از حوزه‌های گوناگون آورده‌ایم. این متون به چهار گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱. کتاب‌های خصائص و مناقب؛
۲. کتب فقهی مذاهب اسلامی؛
۳. کتاب‌های ویژه زیارت؛
۴. کتاب‌های ویژه مناسک.

کتاب‌های خصائص و مناقب

- «الشفاء بتعريف حقوق المصطفى» از علامه قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی یحصبی؛ که بارها در مصر به چاپ رسیده و شروح و تعلیقاتی بر آن

ص: ۲۳۴

نوشته شده است. این کتاب با تحقیق [و تعلیق] برخی علمای شام همچون: «شیخ محمد امین قره علی»، «شیخ اسامه رفاعی»، «شیخ جمال سیروان» و «شیخ نورالدین قره علی» در دمشق زیر نظر مؤسسه قرآنی و در دو مجلد به چاپ رسید.

از مشهورترین شرح‌هایی که بر این کتاب نوشته‌اند، شرح «شیخ علی بن سلطان بن محمد قاری»، مشهور به «ملا علی قاری» است که بر حاشیه شرح «خفاجی» در چهار جلد در سال (۱۳۲۷ه. ق) در چاپخانه «الازهریه مصر» به چاپ رسید. همچنین در پنج جلد جداگانه با ویرایشی جدید، به تعلیق «شیخ حسنین محمد مخلوف» مفتی سابق مصر و با عنایت چاپخانه «مدنی» در سال (۱۳۹۸) چاپ شد.

از مشهورترین شرح‌های «الشفاء»، شرح علامه «شیخ شهاب الدین خفاجی مصری» است که همراه شرح «ملا علی قاری» در چهار جلد در چاپخانه «الازهریه» در سال (۱۳۲۷) به چاپ رسید و بار دیگر در «المکتبه السلفیه» در مدینه منوره افست شد. حافظ جلال الدین سیوطی در بخشی با عنوان «مناهل الصفا بتخریج احادیث الشفاء»، احادیثی به این کتاب افزود و با تحقیق «شیخ سمیر قاضی» در بیروت چاپ شد.

علامه «شیخ احمد بن محمد بن محمد شمنی» حاشیه‌ای با عنوان «مزیل الخفاء عن الفاظ الشفاء» بر آن دارد که در مصر چاپ شده و «دارالکتب العلمیه» بیروت آن را افست کرده است.

– «الدر المنضود فی الصلاة والسلام علی صاحب المقام المحمود» از شیخ

ص: ۲۳۵

- الاسلام امام شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر هیتمی؛ که در ۱۲۸ صفحه با تحقیق «شیخ حسنین محمد مخلوف» در «مصر» به چاپ رسید.
- «القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع» از امام حافظ شمس الدین محمد بن عبدالرحمان بن محمد بن ابوبکر سخاوی شافعی که در ۲۱۱ صفحه در بیروت انتشار یافت.
- «الصلاة والبشر» از امام شیخ الاسلام محمد بن یعقوب فیروزآبادی؛ صاحب القاموس که در سال (۱۳۸۵) به تحقیق «استاد محمد مطیع حافظ»، «استاد محمد نورالدین جزائری» و «عبدالقادر خیاری» در دمشق به چاپ رسید.
- «المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة» از علامه شیخ احمد بن محمد قسطلانی؛ (جلد چهارم، مطلب دهم، فصل دوم، صفحه ۵۷۰ آن به موضوع ارتباط دارد) این اثر به تحقیق «صالح احمد شامی» و در «المکتب الاسلامی بیروت» به چاپ رسید.
- «شرح المواهب اللدنیة» از امام علامه شیخ محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی که در هشت جلد در «مصر» به چاپ رسید. در حاشیه این اثر، کتاب «زادالمعاد» نیز چاپ شده است.
- «الجامع لشعب الايمان» از امام حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی؛ (جلد هشتم، صفحه ۷۷ این کتاب به موضوع ارتباط دارد) «احمد ندوی»، این اثر را بررسی کرده و «الدار السلفیه هند» آن را به چاپ رسانده است.
- «المنهاج فی شعب الايمان» از حافظ ابوعبدالله حسین بن حسن حلیمی؛ که «دارالفکر للطباعة والنشر» آن را منتشر کرده است.

ص: ۲۳۶

- « فضائل الاعمال » از حافظ ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد مقدسی؛ که چاپخانه «دارالعربی مصر» و انتشارات «النمنکانی» در مدینه منوره، آن را چاپ کردند.

کتاب‌های فقهی مذاهب اسلامی

- « الذخیره » از امام «شهاب الدین احمد بن ادریس قرافی»؛ باب یازدهم جلد سوم این اثر، با عنوان «القدوم علی ضریحه علیه السلام»؛ «گام نهادن در حرم رسول خدا» است. «دار الغرب الاسلامی» این کتاب را منتشر کرد.
- « تهذیب المطالب » از «عبدالحق صقلی مالکی»؛
- « الشرح الصغیر علی أقرب المسالک إلى مذهب الامام مالک » (۱) از علامه «ابوالبرکات احمد بن محمد بن احمد» در «دیر»؛
- « قوانین الاحکام الشرعیة ومسائل الفروع الفقهیة » (۲) از علامه «محمد بن احمد بن جزى غرناطی مالکی»؛ که تحقیق آن، از «شیخ عبدالرحمان حسن محمود» است و در «مصر» به چاپ رسید.
- «أسهل المدارک شرح ارشاد السالک فی فقه امام الائمة مالک» (۳) از «شیخ ابوبکر بن حسن کشناوی» است؛ که در چاپخانه «عیسی الحلبی» به چاپ رسید.
- « فتح القدير » (۴) از «شیخ کمال الدین بن همام حنفی»؛ که مطلب سوم آن در باب زیارت است؛

۱- ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- ص ۱۳۶.

۳- ج ۱، ص ۵۲۱.

۴- ج ۲، ص ۳۳۶.

ص: ۲۳۷

- « رد المحتار علی الدر المختار » (۱) از ابن عابدین؛
- « المحلی » (۲) از ابن حزم؛
- « المجموع » (۳) از شیخ محیی الدین بن شرف نووی؛ که بر «المهذب» «شیخ ابواسحاق شیرازی» نوشته است؛
- « شرح الشیخ جلال الدین » (۴) از محمد بن احمد محلی؛ که بر المنهاج نووی نوشته شده است؛
- «فتح الوهاب» (۵) از شیخ ابویحیی زکریا انصاری؛ که بر منهج الطلاب او نوشته شده است؛
- « تحفه المحتاج » (۶) از شیخ شهاب الدین احمد بن حجر هیتمی؛
- « نهائیه المحتاج » (۷) از شیخ شمس الدین محمد بن احمد ابوعباس رملی؛
- « مغنی المحتاج » (۸) از شیخ محمد بن محمد الخطیب شربینی؛
- « المغنی » (۹) از شیخ موفق الدین عبدالله بن قدامه؛
- « الشرح الكبير » (۱۰) از شیخ شمس الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن قدامه؛

۱- ج ۲، ص ۲۵۷.

۲- ج ۵، ص ۱۹۸.

۳- ج ۸، ص ۲۷۲.

۴- ج ۲، ص ۱۲۵.

۵- ج ۱، ص ۱۴۹.

۶- ج ۴، ص ۱۴۴.

۷- ج ۳، ص ۳۱۹.

۸- ج ۱، ص ۵۱۲.

۹- ج ۳، ص ۵۵۶.

۱۰- ج ۳، ص ۴۹۵.

ص: ۲۳۸

- «کشاف القناع» (۱) از شیخ منصور بن یونس بهوتی؛
- «دلیل الطالب» (۲) از شیخ مرعی بن یوسف؛
- «الفروع» (۳) از شیخ علامه فقیه شمس الدین مقدسی محمد بن مفلح؛

کتاب‌های مخصوص زیارت

- «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام» از امام علامه فقیه محدث تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی (م ۷۵۶ ه. ق)؛ که اولین و کامل‌ترین کتاب مستقل، درباره مسئله زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله] و سفر برای آن است.

ذهبی در تمجید از تقی سبکی چنین سروده:

لِيَهْنُ الْمَبْتَرُ الْأَمَوِيُّ لَمَّا

زمانی که حاکم و دریای دانش «تقی» بر بالای منبر می‌رود، منبر اموی به لرزه در می‌آید. او استاد زمان خویش و حافظ‌ترین حافظان حدیث و نیز خطیب‌ترین و قاضی‌ترین دوران خویش است.

این کتاب، از ارزشمندترین کتاب‌هایی است که در این باب نگارش یافته؛ در این کتاب، بین عقل و نقل جمع برقرار کرده و در آن، مقام پیامبر گران‌قدر [صلی الله علیه و آله] را گرامی داشته است. این کتاب بارها در «مصر» تجدید چاپ شد. نگارنده با زبانی گویا و برهانی قاطع، به تحقیق و بررسی دقیق اقوال در

۱- ج ۲، ص ۵۹۸.

۲- ص ۸۸.

۳- ج ۳، ص ۵۲۳.

ص: ۲۳۹

موضوع زیارت و دیگر مباحث کتاب پرداخته است.

شیخ علامه امین کتبی در قصیده‌ای که در آخر کتاب شفاء السقام نیز آمده، در این باره این گونه سروده است:

وَيْحَ مَنْ قَصَّرَ فِي حَقِّ الْحَبِيبِ

زنهار! هر که در حق حضرت رسول کوتاهی کند، از دوستی و بهره آن حضرت محروم شده است.

آن حضرت بر هر فرد هر کجا که باشد حق دارد.

تو از آیه ۶۴ سوره نساء وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا، خود مقام آن

حضرت را به تفصیل دریاب.

«سبکی» همه احادیثی که روایت شد را در کتاب «شفاء السقام» خود آورده است.

«شفاء السقام. . .» در ده باب تدوین شده که شامل احادیث زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله]، فضیلت آن، ترغیب به سفر به

سوی آن و رد منکران آن، دفع آرای مخالفان و نیز آرای علما است. پس از آن درباره توسل به ایشان و حیات پیامبران در برزخ و

شفاعتشان مطالبی را بیان کرده است. مطالب این کتاب در پاسخ به کسانی است که همه احادیث زیارت را ساختگی پنداشته و سفر

به سوی آن را نامشروع دانسته‌اند.

ص: ۲۴۰

- « اتحاف الزائر و اطراف المقيم السائر فی زیارة النبی » از امام عالم حافظ ضابط، ابوالیمن عبدالصمد ابن شیخ الاجل ابوالحسن عبدالوهاب بن حسن بن محمد بن حسن بن هبة الله قرشی دمشقی معروف به ابن عساکر؛ این کتاب با تعلیق استاد «حسین محمد علی شکری» به چاپ رسیده است. مؤلف در آغاز آن می‌گوید:

امام عالم حافظ ابوالیمن عبدالصمد بن عبدالوهاب بن حسن بن عساکر دمشقی از امام «ابوعمر و عثمان توزری»، در حالی که من در حرم سرورمان رسول خدا در کنار حجره شریفشان در ربیع الاخر سال (۸۶۷ ه. ق) بودم، روایت کرد: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و سلام و درود بر مولای ما محمد مصطفی امین و بر همه پیامبر و رسولان و بر خاندانشان باد و خداوند از یاران و تابعین و دیگر بندگان صالح راضی باشد و بر او و آنها درود باد.

- « رفع المنارة لتخريج احادیث التوسل والزيارة » از «فاضل محدث شیخ محمود سعید ممدوح». این کتاب، در سیصد صفحه تألیف شده و مؤلف، آنچه به احادیث توسل و زیارت ارتباط دارد را در آن جمع کرده است. در مقدمه آن می‌گوید:

هدف از طرح مسئله زیارت، اثبات اتفاق نظر فقهای امت، بر استحباب و وجوب زیارت حضرت مصطفی - با سفر یا بدون آن -

ص: ۲۴۱

می‌باشد. آنانی که زیارت آن حضرت را در صورتی که مستلزم سفر کردن به این قصد باشد، حرام دانسته‌اند، بدعت گذارده‌اند و با نصوص صریح و نظر اکثریت فقهای مذهبش - چه برسد به دیگر مذاهب - مخالفت ورزیده‌اند.

سپس می‌گوید:

در میان بسیاری از مردم شایع شده است که همه احادیث زیارت ضعیف، بلکه ساختگی است و این بی‌شک اشتباه و برخلاف قواعد حدیثی است. برای انسان عاقل، کلام ذهبی، حافظ و ناقد احادیث زیارت بس است که می‌گوید: «طرق آن ضعیف است اما بعضی بعضی دیگر را تقویت می‌کند». دلیل ادعای وی، نقل روایاتی است که برخی از آنها به کذب متهم هستند. سخاوی از او در «المقاصد الحسنه» (۱) بدان اقرار می‌کند. منشأ این اشتباه، اعتماد بر کتاب الصارم المنکی فی الرد علی السبکی از حافظ عبیدالله محمد بن احمد بن عبدالهادی است.

استاد ما «محدث عبدالعزيز غماری»، در کتاب «التهانی فی التعقیب علی موضوعات الصغانی»، سخنی جامع در بیان حال کتاب الصارم المنکی دارد؛ وی می‌نویسد:

«ابن عبدالهادی» در آن کتاب راه افراط و برخلاف قواعد اهل حدیث را پیموده است. لازم است وی دست از افراطگری خود بردارد و بیش از این به تقی سبکی حافظ مورد اعتماد، بی‌ادبی

ص: ۲۴۲

نکند و در حق وی مطالبی نگوید که به دور از سلوک راستین اهل علم است.

- «الجواهر المنظم فی زیارة القبر النبوی الشریف المکرم» از علامه فقیه محدث شیخ شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر هیتمی (م ۹۷۳ ه. ق) ؛ که در «مصر» به چاپ رسید.

در مقدمه آمده که کتاب شامل مقدمه، هشت فصل و خاتمه است.

- « تحفه الزوار إلى قبر النبی المختار » از شیخ ابن حجر؛ در مقدمه کتاب آمده که این کتاب، بر مقدمه و چهار باب تنظیم شده است. ناشر آن «ابوعمه» ، تعلیقی بر آن نوشته و می گوید:

اگر این کتاب اثر ابن حجر هیتمی باشد، دو احتمال وجود دارد:

اول: وی در موضوع زیارت، دو کتاب نگاشته است؛

دوم: ابن حجر ابتدا کتابی با عنوان الجواهر المنظم نوشته است و این کتاب در هشت باب و یک مقدمه تألیف شده است. اما او کتاب خود را تلخیص و در قالب یک مقدمه و چهار باب با نام تحفه الزوار الى القبر المختار ارائه کرده باشد.

این کتاب در سال (۱۴۱۲) در «مصر» به چاپ رسیده و «دارالصحابه للتراث» در «طنطا» آن را با تعلیق و تحقیق «سید ابوعمه» در دوست صفحه منتشر کرده است.

- « الدرّة الثمينة فيما لزائر النبی إلى المدينة » از علامه «عارف بالله عزوجلّ شیخ احمد ابن مرحوم شیخ محمد بن عبدرب النبی مدنی دجانی انصاری» ملقب به «قشاشی» ؛

ص: ۲۴۳

این کتاب در ۱۵۰ صفحه نگاشته شده و در چاپخانه «التقدم العلمیة مصر» در سال (۱۳۲۶) چاپ شده است. در آغاز کتاب می‌گوید:

این کتاب در چهار فصل و یک خاتمه تنظیم شده است:

فصل اول: درباره مدینه مشرفه و نام‌های آن.

فصل دوم: بعضی آداب مربوط به کسانی که به آنجا می‌روند و آداب حرکت آنها و برخی امور مربوط به این مسئله؛

فصل سوم: مراتب داخل شوندگان و تقسیم آنها بر اساس نزول و احوالشان؛

فصل چهارم: تبدیل مراتب داخل شوندگان به شفاعت پس از دخولشان.

خاتمه: جملات متفرقه‌ای که به این مبحث افزوده شده است.

- «نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدینة و زیارة سیدنا الرسول» از علامه محدث مورخ «شیخ احمد بن محمد حضراوی مکی»؛

که در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری به چاپ رسیده است.

- «الذخائر القدسیة فی زیارة خیر البریة» از علامه فقیه شیخ اساتید «شیخ عبدالحمید ابن محمد علی قدس مکی»؛ که در مصر چاپ

شده است.

- «التوسل و الزیارة» از «شیخ محمد فقی»؛ که در یک جلد و دویست صفحه، در مصر به چاپ رسیده است.

- «مشارق الانوار فی زیارة النبی المختار» از امام محدث شیخ حسن عدوی مالکی.

کتاب‌های مناسک

- «هدایة السالک إلى المذاهب الاربعة فی المناسک» از امام «عزالدين ابن جماعه کنانی»؛ باب شانزدهم جلد سوم این اثر، درباره زیارت سرورمان رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] است.

- «الایضاح لمناسک الحج والعمرة» (۱) از امام علامه شیخ محیی الدین نووی؛

- «الحج وأحكامه» از «شیخ وهبی سلیمان غاوجی»؛ که در مؤسسه «الرساله» به چاپ رسیده است. در مسئله زیارت می گوید: «زیارت قبر رسول خدا پس از وفاتشان سنت است و این، در کتاب خدا و سنت رسول و عمل صحابه به اجماع و قیاس ثبت شده است». (۲)

مؤلف این کتاب (الزیارة النبویة) در این اثر یادآور می شود که آنچه به رشته تحریر درآمده، حاصل بضاعت علمی ماست. اگر راه درست را پیموده ایم که خدا را به این دلیل سپاس گزاریم، اما اگر به بی راهه رفته باشیم، نیز باید اعتراف کنم که من هم انسان هستم که هم اشتباه و هم درست انجام می دهم. فقط حضرت رسول است که معصوم است و از روی هوا سخن نمی گوید و هر آنچه می گوید وحی است.

از هر بدی، شرک و بدعت و جدال و دشمنی، از علمی که سودی نمی رساند، دعایی که شنیده نمی شود و قلبی که خشوع نمی کند، از آنچه رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] بیزاری جستند، بیزاری می جویم و مقرریم به آنچه آن

ص: ۲۴۵

بزرگوار اقرار کرد.

از خدا می‌خواهم که بر صراط مستقیم نگاهم دارد و تا زمان مرگ، من را مسلمانی یکتاپرست، مومن به خدا و در سرزمین خدا و در میان مؤمنان یکتاپرست که به یگانگی خداوند و رسالت محمد [(صلی الله علیه و آله)] شهادت داده‌اند، حفظ فرماید.

محمد بن علوی بن عباس مالکی مکی

خادم علم در حرمین شریفین

ص: ۲۴۷

کتابنامه

۱. الادب المفرد، محمد بن اسماعیل بخاری، چاپ اول، لبنان، الکتب الثقافیه، ۱۴۰۶هـ. ق.
۲. الاذکار النووی، امام محیی الدین بن شرف نووی.
۳. اکمال المعلم: شرح صحیح مسلم، شیخ محمد بن خلیفه الوشتانی الأبی.
۴. إمتاع الأسماع، تقی الدین مقریزی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰هـ. ق.
۵. الايضاح فی مناسک الحج، نووی.
۶. البدایه و النهایه، حافظ اسماعیل بن کثیر.
۷. البیان والتحصیل، امام ابوالولید محمد بن احمد بن رشد قرطبی.
۸. تاریخ دمشق الکبیر، حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله ابن عساکر.
۹. تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، حافظ جلال الدین عبدالرحمان بن ابوبکر سیوطی.

ص: ۲۴۸

۱۰. الترغیب و الترهیب، حافظ زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری.
۱۱. تطهیر الفؤاد، محمد بخیت حنفی، استانبول، مکتبه اشیق، ۱۳۹۶ ه. ق.
۱۲. تفسیر القرآن العظیم، حافظ عمادالدین ابوفداء اسماعیل بن کثیر.
۱۳. التقریب والتیسیر الی حدیث البشیر النذیر، امام نووی.
۱۴. الجامع لأحكام القرآن، امام ابو عبدالله محمد بن احمد قرطبی.
۱۵. حیاة الانبیاء، حافظ ابوبکر أحمد بن حسین البیهقی.
۱۶. دفع الشبه عن الرسول و الرسالة، حصنی دمشقی، چاپ دوم، قاهره، داراحیاء الکتاب العربی، ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۷. دلائل النبوة، حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی.
۱۸. دلیل الطالب، شیخ مرعی بن یوسف الکرامی.
۱۹. رد المختار علی الدر المختار، ابن عابدين.
۲۰. سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، چاپ اول، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ه. ق.
۲۱. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، بیروت، دارالفکر.
۲۲. السنن، حافظ ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمان الدارمی.
۲۳. السنن، حافظ علی بن عمر دارقطنی.
۲۴. سیر أعلام النبلاء، حافظ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی.
۲۵. شرح الزرقانی علی الموطأ، امام محمد بن عبدالباقی بن یوسف الزرقا

ص: ۲۴۹

۲۶. الشرح الكبير على متن المقنع، شيخ شمس الدين ابى الفرج عبدالرحمان بن قدامه المقدسى.
۲۷. شرح المحلى على منهاج النووى، امام جلال الدين بن احمد محلى.
۲۸. شرح صحيح مسلم، امام محيى الدين يحيى بن شرف نووى.
۲۹. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، قاضى عياض، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹هـ. ق.
۳۰. صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱هـ. ق.
۳۱. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشيري، بيروت، دارالفكر.
۳۲. صحيح ابن حبان، ابن حبان بُستى، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴هـ. ق.
۳۳. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت، دارصادر.
۳۴. فتح البارى على صحيح البخارى، حافظ احمد بن حجر العسقلانى.
۳۵. الفروع، شيخ شمس الدين محمد بن مفلح المقدسى.
۳۶. فيض البارى شرح صحيح البخارى، شيخ محمد أنور كشميرى.
۳۷. فيض القدير شرح الجامع الصغير، علامه محمد عبدالرؤوف مناوى.
۳۸. الكامل، عبدالله بن عدى، چاپ سوم، لبنان، دارالفكر، ۱۴۰۹هـ. ق.
۳۹. كشاف القناع عن متن الاقناع، شيخ منصور بن يونس بن ادريس البهوتى.
۴۰. كنز العمال، على متقى هندی، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹هـ. ق.

ص: ۲۵۰

۴۱. الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، شیخ محمد بن یوسف کرمانی.
۴۲. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، حافظ نورالدین علی بن ابوبکر هیثمی.
۴۳. المجموع شرح المذهب، محیی الدین یحیی بن شرف نووی.
۴۴. مجموعه فتاوی، شیخ محمد بن عبدالوهاب.
۴۵. المحلی، امام ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم.
۴۶. مختصر أبی داود، حافظ زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری.
۴۷. المستدرک علی الصحیحین، حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری.
۴۸. المسند، امام احمد بن حنبل الشیبانی.
۴۹. مشکل الآثار، امام ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی.
۵۰. المصنف، حافظ ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی.
۵۱. المصنف، حافظ عبدالله بن محمد بن ابوشیبه.
۵۲. معالم السنن، امام ابوسلیمان حمد بن محمد الخطابی البستی.
۵۳. المعجم الكبير، حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی.
۵۴. مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، شیخ محمد بن محمد خطیب شربینی.
۵۵. المغنی، شیخ موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه.
۵۶. منهاج الطالبین و عمده المفتین فی الفقه، نووی.

ص: ۲۵۱

۵۷. المنهاج فی شعب الإیمان، حافظ ابو عبدالله حسین بن حسن الحلیمی.

۵۸. الموطأ، امام مالک بن أنس.

۵۹. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، حافظ الذهبی.

۶۰. نهاية الوهاب علی منهج الطلاب، ابویحیی زکریا انصاری.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی و با پیروی از اوامر بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره، عهده دار وظایفی از جمله نیازسنجی، هدفگذاری، سیاستگذاری و برنامه ریزی خرد و کلان جهت تحقق حج ابراهیمی و زیارت مطلوب است.

اجرای طرح های فرهنگی، آموزشی و سیاسی برای ابواب جمعی حج و زیارت، پاسخگویی به نیازهای معنوی، معرفتی و مذهبی زائران بیت الله الحرام و عتبات به ویژه از طریق جذب، سازماندهی و اعزام روحانیون و همچنین ارتباط مستمر با زائران و مسوولان حج دیگر کشورها در موسم حج و عمره و زیارت عتبات به منظور معرفی اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی و طرح مسائل جهان اسلام از دیگر اهداف حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت است.

از دیگر اهداف این مرکز می توان به ارتباط با محافل و مراکز علمی و مذهبی کشورهای اسلامی و عربستان، تهیه و انتشار کتب، نشریات و دیگر محصولات مکتوب سمعی و بصری و همچنین سازماندهی ارتباطات عمومی و اطلاع رسانی در حوزه نمایندگی ولی فقیه اشاره کرد.

همچنین پرتال حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت به عنوان نخستین پایگاه تخصصی حج و زیارت، علاوه بر اینکه پاسخگوی حجم قابل توجه نیازهای مسافران سرزمین وحی، عتبات عالیات و سایر سرزمین های مقدس و اماکن متبرکه است، یک مرجع محتوایی و آموزشی در حوزه های حج و زیارت برای کاربران اینترنتی است.

پایگاه اطلاع رسانی حج تمامی قابلیت های یک رسانه دیجیتال برای ارائه نکات آموزشی به زائران اماکن مقدسه و متبرکه را به میدان آورده است. از کتابخانه تخصصی حج می توان به عنوان بخشی از ظرفیتی نام برد که این پایگاه در فضای مجازی ایجاد کرده است.

کتابخانه تخصصی حج، مرجعی است که اطلاعات، کتاب های الکترونیکی و مجموعه مقالات دو دهه گذشته بعثه مقام معظم رهبری را در خود جمع کرده و پاسخگوی نیازهای مطالعاتی پژوهشگران دینی، زائران حرمین شریفین و عتبات عالیات و ... است. علاوه بر این آخرین اخبار اختصاصی مربوط به حوزه حج و زیارت نیز در پایگاه اطلاع رسانی حج منتشر می شود. این پایگاه اولین خبرگزاری تخصصی حج و زیارت است.

پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، دارای بخش های مختلفی از قبیل خبرگزاری، کتابخانه، اماکن، نگارخانه، آموزش احکام و مناسک حج، بانک صوت و فیلم، نرم افزار، پاسخ به شبهات، مناسبت های روز، دانشنامه آزاد حج، وبلاگ و مواردی دیگر است که کاربران فضای مجازی به فراخور نیازها و سلیق خود می توانند از هر کدام از بخش های آن استفاده کنند.

"حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" آدرس سایت www.hajj.ir

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبای: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

www.hajj.ir

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

www.ghaemiyeh.com

